

مولی‌یر در شادینامه آفرینی اروپا دوره نوین را آغاز کرد

و فردا روز شنبه است

داستان هفته

پسر ۱۴ ساله که به هنر رسامی
ذوق داشته و آرزو دارد در آینده
هم طبیب باشد و هم هنرمند



اخبار داخلی در هفته که گذشت

مقرریهای جدید در صدارت عظمی



بنیاد علی عزیز محمد الکوزی سابق مشاور وزارت معارف بحیث مشاور خارج رتبه در دیوان محاسبات صدارت عظمی مقرر گردیده است.

پوهاند عبدالجی حبیبی بحیث مشاور صدارت عظمی در امور فرهنگ و هنر در بست خارج رتبه مقرر گردیده است.

باصرف ۱۱ میلیون دالر محصولات گوشت و صا درات آن بخارج توسعه داده شده و زمینه کار اضافی در دهات افغانستان برای مالداران میسر میگردد.

مصرف ان اسعار در پروژه مدنظر گرفته شده که در افزایش تولیدات ۳۸۰۰ تن گوشت سالانه ۷۵۰۰ تن محصولات اضافی کمک خواهد کرد.

میرمن رقیه رئیسه اداره ملی سواد برای بزرگ سالان در بست رتبه اول مقرر شده است.

عملیات این اداره از نیمه دوم سال جاری آغا زمی باید که در چوکات این ریاست پنجد صد فارغ التحصیل صنوف دوازده بکاراندا ختم می شوند.



میرمن رقیه



پوهاند دکتور سید عبدالقادر بها سابق رئیس پوهنتون کابل بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است.

بنیاد علی عبدالستار سیرت سابق وزیر مشاور بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است.

قیمت پترول و دیزل در ممالک همجوار و در تمام دنیا نسبت به افغانستان به مراتب بالاتر بوده است.

بنیاد علی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور گفت: که تزیاید اخیر در قیمت پترول بادر نظر داشت مفاد گزافی که شرکتهای حمل و نقل ولایات بدست می آورند معنی یک کسر در موترهای مجهز با ماشینهای دیزلی که اکثریت وسایل حمل و نقل را تشکیل میدهد هنوز هم ناچیز تر است.

در اپور مفصلی درین زمینه تهیه کرده ایم که در شماره آینده تقدیم خوانندگان عزیز می نمایم.

بنیاد علی محمد موسی شفیق صدراعظم روز چارشنبه ۸ حمل طی پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد روز نامه هیواد گفت: آرزو دارم که روز نامه هیواد در پرتو تجربه زیاد و به معاونت و همت جوانان جدی بحیث یک ترجمان متین نهضت ملی و تاریخی پښتونستان در راه خدمت جامعه بزرگ افغان به تو فیقات مزیدی نایل آید.

درین پیام که از طرف بنیاد علی محمد خالد روښان معین وزارت اطلاعات و کلتور قرائت گردید تذکر رفته است امید وارم روز نامه هیواد د باداشتن مو قف قوی و نشرات مطلوب خود در ساحه مطبوعاتی ممالک حوزه مقام بلندی را احراز کند و در راه معرفی و پیشرفت زبان ملی پښتو و اصول و مظاهر برجسته ثقافت اصیل افغانی طور یک ماهه آرزو مند آنیم توفیق یابد.

ژوندون بیست و پنجمین سالگرد روزنامه هیواد رابه بنیاد علی و جدان رئیس دانشمند و همکاران فعال آمو سسه تبریک می گوید.



بنیاد علی وجدان رئیس موسسه نشراتی و مدیر مسوول روز نامه هیواد

پروژه انکشاف

مالداری

عده زیادی از مردم به حیث مردمان مالداری وزارت همیشه در تلاش آنند تا بابکار انداختن وسایل جدید زراعتی و توجه به امور مالداری تحولی در زندگی وارد آورند.

برای رسیدن به این هدف لازم است دهاقین و مالداران کشور تشویق گردند و پروژه هایی رویدست گرفته شود تا از یکطرف بنیه مالداری و از آنطرف تقویه گردد و از جانبی چون آب و هوای کشور ما برای مالداری بی نهایت مساعد است با صدور گوشت بخار و اقتصاد ملی کشور نیز تقویت یابد.

هفته گذشته خبری داشتیم مبنی بر اینکه هشتاد و هفت هزار جریب زمین در وادی هریرود برای پروژه انکشاف مالداری تخصیص یافته است. البته این خبر مژده میداد که تهیه آب برای آبیاری علفچرها و تاسیس یک مسلخ به ظرفیت دو هزار گوسفند در یک نوبت و سه هزار گوسفند در دو نوبت در یک روز در این پروژه در نظر گرفته شده است.

برای پیشبرد امور این چنین پروژه های مفید در کشور اولتر از همه بایست پلانهای برای روشن ساختن فکر مالداری و آشنا ساختن او به فواید تاسیس چنین پروژه ها در نظر گرفته شود.

در پروژه انکشاف مالداری که یک قسمت مصارف آن از طرف بانک انکشاف آسیا بی طور قرضه پر داخته شده حکومت نیز سهم گرفته است این سهمگیری میرساند که حکومت برای تقویه بنیه اقتصادی مالداری از هیچگونه تلاشی دریغ نینماید.

با تکمیل این پروژه، جلو بردن مویشی بخار ج بطور قاجا نیز گرفته میشود. و البته جلو گیری از فروش قاجا قی مویشی که متأسفانه نظر به احصائیه های غیر رسمی که آمر عمومی پروژه به اطلاع رسانیده است و سالانه به نیم میلیون گوسفند میرسد یک قدم بی نهایت موثر و مفید در راه انکشاف اقتصادی ملی کشور است.

مادر حالیکه از تاسیس چنین پروژه ها استقبال می نمایم امیدواریم در آینده نیز خبر های درین زمینه یعنی در زمینه انکشاف و پیشرفت مالداری وزارت در کشور داشته باشیم.

قرارداد برای فارم هده

برای پیشرفت امور سروری و جیالوجی سامان و آلات مورد ضرورت که قیمت آن یک میلیون و چهار صد و چهل و نه هزار و دو صد روبل بالغ میگردد از کشورهای اتحاد شوروی خریداری خواهد گردید.

منابع متذکره گفت از قرضه طویل المدت یک صد میلیون روبل اتحاد شوروی برای سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ کارسازی خواهد شد.

طبق یک خبر دیگر باختر قرارداد خریداری سامان آلات و مواد ضرورت از اتحاد شوروی برای بهره برداری بیشتر از فارم هده در وزارت زراعت و آبیاری امضاء گردید.

بموجب این قرارداد به قیمت ۲۶۵ هزار ۹۵۹ دالر قرضه اتحاد شوروی سامان مواد و پروژه جات برای فارم هده از آن کشور خریداری خواهد شد.

قرارداد از انجنیر غفران رئیس عمومی انکشاف وادی ننگر هارو بناغلی شو انکوف معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد شوروی در کابل امضاء گردید.



موقعیکه رئیس عمومی پروژه وادی ننگر هار و معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد شوروی قرارداد خریداری سامان آلات را امضاء میکنند.

کتابخانه عامه ولایت وردک بعد از ظهر روز دوشنبه ۶ حمل پس از تلاوت آیات چند از قرآن پاک توسط بناغلی محمد خالد روبنان معین وزارت اطلاعات و کلتور در میدان بنابر مرکز آن ولایت افتتاح گردید.

با احداث سرك دیشو لشكر گام به مصرف عجمه مليون دالرو انكشاف اراضی زراعتی و استفاده اعظمی از دستگاه های صنعتی این منطقه کشور سطح فعالیت های اقتصادی بلند رفته و ارتباط تجارتي کشور با بازار های خارج توسعه مزید خواهد یافت.

قاسم «صیقل»

وقایع مهم خارجی سال ۱۳۵۱

درشش ماه دوم

صدر اعظم جاپان برای يك مسافرت تاریخی شش روزه عازم پیکنگ گردید. وی مسوده اعلامیه مشترک رامینی برشنا سایی پیکنگ بحیث یگانه حکومت قانونی چین به چوئیلای تسلیم کرد.



ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی

میزان :

به تعقیب يك حمله هوایی دیگر یوگندا که جولیوس نایریری، رئیس جمهور تانزانیا قبلاً درمورد عواقب این حملات اظهار داده بود تانزانیا و یوگندا باز دیگر به جنگ نزدیک شدند چوئلای صدر اعظم جمهوریت مردم چین و امیر عباس هوید ا صدر اعظم ایران در پیکنگ مذاکره کردند، هویدا در حمله هیئت حکومتی ایران با معیت ملکه ایران برای بازدید يك هفته ای از جمهوریت مردم چین وارد پیکنگ شده بود طیارات امریکایی اهداف خود را در ویتنام شمالی، لاوس و کمبود یا بمباران کردند وی وی گیری رئیس جمهور هند، برای

ریچارد نکسن، برای چهار سال دیگر بحیث رئیس جمهور ایالات متحده امریکا انتخاب شد.

اسامبله عمومی موسسه ملل متحد فیصله نامه یی را بتصویب رسانید که به موجب آن، همه اقدا مات اسرائیل را در مورد اسرائیلی گردانیدن اراضی اشغالی غیر قانونی شمرد.

انگلستان به عضویت بازار مشترک داخل گردید.

ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی تقاضای خویش را از کشورهای مسلمان سراسر جهان مبنی بر اعلام جهاد علیه اسرائیل و دفاع از اراضی و اماکن مقدسه اسلامی تکرار نمود.

موا فقتنامه صلح ویتنام که میتوان آنرا يك روز تاریخی شمرد، درباریس از طرف وزرای خارجه امریکا، ویتنام شمالی، ویتنام جنوبی و حکومت موقتی ویتکانگ به امضاء رسید.

دراثر سقوط يك طیاره مسافر بردار لیبیایی از طرف اسرائیل، بیش از یکصد نفر هلاک شد.

يك دسته مبارزین فلسطین، در سفارت عربستان سعودی در خرطوم سه دیپلومات خارجی را بقتل رسانیدند.



نکسن رئیس جمهور امریکا

بازدید رسمی از حبشه، تانزانیا وزمبیا، وارد افریقا شد. کاکیوتانا کاصدر اعظم جاپان برای يك مسافرت تاریخی شش روزه عازم پیکنگ گردید «۲۵ تا ۳۰ سپتا مبر مطابق ۸ تا ۱۳ عررب». صدر اعظم جاپان و چوئلای صدر اعظم جمهوریت مردم چین طی اولین دور مذاکرات شان در پیکنگ موافقه نمودند تا روابط بین دو کشور را عادی سازند. صدر اعظم جاپان، مسوده اعلامیه مشترک را مبنی برشنا سایی پیکنگ بحیث یگانه حکومت قانونی چین به چوئلای تسلیم کرد. با تا میس روابط پیکنگ و توکیو، روابط تایوان با جاپان قطع گردید طیارات بی ۵۲ امریکا باز هم، روز دوم و سوم میزان (۲۳-۲۴ سپتا مبر) حملات شان را بالای ویتنام شمالی انجام دادند پیکنگ وین به تاسیس روابط سیاسی موافقه کردند منابع مطلع دمشق روز ۹ میزان (اول اکتوبر) گفتند که حافظ الاسد، رئیس جمهور سوریه روز ۶ و ۷ میزان (۲۸ و ۲۹ سپتا مبر) طور سری از مسکو بازدید کرده است ریچارد نکسن، رئیس جمهور امریکا و گرو میگو وزیر خارجه اتحاد شوروی زوی مسایل بین المللی در واشنگتن مذاکره کردند جنگهای سرحدی بین دویمن جریان پیدا کرد مردم دنمارک طی ریفراندوم ملی از عضویت آن کشور در بازار مشترک اروپا حمایت کردند لیبیا، موسسه ملل متحد را تشویق



ژورژ پامپیدو رئیس جمهور فرانسه در ماه جدی به اتحاد شوروی سفر کرد در عکس پامپیدو و لیئو نید برژنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی دیده میشوند



جورج سولتی

ژورژ پامپیدو رئیس جمهور فرانسه برای سو مین بار به افریقا سفر نمود و از اولتای علیا و توگو دیدن نمود. روز دوم قوس (۲۳ نوامبر) ایسکس صدر اعظم بلژیک استعفی داد بعد از ۲۳ سال در آسترا لیا حکومت کار گری بوجود آمد و در راس آن وایت لام قرار گرفت اول دسامبر مطابق ده قوس سلسله اپولو با حرکت اپو لوی هفده سوی کره ماه بیایان رسید. اسامبله عمومی موسسه ملل متحد به اتفاق آرا سه فیصله نامه رادر مورد آزادی زنان به تصویب رسانید و هم سال



صدراعظم جاپان با چونلای صدراعظم جمهوریت مردم چین در پکنک لطفا ورق بزنید

صفحه ۵



لیدکتو وهنری کیسنجر

جواب دادند مذاکره بین سو ریه، مصر و لیبیا، برای هم آهنکی موقف های شان در موضوع اوضاع خط متارکه اسرا نیل و سوریه جریان پیدا کرد وزیر خارجه انگلستان وارد مادرید شد روسای جمهور یمن شمالی و جنوبی در مورد توحید هردو یمن موافقه کردند ۴۲ نفر به اثر سقوط یک طیاره جاپانی در میدان هواپی مسکو تلف شدند هیات حزبی اتحاد شوروی که تحت ریاست لیونید برژنیف زعیم حزبی آنکشور به مجاز سندان رفته بود، به مسکو باز گشت امریکا ویتنام جنوبی را تشویق کرد تا شرایط موافقتنامه صلح را قبول کند صدر اعظم سنگاپور لی کوانیو وارد بروکسل شد اتحاد شوروی یک قمر مصنوعی را بقضا کرد ملک حسین پادشاه اردن، مذاکراتش را با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در ریاض شروع کرد اسامبله عمومی موسسه ملل متحد فیصله نامه پی را بتصویب رسانید که به موجب آن، همه اقدامات اسرائیل را در مورد اسرا نیلی گردانیدن اراضی اشغالی غیر قانونی شمرد از جمله ۳۳ نفر سر نشین یک طیاره خط هوایی بین المللی پاکستان که در دامنه همالیا سقوط نمود، هیچ یک زنده نماند روز ۲۲ قوس (۱۳ دسامبر) یک مخزن بزرگ سلاح در

شش میلی شرق سیگون منفجر گردید و صدای هو لئاک آن شهر سیگون را به لرزه در آورد عساکر هندو پاکستان در ناحیه جمو و کشمیر از قلمرو یکدیگر خارج گردیدند قانون اساسی بنگله دیش نافذ شد

اتحاد شوروی یک سفینه دیگر را بقضا پر تاپ کرد روز ۸ عقرب (۳۰ اکتوبر) سوریه اعلام کرد که یکتعداد نفر بشمول زنان و اطفال در اثر حمله هوایی اسرا نیل در نزدیکی دمشق مقتول و یا مجروح شده اند سی نفر به اثر تصادم قطار آهن، در امریکا هلاک و ۲۰۹ نفر مجروح گردیدند و زرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، بودجه سال ۱۹۷۳ کنفرانس راطی مذاکراتی در نیو یارک به تصویب رسانیدند به اثر سقوط یک طیاره دوما شینه ایتالوی در منطقه باری آنکشور، ۲۷ نفر سر نشین طیاره همه هلاک شدند به تعقیب توفانهای شدید در جزایر فیجی بیش از پنجاه هزار باشندده این ناحیه را اگر سنگی و قحطی تهدید مینمود ریچارد نکسن، برای چهار سال دیگر به حیث رئیس جمهور امریکا انتخاب شد جورج میسک گورن، درمبارزاتش برای احراز کرسی ریاست جمهوری امریکا، در برابر نکسن شکست خورد در چیلی یک حکومت جدید رویکار آمد که شامل سه صاحب منصب نظامی بود جنرال سو هارتو، رئیس جمهور اندونیزیا، برای سفر رسمی سه روزه عازم پاریس گردید مجمع موسسه ملل متحد، فیصله نامه پی را به تصویب رسانید و طی آن آزاد یخواهی انگولا، گینی و موزمبیق را بحیث نمایندگان قانونی آن سر زمین ها تشخیص کرد (۱۴ نوامبر مطابق ۲۳ عقرب) خان عبدالولی خان مجددا بحیث رئیس حزب عوامی ملی انتخاب گردید حکومت ائتلافی ویلی برانت، در انتخابات پارلمانی روز ۲۸ عقرب (۱۹ نوامبر) مجددا قدرت را بدست گرفت مذاکرات داکتر هنری کیسنجر مشاور رئیس جمهور نکسن ولید کتو عضو اداره سیاسی کمیته مرکزی ویتنام شمالی روز ۳۰ عقرب (۲۱ نوامبر) نیز در یک محرمیت کامل در پاریس ادامه داشت.

قوس:

اوضاع در شرق میان و خیم شد. بین قوای سوریه و اسرائیل چند جنگ شدید رخداد و قوای اسرا نیل ساحه جنوبی لبنان را مورد حمله قرار دادند قوای توپچی سوریه به حملات اسرائیل

نمود تا عری بی نیز به حیث زبان رسمی در موسسه ملل متحد جهانی قبول گردد در اثر تصادم قطار آهن در شمال مکزیکو ۱۳۵ نفر هلاک گردیدند هند خارج شدن عساکر آنکشور را از قلمرو اشغالی پاکستان قبل از تعیین خط اور بند در ناحیه کشمیر رد کرد وزیر خارجه جاپان عازم سدنی شد حکومت فرانسه در قبال بمباران عمارت اداره سیاسی آنکشور در هانوی به ایالات متحده احتجاج کرد فلبرت تسرانانا، رئیس جمهور ملغاسی بعد از ۱۴ سال خدمت از وظیفه اش بحیث رئیس دولت استعفی داد الیزابت ملکه انگلستان برای سفر پنج روزه رسمی از یوگو سلاویا، عازم بلگراد شد سقوط یک طیاره الو شش ۶۲ اتحاد شوروی در میدان هوایی مسکو، باعث هلاک همه سر نشینان آن شد داکتر عزیز صدقی صدر اعظم جمهوریت عربی مصر، برای مذاکره بار هبران اتحاد شوروی روز ۲۴ میزان (۱۶ اکتوبر) وارد مسکو گردید هفدهمین کنفرانس یونسکو در پاریس دایر شد رئیس جمهور کور یای جنوبی بعد از ظهر روز ۲۵ میزان «۲۷- اکتوبر» قانون نظامی رادر سراسر کور یای جنوبی اعلام نمود و اسامبله ملی آنکشور را منحل کرد و هر گونه فعالیت های سیاسی رادر کور یا منع قرار داد ادوارد هیت، صدر اعظم انگلستان برای اشتراک در کنفرانس عالی اروپا، از لندن وارد پاریس شد ایالات متحده امریکا و ویتنام شمالی بربیک متارکه در سراسر هند چین موافقه کردند.

عقرب:

جنگهای شدید بین دسته های متخاصم در ویتنام جریان پیدا کرد دگلس هیوم وزیر خارجه انگلستان برای نخستین بار عازم پکنک شد ایدی میر ککس ریکارد بایسکل سوازی دنیا را در مکزیکو شکست «۲۵ اکتوبر مطابق ۳ عقرب» یک طیاره خط هوایی لوفت هانزا که از طرف فدا ثیان فلسطین در اوایل روز ۷ عقرب اختطاف شده بود در میدان هوایی طرا بلس فرود آمد. طیاره مذکور سه فدائی فلسطینی را در میونخ انتقال داد.



ژورژ پومپدو رئیس جمهور فرانسه وادوارد هیت صدراعظم انگلستان

متحدہ امریکا در ساحہ مسکونی
الامید ای کلیفور نیا تقریباً دو صد
نفر ہلاک شدند* حکومت مرکزی
پاکستان علی الرغم اعتراض شدید
حکومت بلوچستان واحد ہای اردو
رابرای فرو نشانیدن اغتشاشات در
منطقہ لاس بیلا بلوچستان اعزام
نمود. غوث بخش بزنجو والی سابق
بلوچستان گفت ہر نوع دخالت
حکومت مرکزی در امور حکومت
بلوچستان بہ مقاومت شدید مواجہ
خواہد شد. خان عبدلولی خان
رہبر حزب عوامی ملی مداخلہ اردوی
پاکستان رادر بلوچستان نقص
صریح قانونی خواند* رئیس جمهور
پاکستان والیان صوبہ سرحد
پنبتو نستان محکوم مرکزی
وبلوچستان را از وظایف شان
سبکدوش کرد* در اثر سقوط یک
طیارہ جت قوای بحری ایالات متحدہ
امریکا در ساحہ مسکونی امیدای
کلیفورنیا تقریباً دوصد نفر ہلاک
شدند.

حوت:

فاجعہ بزرگ این ماہ عبارت از
سقوط یک طیارہ مسافر بردار
لیبیایی است کہ از طرف قوای
اسرائیلی سقوط دادہ شد و در اثر
آن بیش از یکصد نفر ہلاک شدند.
کمیسیون حقوق بشر ملل متحد،
اسرائیل را بخاطر سقوط این طیارہ
مسافر بردار تہنیت نمود و این حرکت
رایک عمل غیر عادلانہ خواند. رادیو
طرابلس گفت این حملہ اسرائیل
نباید تعجب آور باشد، زیرا اسرائیل
پیوستہ بہ ہمچو عملیات متجاوزانہ
علیہ افراد بیگنہ عربی دست میزند
* خان عبدلولی خان رہبر حزب عوامی
ملی، بر طرفی والیان سابق بلوچستان
وصوبہ سرحد پنبتو نستان محکوم
را بہ شدت انتقاد کرد* انورا لسادات
رئیس جمہوریت عربی مصر از اقدام
چاد مبنی بر قطع روابط دیپلو ماتیک
یک طیارہ جت قوای بحری ایالات

خویشرا از کشور ہای مسلمان
سراسر جہان مبنی بر اعلام جہاد
علیہ اسرائیل و دفاع از اراضی
واماکن مقدسہ اسلامی تکرار نمود.
* ژورژ پومپدو رئیس جمہور
فرانسہ برای مذاکرات دو روزہ
بالیونید بر ژنیف رہبر حزبی اتحاد
شوروی وسایر زعمای آنکشور،
عازم اتحاد شو روی گردید. اوضاع
شرق میانہ در اخیر این ماہ خطرناک
خواندہ شد.

دلو: روز اول دلو (۲۱ جنوری

۱۹۷۳) دورہ دوم حکومت ریچارد نکسن
رئیس جمہور امریکا آغاز گردید* در
ہمین روز ذوالفقار علی بوتو رئیس
جمہور پاکستان گفت: برسمیت
شناختن بنگلہ دیش یگانہ راہ مثبت
برای برقراری روابط سالم و دوستانہ
بین دو کشور میباشد* لیندن جانسن
سابق رئیس جمہور امریکا بہ عمر
۶۴ سالگی روز دوم دلو (۲۲ جنوری
۱۹۷۳) در گذشت* بہ اثر سقوط
یک طیارہ در نایجیر یا ۱۸۰ نفر
ہلاک گردید* روز ۷ دلو موا ققتنامہ
صلح ویتنام کہ میتوان آنرا یک روز
تاریخی شمرد، در پاریس از طرف
وزرای خار جہ امریکا، ویتنام شمالی
ویتنام جنوبی و حکومت ویتکانک بہ
امضا رسید. واور بند ساعت چہار
ونیم صبح ۸ دلو (۲۸ جنوری ۱۹۷۳)
در ویتنام نافذ شدو بہ این ترتیب
جنگہای ویتنام پایان یافت. اما بعد
از اور بند باز ہم اشتعال جنگہای
شدید در ویتنام جنوبی راپور دادہ
شد* صدر اعظم انگلستان بعد از
مذاکرات دوروزہ اش باریچارد نکسن
رئیس جمہور امریکا روز ۱۵ دلو
(۴ فبروری ۱۹۷۳) بہ لندن مراجعت
نمود* ملک حسین بادشاہ اردن با
ہمسرہ اش، برای مذاکرہ باریچارد
نکسن رئیس جمہور و راجرز وزیر
خارجہ اضلاع متحدہ امریکابہ آنکشور
مسافرت نمود* کانادا ویتنام شمالی
را بر سمیت شناخت* پاکستان
عراق را بہ انتقال اسلحہ بہ آنکشور
ملزم کردو بہ سفیر واتاشہ عراق
ہدایت داد تا از آنکشور خارج شوند
سفارت عراق در اسلام آباد تلاشی
گردید کہ در اثر آن صندوق ہای
حاوی مواد محترقہ وسلاح از داخل
سفارت کشف گردید* عراق علیہ
حملہ بر سفارت آنکشور در اسلام
آباد کہ بعد از قہا قہ سلاح صورت
گرفت احتجاج کرد* در اثر سقوط
یک طیارہ جت قوای بحری ایالات

* لیونید بر ژنیف رہبر حزبی اتحاد
شوروی روز اول جدی بانیکو لای
چایسینسکو، رہبر حزبی رومانیہ
ملاقات کرد* بہ اثر زلزلہ در نیکاراگوا
چندین ہزار نفر تلف و مجروح
گردیدند و شہر مانا گوابہ خرابہ
تبدیل شد* ہری اس ترو من یکی
از روسای جمہور اسبق اضلاع متحدہ
امریکا روز پنجم جدی (۲۶ دسامبر)
بہ عمر ۸۸ سالگی در گذشت* یکدستہ
چہار نفری کماندو ہای سپتا مبر
سیاہ، سفارت اسرائیل رادر بنکاک
اشغال نمودند. آنہا آزادی فلسطینی
ہائیرا کہ در اسرائیل اسیراند،
طلب مینمودند کماندو ہای مذکور

بدون آنکہ بر مقصد خود اصرار ورزند
بعد از ظہر ۸ جدی ۲۹ دسامبر
وارد قاہرہ گردیدند ملک حسین
پادشاہ اردن مونا خانم سابق خود را
کہ دختر یک افسر برتانوی بود، بعد
از پانزدہ سال از دواج طلاق دادو با
یک دختر اردنی بنام عالیہ تو قان
از دواج کرد* طیارہ سو ریسہ
واسرائیل در امتداد خط متارکہ
ارتفاعات گولان حملات متقابلہ را
انجام دادند* چاد روابطش رادوبارہ
با لیبیا برقرار نمود* زوا بط
دیپلو ماتیک آلمان شرقی بابلژیک
برقرار شد (۲۷ دسامبر). (بلژیک
نخستین کشور پیمان ناتو است کہ
آلمان شرقی را بر سمیت شناخت)
* انگلستان بہ عضویت بازار مشترک
داخل گردید (حکومت انگلستان
پانزدہ سال پیش تقاضای آنکشور
را، برای شمول بہ بازار مشترک
ارایہ نمودہ بود) پاپ پال ششم رہبر
رومن کاتولیک ہای جہان، روز اول
سال نو عیسوی رابحیث روز صلح
تجلیل کرد. پاپ پال گفت امید وار
است کہ در سال ۱۹۷۳ صلح بین
ملل مختلف جہان برقرار شدہ
واستحکام یابد اوضاع در سرحدات
سوریہ واسرائیل متشنج شدو دامنہ
برخورد قوای اسرائیل وسوریہ
بر لبنان کشا نیدہ شد* کانگرس ملی
فلسطینی، یاسر عرفات رئیس
موسسہ مبارزین فلسطین را بحیث
رئیس شو رای عالی نظامی مبارزین
انتخاب نمود* رئیس جمہور رومانیہ
بہ اسلام آباد سفر کرد* روز ۱۸
جدی (۸ جنوری ۱۹۷۳) جنگہای
شدید ہوایی وزمینی بین قوای سوریہ
واسرائیل رخ داد* ملک فیصل
پادشاہ عربستان سعودی، تقاضای



فلبرت تسرانانا سابق رئیس جمهور ملغاسی

۱۹۷۵ عیسوی را بہ حیث سال
بین المللی زنان اعلام نمود* وزیر
خارجہ ہند بالکسی کا سیگیسن
صدر اعظم اتحادشو روی در مسکو
مذاکرہ کرد* در زیلانہ جدید جان
کرک از حزب کارگر، حکومت جدید
را تشکیل داد (۸ دسامبر مطابق ۱۷
قوس از ۱۳ تا ۱۷ دسامبر ۲۲-۲۶
قوس)، معمر القذافی رئیس دولت
لیبیا از تونس دیدن نمود و دربارہ
روابط تونس و لیبیا مذاکراتی را
انجام داد، اما بورقیبہ رئیس جمہور
تونس، پیشنہاد قذافی را مبنی بر
توحید دو کشور قبول نکرد* طیارات
بی ۵۲ امریکایی حومہ شہر ہانوی،
مرکز ویتنام شمالی را بمباران کردند
(۱۸ دسامبر مطابق ۲۷ قوس) امضا
مبنی بر عہد نامہ اساسی بین دو
آلمان در برلین شرقی صورت گرفت
(۲۱ دسامبر مطابق ۳۰ قوس)
پنجا ہمین سالگرد روز آزادی اتحاد
شوروی تجلیل گردید (۲۱ دسامبر
مطابق ۳۰ قوس)

جدی:

دامن جنگہای ویتنام توسعہ یافت
سادات از وزیر جنگ مصر تقاضا
کرد، تا قوای مصر را در طرف شش
ماہ آیندہ برای جنگ آمادہ سازد



ترومن سابق رئیس جمهور امریکا در گذشت



پیوسته به گذشته

معهد حسین نهفت

رمز پیروزی اسلام

و علل سقوط مسلمین

این مرد متعصب و خشن نه تنها در برابر پیغمبر (ص) با کمال شدت ابراز دشمنی و عداوت میکرد بلکه هر کجا دست می یافت مسلمانان بی پناه و ضعیف را مورد شکنجه و آزار قرار میداد پیغمبر صفوان را مهدور الدم اعلام فرمود .

صفوان از ترس مسلمانان مدتی متواری شد و بالاخره زندگی به قدری براو تنگ آمد که مخفیانه فرار کرد تا خود را به دریا غرق کند. عمیر بن دهب جمعی همینکه از تصمیم پسر کاکایش خبر شد به سرعت به حضور پیغمبر اکرم آمد از او شفاعت کرد و گفت یا رسول الله صفوان بزرگ قبیله خود است از ترس شما فرار کرده و عزم خود کشی نموده. توقع من آن است که او را امان بدهید و از رفتار بدیکه نسبت به شما و پیروان شما کرده بگذرید حضرت رسول اکرم (ص) فرمود خود را به زودی با و برسان و بگو در امان است. عمیر عرض کرد یا رسول الله نشانه مرحمت فرماید تا حرف مرا قبول کند پیغمبر اکرم (ص) عمامه خود را که در موقع ورود مکه بر سر داشت به عمیر داد.

عمیر با عمامه رسول خدا به سوی صفوان رفت اتفاقاً موقعی رسید که صفوان می خواست به کشتی بنشیند عمیر فریاد زد آهسته باش که از نزد مردی آمده ام که او برترین مردم

می ماند در امان است . تا فصل درو نرسیده چیزی از آنها گرفته نخواهد شد . این است مفهوم زعامت واقعی و نمونه های کامل عدل اجتماعی آنهاست که میگویند رفتار مسلمین با ملل غیر مسلمان خشن و توأم با تعصب بوده یا نامسلمانی را مسلمان دانسته اند یا به اسلام تهمت بسته اند.

باری خلفای مهتدای اسلام و زما مداران شایسته این مکتب در هر شرایط و احوال بابی عدالتی ها، و انحرافات و مطلق تعديات مبارزه کرده اند و کوشیده اند همزیستی مسالمت آمیز را که قدرت های امروزی مردم را با الفاظ بازی میدهند به تمام معنی در میان توده های متخالف بشر تحقق بخشند .

زما مداران مسلمان باید چنین باشند زیرا زندگانی سراسر سعادت رهبر عالیقدر اسلام حضرت پیغمبر اکرم (ص) آیتی بود از رحمت الهی بر همه عالمیان تاریخ درخشان پیغمبر اسلام (ص) نشان میدهد که آنحضرت (ص) با تمام افراد یکه با او راه خصوصیت می پیمودند با او فاق و گذشت و عطف و رفتار میکرد و عفو در هنگام قدرت از خصایص آن حضرت بود به این داستان موثق تاریخی توجه شود :

صفوان بنی امیه جمعی یکی از دشمنان سرسخت شدید پیغمبر (ص) بود تاریخ دارد که هیچکس به اندازه صفوان پیغمبر (ص) را اذیت نکرد

«سر بازان اسلامی با احدی خیانت روا مدارید در قتل غلو نکنید از مثله «گوش بین دست بریدن بطور قطع اجتناب دارید کودکان و زنان و مردان پیر را مکشید و آزار مرسانید ، بخانه های مردم آتش زنید در ختان بارور را قطع نکنید چون به مردمی بر خور دید که در گوشه صومعه ها خلوت گزیده و عبادت میکنند متعرض آنان مشوید و آنها را به حال خودشان واگذارید.»

خلاصه پیمان امانی حضرت خلیفه دوم اسلام در بیت المقدس

این امانی است که بنده خدا امیر المومنین عمر به اهل (ایلیا) داده است او مردم این شهر را بر جان و مال کنیسه ها و صلیب های شان به بیماران و تندرستان شان به عموم ملت ها و امانت های شان امان داده است و بموجب این امان کنیسه های شان اشغال نخواهد شد و ویران نخواهد گشت و چیزی از کنا یس و ذخایر مالی و جواهرات و تزئینات آن و دارایی اموال همه مردم گرفته نخواهد شد و از جهت دین و عقیده اکراه و فشاری بر آنها وارد نخواهد شد مسلمانان ملتزم اندزیانی بمردم نرسانند اما مردم (ایلیا) باید مانند مردم سایر شهرها جزیه بپردازند و از متجا و زنان و دزدان خود حمایت نکنند و هر يك از ایشان اگر می خواهند از شهر برون بروند بر جان و مال و آبروی خود ایمن خواهند بود تا به مامن خود برسند و هر کس در شهر

درمورد انحرافات و حائیسون مسیحی و تفحص کانون های مذهبی آنان سخن بسیار است که بنا بر جبهاتی پیش از این نمی توان در این باره بحث کرد اما براهل فحوص و تحقیق اعم از مسلمان و غیر مسلمان پوشیده نمانده که انسانیت حتی در مواقع حساس و مشخصی که به حمایت اخلاقی این گروه مذهبی و پدران و روحانی محتاج شدند عنایتی از آنها ندیدند اما رهبران لایق و عالیقدر اسلام که موید به تاییدات وحی الهی و قوانین عادلانه و همه جانبه آسمانی بودند در هر حال یعنی در فتح و شکست حالت صلح و جنگ رضایت و عدم رضایت از حق و عدالت پشتیبانی کردند و از حقوق ضعیفا و بیچارگان دفاع نمودند در همین شهر مذهبی بیت المقدس که بعد از تجاوز صریح و ظالمانه صهیونیسم از طرف پاپ بین المللی شدن آن اعلام شده در تمام صحنه های قتل و دهم و نهب و آتش سوزیهاییکه در طول تاریخ این شهر را بکلی مهتوك و مهجور ساخته قانون اسلام و رویه عادلانه رهبران واقعی این آیین پاک در میان این ظلمت و وحشت نوری از عطف و فضایل انسانی بخش کرده است اینک به فرمان و امان نامه ای که از طرف دو خلیفه بزرگوار اسلام به مسلمانان فاتح بیت المقدس صادر شده توجه فرمایید .

خلاصه فرمان خلیفه اول اسلام (رض) خطاب به سر بازان فاتح اسلامی

شاهان و شهرزاده گان شاعر

تتبع و نگارش :
میر محمد حسن «آموزگار»

سامانیان ۲۶۱ - ۳۸۹ ق م ۸۷ - مطابق م ۷ ۸۹۹ میلادی

این اسد صاحب پسران رشید و با کمال گردید که سلسله آن تا آخر بدین ترتیب ارائه میگردد :

۴- تاریخ افغانستان جلد سوم

اسامی سلاطین سامانی	سال هجری قمری	سال میلادی
۱- نصر اول بن احمد	۲۶۱	۸۷۴
۲- ابو ابرا هیم اسمعیل بن احمد	۲۷۹	۸۹۲
۳- ابونصر احمد بن اسمعیل	۲۹۵	۹۰۷
۴- ابو الحسن نصر سانی بن احمد	۳۰۱	۹۱۳
۵- نوح اول بن نصر	۳۳۱	۹۴۲
۶- ابو الفوارس عبدالملك اول بن نوح		
۷- منصور اول بن نوح	۳۴۳	۹۵۴
۸- نوح ثانی بن منصور	۳۵۰	۹۶۱
۹- منصور ثانی بن نوح ثانی	۳۶۶	۹۷۶
۱۰- عبدا لملك ثانی بن نوح ثانی	۳۸۷	۹۹۷
امیر آغاچ علی بن الیاس سامانی	۳۸۹	۹۹۹

اسمش علی بن الیاس و کنیه اش ابو الحسن است. شهرت وی به آغاچی یا آغچی بمعنی حاجب از لحاظ وظیفه ای بوده که در دربار داشته بعضی ویرا معاصر نوح بن منصور میدانند آغاچی یا آغاچی و آغچی بترکی بمعنی حاجب (پرده دار) هم آمده (۱) و در قدیم غالباً بین مردم شاه و وزراء واسطه ابلاغ بوده است.

بهر حال وی بنام آغاچی بخارایی نیز معروف است که از قدمای امرای آل سامان و از اکابر حکام بلاد کرمان بوده بانوح بن منصور هشتمین پادشاه سامانی (۳۶۶ - ۳۷۸) معاشر بود. وحکیم ابوالحسن دقیقی که از شعرای معروف این دوره است امیر آغاچی را مداحی بسیار نموده است.

بهر حال امیرمردی دانا، عالم و شجاع و سیاسی و عادل و شاعر و فصیح بود (۲) که در فارسی اشعار خوبی سروده و دیوانش بنا بر فرموده داکتر ذبیح الله صفا درخرا سان متداول است.

و بر علاوه بزبان عربی هم شعر گفته است. امیر آغاچی در ذکر مجت و حشمت خود گوید:

ای آنکه نداری خبری از هنرمندان خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد اسب آروکمان آرو کمند آرو کتاب آرو

شعرو قلم و بر ربط شطرنج و می و زرد می تاجگرم خشک شود آب نماند

در چشم من آبست کز آن دجله توان کرد
بقیه در صفحه ۵۸ (۳)

نسب آل سامان به بهرام چوبینه می پیوند دواول سلطان این طبقه اسما عیل بن احمد بن اسد بن سامان خدا بوده است (۱) حینی که نصر فایب السلطنه خرا سان بود در ۲۷۹ هجری در گذشت اسمعیل حاکم تمام ماوراالنهر گردید.

در سال ۲۸۰ هجریه عباسی دولت او را تصدیق نموده بر سمیت شناخت از طرف دیگر قدرت روز افزون ساما نیان و صفا ریان خلیفه عباسی را بهر س افکنده بود. بناء خلیفه میخواست بین ایشان تو لید مخالفت نموده در نتیجه هردو را ضعیف سازد. (۲) لذا اسماعیل را تحریک کرد و جنگ بین صفاریان و سامانیان در گرفت ، که منجر به دستگیری عمرو لیث و سقوط صفاریان گردید و دولت صفاری ضمیمه دولت سامانی شد و اسماعیل امیرا توری بزرگ ساما نیان افغانستان را تاسیس نمود.

در دوره حکومت اسما عیل که مردی عادل و با سیاست بود دولت سامانی به منتهای عظمت خود رسیده بود، علم و عرفان ترقی زیاد کرد، علما و فضیلهای بزرگ ظهور نمودند که قسمت عمده عالم اسلام را به فروغ تمدن، معارف ادبیات و هنر خود مستفید و منور گردانیدند بالاخره اسما عیل در ۲۹۵ هجری وفات کرد و بعد از وی احمد جانشین او شد. روی هم رفته سلسله سامانی از اعظم سلاطین خراسان بوده اند که افغانستان ایران ، بخارا و توا بع استقلال تمام یافته پا یتخت ایشان شهر بخارا بود که از لحاظ شعر و ادب خارج چشم همه قرار داشت و ولایت خراسان و ماوراالنهر در تحت حکم وایی ایشان عظیم ساکن و آرام بود، چه ایشان حکومت علم پرور و عدل گستر بوده و نام نیک خریداری کرده اند.

ازین سلسله اسمای نه پادشاه را غرض آسانی درین رباعی در آورده اند!

نه تن بودند ز آل سامان مشهور هر یک بحکومت خرا سان مسرور اسماعیلی و احمدی و نصری دونوح و دوعبد الملك و دمنصور (۳) جد ایشان سامان خدا، اصلاً ازدهی بود در بلخ که سامان نام داشت و از ابتدا زردشتی مذهب بود پیش از خروج ابو مسلم خراسانی هنگامیکه هنوز خلافت بدست امویان بود و اسد بن عبدالله القسری از جانب هشام بن عبدا لملك بر خراسان فرمانروایی داشت. سامان خداداد خدمت اسد بن عبدالله در بلخ حاکم بود.

گویند انقلابی در شهر رخ داد و اسد القسری در فرو نشاندن آن با سامان خدا کمک نمود. از آن به بعد سامان خدای بلخی کیش زردشتی خود را رها نموده بدین مبین اسلام گرایید مصاحبت و دوستی اسد بعدی بر حاکم بلخی موثر واقع شد که بعد از فوت اسد القسری، بیاد او یکی از فرزندان خود را بنامش موسوم ساخت. (۴)

۱- مجمع الفصحا جلد اول بتالیف رضا قلی هدایت توری.

۲- تاریخ ادبیات فارسی دری بتالیف داکتر احمد جاوید صفحه ۷۸

۳- مجمع الفصحا جلد اول

۴- تاریخ افغانستان جلد سوم.

صفحه ۸

۱- ادایرة المعارف آریانا ص ۳۸۴ جلد اول

۲- مجمع الفصحا جلد اول

۳- مجمع الفصحا جلد اول و خطابه شعر فارسی و سلاطین و امرا ص ۴۱



چوبهای دستک بجای دروازه

بارانها و آبروها

زمینه برای عبور و مرور ترافیکی
و هم مردم نمی توانستند بان طرف یعنی
بیشتر و خوبتر تر فراهم میشد
سرك عبور کنند و تصادفات ترافیکی
را سبب شوند در همین وقت چشم

به آبرو این ناحیه افتاد دیدم از
کثافات و گنده گی قابل دیدن نیست
من میدانم بنابر والی کابل در پاک

کردن آبرو هاسعی مبذول میدارد
ولی این قسمت های شهر ایجاب
مراقبت یومیه رامینماید. بعد از اینکه

می خواستم بایستگاه کار ته پروان
آمده و سوار سرویس شوم دکان
کتابفروشی زیبایی رادر ناحیه عقب
وزارت اطلاعات و کلتور دیدم و با
دیدن آن پیاد آوردم که در یکی از

شماره های قبل نوشته بودم این
ناحیه یا گل کاری شود و یا اینکه
لااقل تسطیح و کانکریتی شود تا مردم
از شر گل و لوش نجات پیدا کنند

حتی اگر بنابر والی کابل قدرت مالی
داشته باشد همین ناحیه را که ناحیه
وسعی است بپوشاند و آنرا تسطیح
عمومی سرویس ها قرار دهد تا همه
مردم در مواقع بارانی در امن باشند
و هم زیبایی شهر تامین شود و سرویس
ها همه از همانجا حرکت کنند.

یا اینکه مثل دکان کتا بفروشی
که اکنون در آنجا اعمار شده دکانهای
قشنگ و از آن قیمت دیگر تهیه
و بدسترس استفاده مردم قرار گیرد

تالا اقل نفس شهر پاک و ستره جلوه
کند.

میخورد - هم از بی انتظامی ترافیک
هم از همشهریان و بالاخره هم از
چوبهای دستکی که بجای دروازه
در احاطه مسجد از آن ها کار گرفته

در همین روز مسیر حرکت خود را
دنبال کردم و مقابل مسجد پل خشتی
متوجه شدم که ترافیک بدو طرف
سرك از ابتدا تا انتها زنجیر گرفته
است و تقریباً یکمتر بین جوی پیاده
رو و سرك خالیگاه موجود است که

آنهم درست قیر ریزی نشده بود
گفتم چقدر خوب می بود اگر مدیریت
ترافیک آن زنجیر را عوض سرك به

لب لب پیاده روانتقال میداد تا هم
سرك وسعت بیشتر اختیار میکرد و

شده بود با خود گفتم آخر این مسجد
به سر مایه هنگفتی آباد شده است
احاطه آن همه کتاره آهنی دارد چرا
تنهایک قسمت را باقی گذاشته اند
که بعداً آنرا با چوب های دستک محکم
ساخته اند و بدین وسیله منظره
و دور نمای آن منطقه را خراب ساخته
اند اگر آن دستک ها نمی بود و اگر
بستر دریای کابل از کثافات پر
نمی بود یقیناً فوتوی خوبی بدست می
آمد که برای معرفی کشور ما خوب

ساعت ده و نیم روز سه شنبه ۱۵ ماه
حوت مثل سایر همشهریان مقابل
خیابان یعنی سرك متصل دریای
کابل قدم میزدیم و طرف پل خشتی
روان بودم که دیدم يك خارجی از
مسجد پل خشتی و گیسو دار اطراف
و نواحی عکسبرداری میکند. من
فورا خود را با ستقامت او قرارداد
تابه بینم او کدام نقطه را بیشتر هدف
قرار داده است. وقتی به حرکات و
کمره او متوجه شدم دانستم که او
میخواهد عکسی از این ناحیه بردارد
که هم در آن مسجد بیاید هم بستر
دریای کابل که هنوز هم آب کاملاً
روی آن جاری نشده و کثافات بچشم

نیوز ویک

ترجمه : سید احمد بر خوردار

نمایشات هنری اکروبات

« حفظ تعادل و موازنه در قرار گرفتن بالای دراز چوکی، بایسکل و چوکی از زمره نمایشات بهت آور و شگفت انگیز اکروبات های چینی است. اکثر ازین نمایشنامه های اکروبات که به دو هزار سال قبل یعنی درست به دوره سلسله شاهان «هان» تکیه میزند، از نوع نمایشات ممتاز و بی سابقه عصر نمایندگی مینمایند و انعکاس دهنده روحیه قوی و با شهامت و متهور توده زحمت کش و کارگر جمهوری چین است. هنر مردان اکروبات جمهوری مردم چین جهت اجرای یک سلسله نمایشات بعد از انجام عملیات افغانستان نیز نمودند.

حدود دو سال قبل مدیر عمومی موسیقی و درام شهر نیویارک

نار من سینگر از یکتعداد اکروبات پیکنگ دعوت بعمل آورد تا دیداری

از ایالات متحده امریکا بنمایند. زمان بهر اندازه عقب زده میشود تغییراتی در موقف ها و مفکوره ها

پدیدار میگردد هم اکنون مقامات چینی مدعی است که مکتوب قبلی

جعلی بوده و غیر از آنچه است که

ما فرستاده ایم بهر حال هفته گذشته نار من سینگر مهمانداران اکروبات های چینیایی بود که موسوم به تیم

معروف موسسه شنیانگ استند، این گروپ هنری او لین دسته

هنر مردان اکروبات جمهوری مردم چین است که مدت (۲۸) روز در

ایالات متحده به نمایشات خواهند پرداخت، ایشان با آغاز نمایش در

شیکاگو عملیات اکروباتیک را به معرض دید تماشاچیان قرار دادند

بعدا دراند یا تا اپالس نیو یارک و واشنگتن نیز هنرنمایی نمودند.

نخستین نمایش که در تیاتر شیکاگو بعمل آمد دو هزار و پنجاه

نفر از تماشاچیان با اندازه ازین هنرمندان خاطره های مشعوف کننده داشتند که در مقابل پرسش ها می

گفتند: این چهل تن اکروبات مشمول شعبده بازها، ساحر و جا دو گر ها

و کسانی که حین عملیات جنناستیک نمایشات هیجان انگیز و شگفت آور

اجرا میکردند بحق نمایشات شان مطبوع، محفوظ کننده، هیجان آور



تشابه بهم میرساند تا اکروباتیک. وضعیت این اکروبات ها خواه در سواری بایسکل و یا در حالت معلق قرار گرفتن پس دیدنی و تماشا بی بود، از جمله بیست تن از دوشیزگان مجلس بابالانه های سرخرنگ، عملیات گیج کننده که تماشاچی را را به سکوت دعوت مینماید اجرا میکنند، مردان نیز در هنرمندی و عملیات اکروباتیک دست کمی ازین دوشیزگان نداشته و در هنر مندی از اکروباتهای غربی زیاد چیره دست و ما هراند، بدین جهت که یکتن از مردان اکروبات با داشتن تبسم ملیح با سریا بادست بالای چوکیهای قرار میگیرند که ساختمان (اندلچو) دارد، چه ایشان را عقیده براین نیست که تماشاچیان را کمتر به تحسین و دارند. نا گفته نماند اکروبات ها حین نمایشات کمر بند های مصئون در کمر می بندند. « از آنجائیکه عملیات اکروبات تیکی

و زیاد استادانه بود که مانمی توانیم ازین عملیات طلسم آمیز چشم پوشیم، این اظهارات نمایشات

شب های بعدی را نهایت دلچسپ ساخته بود چه سیل از تماشاچیان به محل اپرا سرازیر میگردیدند. در اینجا م نمایش شعبده بازان حین

عملیات شعبده بازی حرکت طلسم آمیزی از خویش بجا گذاشتند طوری که در حین اجراآت نمایش

پرچم برنگ سرخ چشم های تماشاچیان را خیره ساخت که در روی آن کلمه « مستحکم باد دوستی چین و امریکا» جلب نظر میکرد، با

نمودار شدن این جمله کلمه تماشاچیان به پا خاستند و این عملیات مبهوت آور اکروبات چینیایی را تحسین کردند و زیاد کف زدند.

جمع نمایشات و هنرنمایی گروپ شنیانگ تگ بیشتر به عملیات بالت



باتيك جمهوريت مردم چين



ميز را با تمام محتوياتش قسمی بسر خود گذاشته که اطمینان دارد بزمین نمی افتد .

صنعتی چين آمده بودند، اعضای این گروپ جمعا علاقه مند آن بودند تا فابریکه فولاد امریکایی را ملاحظه نمایند و درین جا است که مهماندار شان با سوالات مزید هنرمندان مواجه میگردد، چنانکه استفسار میشد چند تن فولاد از آنجا استخراج میگردد و دستمزد معاش کارگران چقدر است؟ و مقدار آن بعد از وضع تکس چه اندازه میشود؟ (درین آوان است که نماینده رسمی بقیه در صفحه ۵۸



بالايك چرخ بصورت ملحق قرار گرفتن خیلی دیدنی بود .

لیدر این دسته ملبس با لباس محلی قبل از موجودیت همچو پراپلمی با داشتن حالت رضایت بخش صحنه را تمیز کرد . معضله دگر نزد مهماندار وجود گلد فیش (ماهی های طلایی شعبده باز بود این ماهیان که درخریطه پلاستیکی از چین به ایالات متحده انتقال داده شده بود آن تا مدت سه روز میتوانست ماهی را در خود زنده نگهدارد و بعد از سپری شدن مدت متذکره نسبت آلودگی آب ماهی از بین میرفت .

لحظات بر جسته این مسافرت آوان تبارز نمود که دسته هنری هنرمندان اکروبانیک خواستند از کمپنی فولاد ایالات متحده در جنوب شیکاگو دیدن بعمل آورند، از آنجائیکه آنان از يك ایالت شمالی

هنر است و آرت» یکتن از متخصصین این دسته اظهار داشت «نبایست مظاهری که خطر همراه دارد در آن موجودیت ویا تبارز نماید.» تجهیزات

والیسه کلیه اکروبات ها چینی است صحنه تیاتر خیلی درست ترتیب گردیده و تقریبا بمذاق کلیه تماشاچیان وفق بهم میرساند، در عقب ستیژ تصویر آسمان آبی و صاف که در آن توته های کوچکی از ابر جلب نظر مینمود دیده ها را بخود مصروف میساخت و دسته دوازده نفری موسیقی دانان چینیایی که مجهز با آلات موسیقی محلی شان بودند این نمایشات را همراهی میگرد در مقایسه یا انواع نمایشات غربی، هنرمندان چینی با اجرای عملیات هیجان انگیز بیشتر تماشاچیان را نسبت به هر گروپ دیگری از هنرمندان بخود مشغول و سرگرم می ساخت با آنکه این دسته را جز عملیات شعبده بازی می کنیم :

مسافرت این دسته هنر مندان اکروبا تیک که بنا بدعوت کمیته ملی و مرکز شهر نیویارک صورت پذیرفته آنرا میتوان در روابط میان ایالات متحده و جمهوریت توده چین با اهمیت تلقی کرد و آنرا در ارتباط کلتوری طرفین حساس خواند . از آنجائیکه اتحادیه اصناف به شکل غربی آن در چین وجود ندارد و چنینکه میخواست این موضوع را به منتظم ستیژ توضیح دهد او بسادگی سری تکان داده گفت: اینکه پروپلم را ایجاد کرده نمیتواند فرصتیکه عملیات نمایشی ما در شیکاگو اختتام پذیرد ما شخصا ستیژ را جاروب خواهیم کرد طوریکه در مملکت خویش همچو کاری را



صحنه از نمایشات اکرو باتیکی هنرمندان چینیایی



بیش از دوازده نفر بالای يك بايسكل صفحه ۱۱

اندروز کم

در چوگات تشکیل دولت فقط شعبه ای بنام مدیریت طبیه داشتیم و بس

باپانزده بستر به فعالیت آغاز کرد و در سال ۱۳۲۷ بریا ست روز نتون مربوط گردید. که امروز توسعه قابل ملاحظه ای در امور این شفاخانه به چشم دیده میشود، ریاست روزنتون بمنظور وقایه صحت اطفال و معالجه کودکان بیمار، پولی کلینیک های متعددی تاسیس نموده و همچنان در مرکز ولایات به تاسیس کودکانها دست زده است.

هرگاه در مورد طب معالجوی درنیم قرن اخیر در کشور ما سخن بمیان آریم باید گفت، اولین شفاخانه عمومی ده بستر با تجهیزات لازم مخصوص مر یضان مردانه در شهر کابل تاسیس و متعاقبا شفا خانه ده بستر نسوان افتتاح گردید.

این شفاخانه ها که توسط دکتوران خارجی بایر سونل غیر طبی دایر شده بودند به فعالیت آغاز کرد و در سال ۱۳۲۷ بریا ست روز نتون مربوط گردید. که امروز توسعه قابل ملاحظه ای در امور این شفاخانه به چشم دیده میشود، ریاست روزنتون بمنظور وقایه صحت اطفال و معالجه کودکان بیمار، پولی کلینیک های متعددی تاسیس نموده و همچنان در مرکز ولایات به تاسیس کودکانها دست زده است.

تحت اداره ورهبری کار کنان افغانی خون مورد ضرورت شفا خانه هارا تهیه و توزیع مینماید.

به همین ترتیب در سال ۱۳۲۷ مدیریت مجادله علیه امراض ساری تاسیس و نظریه نتایج در خشان آن در سال ۱۳۴۵ بریاست طب و قایوی ارتقاء یافت.

در سال ۱۳۳۳ بعد از تاسیس آمریت مجادله علیه تو بر کلوز پرو گرامهای وقایوی در مرکز و اطراف شروع و نتایجی سود مندی از آن بدست آمد.

پرو گرام کنترل مرض ملاریادر سال ۱۳۲۷ مورد تطبیق قرار داده شد که تا سال ۱۳۳۷ در بسا نقاط کشور تو سعه یافت.

برای اولین بار به همکاری بناروالی شفا خانه، زایشگاه در سال ۱۳۲۵

شعبه احصائیه صحنی موسسه صحت عامه احصائیه شفاخانه های کشور مارا اخذ میکند که از آن در پلان گذاری صحنی استفاده میگردد. اجرا آت دیگر این شعبه عبارت است از از سال راپورهای هفته وارد راره مریضان داخل بستر، امراض قرانطین تحلیل احصائیه های شفاخانه هاو تنظیم فورمه ها و ترتیب جداول و نتیجه گیری از آنها.

شعبه اپیدو لوژی از بدو تاسیس سروی جذام، سروی پراذیت های معایی، مطالعه شیک تست سروی حمای لکه دار، سروی سالانه، سروی صحنی چند جانبه و تطبیق دی، دی، تی راپیش برده و نیز در اخیر به تشکیل بوردملی امراض ساری موفق گردیده است.

شعبه تبلیغات صحنی موضوعات صحنی را بصورت سمعی و بصری تبلیغ نموده یکتعداد پوستر هاو پامفلت هارا تهیه و برای تو سعه تعلیمات صحنی بولا یات تو زیع مینماید.

همچنان شعبه حفظ الصحنه محیطی بهبودی عوا مل محیطی و تهیه مواد بصورت صحنی، رفع فضلات، تهیه آب مشروب صحنی و ترتیب لایحه وظایف مفتیش صحنی از جمله وظایف عمده اش میباشد.

شعبه نشرات در سال ۱۳۱۹ اولین مجموعه صحنیه را انتشار دادو در سال ۱۳۲۵ در پهلوی این نشریه يك مجله مهم ماهانه دیگر بنام مجله روغتیا بمیان آمدو در سال ۱۳۲۷ جریده روغتیا زیری به سویه عام فهم منتشر گردید که تا اکنون دوام دارد.

همچنان بانک خون در سال ۱۳۴۳ در موسسه صحت عامه تاسیس شد این مرکز حیاتی که د را بتدابه کمک تخنیک و فنی جمهوریت اتحا دی آلمان اجرای وظیفه مینمود امروز

صفحه ۱۲



این عکس از طبابت دیروز بما حرف میزند ولی امروز گرفته شده است

تأمین و توزیع

وزارت صحتیه با تشکیلات وسیع و پرسه فل کافی

در خدمت مردم است

دامنه آن در برخی از ولایات نیز توسعه یافت. در جوار مراکز حمایه مادران چه در مرکز و بعضی ولایات کشور شفاخانه های اطفال نیز بمیان آمد.

همچنان امروز در همه شفاخانه های مرکز و ولایات سر ویس های جراحی عمومی مجهز با سامان و لوازم ضروری بمقصد اجرای عملیات مریضان و جود دارد که در رفع نیاز مندی مردم ما کمک خوبی کرده میتواند.

هكذا برای معالجه و تداوی دندان چه در مرکز و ولایات کلینیک های مجهز اجرتی و مجانی داریم که در معالجه طبقه ذکور و اناث با پرسونل طب دندان مصروف خدمت است.

به همین شکل برای تشخیص امراض با نصب دستگاه های اکسریز در شفاخانه های مرکز و ولایات تسهیلات لازم فراهم آمده و نیازمندی اهالی ازین رهگذر مرفوع گردیده است. برای تشخیص و تجزیه مواد مرض که در تشخیص امراض عامل مهم میباشد لابراتوار های تحلیل و تجزیه در شفاخانه های مرکز و ولایات تاسیس گردیده است.

و حتی امکان ادویه لازم نیز تهیه و بدسترس موسسات طبی مجانی گذاشته میشود تا بر مریضان مستحق عرضه شود.

همچنان به مقصد تسهیل در عملیات جراحی قلب و شش مریضان قلبی و ریوی کلینیک صدری از زمان تاسیس تا امروز مو ففانه انجام وظیفه مینماید.

برای واریسی از مریضان منطبق دوردست که فاقد مراکز صحتی و شفاخانه میباشد یکتعداد مراکز صحتی درو لسنوالی های مربوط تاسیس و با اعزام و تعیین پرسونل

ادویه و لوازم طبی بخدمت اهالی گذاشته شده است.

در سال ۱۳۱۲ يك تحو یلخانه ادویه تحت نظارت مدیریت مستقلة طبیه بمیان آمد و ۱۳۱۸ بنام دیپوی عمومی ادویه مسمی گردید، در سال

۱۳۳۲- این دیپو شکل يك تصدی را اختیار نمود و در سال ۱۳۴۵ توريد ادویه طبق فارمو لیر ملی جریان یافت که يك قسمت از احتیاجات تیچر، شربت ها، قابلیت ها،

محلولات زرقی، سیروم های متعدد و غیره در خود دیپوی ادویه تولید میگردد، و همچنان شعب مختلف دیپو در مرکز و ولایات بمیان آمده علاوه از عرضه و بصورت اقتصادی حیثیت رهنما را برای ادویه فروشی های دیگر دارد.

پلان های انکشافی صحتی چه وقت روبراه گردید ؟

وزارت صحتیه برای واریسی بهتر صحت و سلامت مردم کشور او لین پلان پنج ساله صحتی را ترتیب و تنظیم نموده و درین پلان پرو گرام های

وسیع در ساحه طب معالجوی ووقایوی تحت اجرا گرفته شد.

به تعداد پستر های سنا تور یسم نسوان کابل و شفاخانه های برخی از ولایات تزئید بعمل آمد برای تجرید و معالجه، مریضان جذام در پلان سوم اعمار شفاخانه ها و ویدست

گرفته شد و اعمار مراکز حمایه مادر و طفل در بعضی ولایات هم به کمک اهالی صورت گرفت، در سال ۱۳۴۵

مدیریت کنترول امراض ساری بریاست طب ووقایوی ارتقا یافت و اقدامات وسیعی برای امحای ملاریا چیچک، توبرکلوز، محرکه، کولرا، حمای لکه دار دیفتری و غیره نمود.

خلاصه طبابت عصری در کشور ما از سال ۱۳۰۲ آغاز گردیده و در نیم قرن اخیر تحول بارزی نموده است تشکیلات صحتی در مرحله اول تحت اثر مدیریت مستقلة طبیه روی کار آمد و در سال ۱۳۱۳ نظریه توسعه

موسسات طبی بریاست مستقلة



صحتیه تعدیل گردید و در سال ۱۳۲۴ بنام وزارت صحتیه شناخته شد، نظر

به توسعه مزید موسسات طبی و تامین صحت عامه در سال ۱۳۴۳

وزارت صحتیه در هر ولایت يك دستگاه اداری منظم را بنام آمریت صحت عامه دایر نمود تا از امور معالجوی ووقایوی بررسی نماید.

ژوندون- درین مدت بیشتر از

یکسال آنچه در ساحه تحولات اخیر که در کشور ما رونما گردیده حتی امکان طی این مبحث مورد بررسی قرار گرفت و راپور هایی

بصورت مقایسوی از انکشافات امروز و آنچه در گذشته های دور به پسمانی کشور ما دلالت میکرد تقدیم خوانندگان گرامی این مجله کردیم.

همچنان در مورد قسمتهای از امور مربوط به زندگی مردم ما که بخشی امروز هم نشانه هایی از عدم انکشاف در آن بخش میرسد سخن زده شده و يك سلسله پیشنهاد هایی صورت گرفت تا مقامات مربوط به آن ملتفت شوند و اینهمه روی حقایق بود.

امروز که بیشتر از مدت یکسال ازدوام این مبحث سپری میشود، میخواهیم به آن خاتمه بدهیم.

امید است خوانندگان گرامی این مجله در طول این مدت حداظم

استفاده را ازین مبحث برده و نیز اگر مباحث جدیدی مدنظرشان باشد برای ما بنویسند تا صفحات نوی را به آن تخصیص بدهیم.

په سر ههوا کښی منزل

زه لایه همدغه فکر کړم چې زما ماڼۍ یو بلې لاری ته وگرځیدی اوماته یی وویل: «ښه، ستا لپاره سعادت غواړم لږڅه صبر او حوصله په کارده. هرڅه به ډیر ژر دارزوسره سم صورت ومومي.»

که چیرې دې لا یوه بله ثانيه زما سره وای مایه حتما خپله غوښتنه وروړاندې کړی وای. اوس چې دتوری شپې وزرونه هر پلو ته خپاره شوی وه زما ملگری راڅخه جلا شو اودی به ډیر ژر توده کوټه، توده ښور وا او تود چای له انتظار څخه وبا سې. مگر زه باید یوازې په تکه توره شپه کی شل کیلو متری لاروو هم.

دواوړی دطوفان شدت اوقوت وار په وار ډیریده په لار کی بلکه کله داسې ژور ځایونه پیدا شول چې زه به تر زنگنو پورې پکښی ښځ شولم زه به هم په دغه وخت کی ځکه خوشحاله شولم چې ددی ژو رو اوویرو نکو ځایو څخه راووتلم. ماڅکه خان ښاد من گانه چې دځان سره می یوه لکړه درلوده اود هغی په مرسته به می خپله لار په ښه توگه ټاکلی شوای.

په همدغه وخت کی می دځانه سره تصور کاوه چې همدا اوس او س دتولگی ډیره ښکلې نجلی ماته گوری له همدی کبله لازم دی چې دباد په مقابل کی ځان کړوپ نه کړم اود پخوا په شان اوچت او چت گامونه واخلم او ځان ته به می ډاډ ورکاوه چې زما څکه ډیر مهم دی چې زه وخیلو وږو ملگرو ته ډوډی. راوړم اما ددی ټولو تصور اتو سره سره ماته څرگنده شوه چې دشیې دظلم اوستم قوت زما تر ارادی قوی دی.

که په دغه وخت کی مایه هرڅومره لوړ او از ږغ کړی وای ممکن چې دچا وغوړ نه وای رسیدلی څکه چې دیوی خواپه دغه منطقه کی کوم کلی اوکور نه ښکاریدی اوله بلې خوا څخه دومره قوی بادوچه زما ږغ به دهیچاو غوږ نه وای رسید لای.

په همدی وخت کی په ناڅاپی ډول خیر شولم چې ډیری سړی هواسره سره زما بدن تودشو او دوجود څخه می خو لی چاری شوی دپو ست دټولو سوریو څخه می یو لول خټه ما یح راوتله چې دهغوسره یو ځان زما د بدن پاته انرژي هم ولاړه. پښو می نور ملگری نه راسره کوله، کونگل می خالی ښکاریدی اوترڅو څو شیبو وروسته پر مخکه ولو بدلم که چیرې ماد خان سره کوم تغردر لودلای مگر ممکن چې همد لته په درانده خوب لویید لای وای مگر کله کله بشپړه بینوایی سړی دمرگ څخه بجوی اوزه هم دهر ډول شی دنشتوالی له کبله څو شیبو وروسته مجبور شولم چې له ځایه څخه پورته شم اوځان هغه ځای ته په کوم کی چې زما مور ویده وه اونه پوهید له چې اوس یی پر زوی څه تیرسیری ورسوم.

ماته داڅر گنده شوی وه چې زه به هیڅکله بیا کورته ونه رسیدم مگر په همدغه وخت کی بای دځوانی له کبله مابور نه کاوه چې زه دی مېشم دا غیر ممکن، غیر ممکن او غیر ممکن دی چې زه دی مېشم.

زه باوړی وم چې د کوم شی په مرسته سره به دمرگ څخه بچ شم ښایي کوم سړی ماد مرگ څخه وزغوری اوزه به حتما کور ته ورسیدم اومور به می سمدستی یخی شوی پښی را تودی کړی، وروسته به ډوډی را کړی، کله چې ډوډی څخه خلاص شوم وروسته له هغه به سگریټ وڅکوم او هغه رضایت چې په دغه وخت کی ماته را پیدا کیري په ټول جهان کی په بی ساری وی.

آه! هوکی داسی څه به پرېږ دی چې زه دتل لپاره پردغه سړک باندي پاته نه شم زما مور، تودکور، تودی جامی، اوډوډی ټول هغه واقعیتونه وو او په رښتیا چې زما دذهن څخه دباندی موجود وو، یوازی لاز موه چې ماڅلته ځان رسولی وای.

ماکور در لودی، هلته هرڅه وه اوباور می در لودی چې مور به می حتما زما لپاره سگرت ساتلی وی، مگر کورته رسیدل او سگرت څکول پوی معجزی ته ضرورت در لو دمگر څه ډول معجزه باید شوی وای؟ زه باید په څه ډول سره ژغورل شوی وای؟ په څه ډول.

په نا ځایي ډول سره می لومړی دخپلی ښی پښی او وروسته دټول جسم سیوری مخ ته ولیدی، کله چې می مخ شاته راو گرځاوه می لیدل چې معجزه دو خټه پای ته رسیدلی وه معجزه داوه چې یو موټر زما پر لوری راتلی اود هغه دڅراغو رو ښنایی وه چې زما په مخ کی کښته پورته کیدله داچې راتلو ونکی موټر جیبو، لاری وه، دگر ځنډوی موټرو ماته یسی ارزښت نه درلودی. زه دومره پوه شوم چې دغه یو موټر دی، روښنا یی لری او په منځ کی یی خلک دی زما پر لوری یی حرکت را کړی دی اودغه موټر باید په دغه توره شپه کښی دژ می ظالمو سړوته پاته نه شم.

دغه فکر چې ممکن موټر هیڅ ماته ونه ډیري، هیڅکله زما په مغز کی نه را پیدا کیدی ددی ډول فکر دغه پیدا کیدلو علت داو چې ما باور در لودی.

دغه موټر زما د خلاصون لپاره راځی اوداڅنگه ممکنه کیدلای شی چې موټر دی ما پر دغه حالت وویښی اوله ماڅخه دی تیر شی؟

ما فیصله وکړه چې دسړک په منځ کی ودرېږم او دواړه لاسونه وموټر ته سپر کړم کله چې موټر رانیژ دی شوما سړک پخپله پر یښودی اوموټر هم له ما څخه تیر شو. اویو ځل بیا چارچا پیره توره تیاره شوه که په بل وخت کی ماوموټر ته اړتیا در لودلای

اوموټر دومره نیژدی زما له څنگ څخه تیر شوی وای ما کولای شوای چې په یوه سبک ټوپ ځان ولاری ته اچولی وای مگر اوس لازم وه چې ما دخپل ټول وجود انرژي راټوله کړی وای اوځان یی موټر ته رسولی وای اوداهم ممکنه وه چې موټر ته نه وای رسیدلی اوپر مخکه باندي داسی لویدلی وای چې بیا هیڅکله نه وای راپور ته شوی. له همدی کبله می دموټر دختلو فکر له سره څخه لیری کړی کله چې موټر ددری سو ومتر و په فاصله ولاړ ځای پرځای ودرید دلاری در یدل دکومی معجزی نتیجه نه وه بلکه په خټو کی دهغی بندیدل وه، زه دیوه لاسی څراغ دپلو شوی لیدلو سره پوه شولم چې رلای ودرید له په لومړی سر کی می داسی فکر وکړی چې دلاری څخه کومه سړی را کښته شو موټر اوهغه ژور ځای گوری چې پکښی لویدلی دی.

په دغه وخت کی ماته دوی پوښتنی را پیدا شوی آیا موټر به ژر ددغه ژور ځای څخه وخیژی؟

آیا زه به ژر موټر ته ځان ورسولای شم؟ دڅو شیبو وروسته دموټر دماشین ږغ واور یدل شو اودغه ږغ دزړه دکمزور تیا سبب شو، مگر سمدستی بیاد لاسی څراغ وړا نکي و لیدل شوی. مایه دغه تیاره شپه کی یوه داسی قوی تور سیوری و لید چې تر شپې هم تورو کله چې لاری ته یو څه نیژدی شولم پوه شوم چې دبادی په منځ کی خلک نشته، زه وبادی ته

دومره نژدی شوی وم چه دمو تر
د تیرو د حرکت له کبله می واوره
پرمخ شیند له به دغه وخت کی می ټول
موتر په بڼه ډول سره لیدلای شوای
ز ما او مو تر تر منځ نه فو ته
مسافه وروسته بیا دغه مسافه
و ۳ فوتو ته ورسیدله په دغه وخت
کی می زړه درېدی که اوس مو تر
حرکت و کړی اود شاو تختی ته می
لاس ونه رسیږی . دادی اوس زما
گوتی وختی ته ورسیدلی .
زه بیله دی چه دمو تر مخنی برخه
ته ورشم او دمو تر دچلو ونکی څخه
وغورم په یو ترتیب سره می لاس
دمو تر دشاو تختی ته ور سیدی او
ټینګه می ونیوله او مو تر ته په ډیر
تکلیف سره پورته شولم اود یوه مار
په خیر د بادی ونس ته ور کښته شوم .
خو شیبی وروسته پوه شولم چه
دمو تر تیرونه له ژورځای څخه ووتل
او په حرکت کی بیل وکړی . مافصله وکړه
چه کله مو تر زمونږ د کلی وخوا ته
ورسیدی زه به داسی ځای ولټوم خود
مو تر څخه ځان وغورځوم خو ځا نو
کورته ورسوم ، مگر په همدغه وخت کی
پوه شولم چه دپورته کیدلو واك نه لرم
نوڅکه پریو تلم اوسم دستی ویده
شوم ، په دی نه پوهیږم چه څو مړه
ویده شوم ، کله چه می دیوی جټکی
په اثر سترگی راوړنی کړی . څه
اشناونی او کورونه می ولیدل ، نو
سمدستی می فیصله وکړه چه په
همدغه ځای کی دمو تر څخه ځان
وغور ځوم دمو تر دشاو تختی پوری
می ځان وځپاوه او وروسته می ځان
پرمخکه باندی وغور ځاوه مو تر ، د شیبی
په تیاره کی ورك شو . د مو تر چلونکی
په دی پوه نه شو چه یو سړی دده
مو تر ته پورته اوتر لږ مزله وروسته
کښته شو یا په بل عبارت دغه مو تر
چلونکی پوه نه شو چه ده یوانسان
له مرګ څخه بچ کړی .
کله چه ونو ، کورو ، کوڅو ته
ښه رانیژ دی شولم او شاو خواته
څیر شولم په دی پوه شولم چه مو تر
دکلی څخه تیر کړی یم څکه چه ددغه
ځای ټولی ونی او کورونه ماته نا آشنا
برینیدل اوز مونږ دکلی سره یسی
توپیر در لودی .
ماد ځان سره وویل ، بیله دی چه
خپل وخت له لاسه ور کړم لازم دی
چه دیوه کور کړکی ورو ټکوم ، ښایی
چه د کور خښتن به د کور وراخلاص
اود شیبی د تیریدلو ځای به را کړی
ټول کورونه ماته په یوه شان
پردی ووماد کوڅی په اوږدو حرکت
وکړی او په دی فکر وم چه کوم کور
باید دټکولو لپاره وټاکم . ماد دغه
کلی د کورو څخه یو کور دټکولو لپاره
څکه نه شوای ټاکلای چه ماته دغه
برخه کی دځان لپاره قانع کوونکی
دلیل نه درلودم کړه پای کی دی
نتیجی ته ور سیدلم چه زه باید دیوه
مهربان سړی کورو لټوم مگر مهسه
خبره خو په دغه وخت کی داو چه
دغه کور څنګه پیدا کړم ښایی چه دغه
کور زما په ځواکی پروتوی یادچه
هغه به له ماڅخه ډیر لیری وی خلکو
به تل داویل چه دروسی کلیوالی
کورونه ځان ته بیل بیل خصوصیات
اومشخصات لری .
دیوه کور خښتن ډیر څیر سړی
وی بیادیر میلمه پالونکی وی ، دیوه
کور خاوند ډیر بشاش وی مگر دغه
پرځنګ بیایه ویر ککړ . بدخویه سړی
اوس . زه په غیر شعوری ډول ددغه
فکر تر تاثیر لاندی راغلم اونه پوهیدلم
چه په څه ډول سره خپل انتخاب وکړم
مگر ژر دی نتیجی ته ور سیدم هر
کور چه نیردی وی هغه به دټکو لو
لپاره وټاکم اود اهام څکه هرڅو مړه
چه ژر کوز پیدا کړم په هغه انداز
گټور وی .
په لو مړی سرکی می دیوه کور ور
وټکاوه مگر کوم جواب می وانه ورید
وروسته داجر نت را پیدا شو چه
همدغه کور کړکی دگوتی په نوک
سره وټکوم زما ورو ورو ټکول څکه
دکور والو تر غوږ پوری ونه رسیدی چه
دیوی خواڅخه کړکی ډیره پنځه وه او
دبلی خواڅخه ډیر قوی باد چلیدی .
وروسته می په گوتو وټکول اودا
خل یی تاثیر و کړ اول می کښه
تر غوږ شو وروسته می دسړی اړ می
واوړیدل اوبیای می یو خفیف ټغ وغوږ
ته راوړ سید چه پوښتل یی .
څوک یی ؟
آیا ممکنه ده چه نن شپه په خپل
کورکی ځای را کړی . ماته دغه
طوفانی شپه کی خپله لار ورکه کړه
نور دمزله واك نه لرم .
گرانه ته څوک یی ؟ آیا ته دیوی
ځانګړی ښځی څخه داهیله کولای شی
چه پردی سړی دی د شیبی له خوا
ومنی ؟
زه پو ... نه یم زه یوزده کوونکی
یم .
دکوم ځای څخه را ځی .
دولادیمیر له ښار څخه .
آیا د هغه ځای څخه تردی ځا په
پوری په پښو راغلی ؟
تقریبا .
زه پوه شولم چه دغی ښځی به ډیر
تکلیف سره د کور ور زما پر مخ
خلاص کړی اوزه وتودی کوتی ته
ورننو تلم ، په کو ته کی په چو کی
باندی کښنستلم اودگو تود ښورولو
واك می نه در لودی ، دکور میرمن چه
یوه خلوینست کلنه ښځه وه ماته یی
یوه جوړه تاوده بوتونه را کړه اود
بخاری څخه یی یوتود داوسپنی لوښی
راوا یستی .
په لوښی ښور واوه ، ښورواتازه
پخه شوی وه ، ښورواکه څه هم سره
وه مگر دخوړلو وپړه څکه یوه اندازه
توده وه .
په دغه کوته کی ماو لیدل چه زما
دلاری هغه تصورات چه دخپل ملګری
دجلا کیدلو په وخت کی را پیدا شوی
واوس د حقیقت او واقعیت په بڼه
کی راته څرګند شول . هغه ډوډی چه
ما اوس خوړله دتصوری ډوډی سره
بی یوازی په پندوالی کی تو پیر در
لودی په دی معنی چه دکور میرمنی
ماته دخوړلو لپاره یوه پنځه پتو مرا
کړه په داسی حال کی چه زما تخیلی
ډوډی ډیره نری وه .
کله چه ما ډوډی خوړله دکور
میرمن «ماش» مخامخ ماته کښینستله
په داسی حال کی چه ماته یی په ډیر
دقت کتل دخپلو افکارو په ژور سمندر
کی لاهو شوه . ډوډی تر تما میدلو
وروسته دی زماڅخه پوښتنه وکړه .
څوکلن یی ؟
اولس کلن
تر لږ مکت وروسته په داسی حال
کی چه تردد اوشک یی دخیری څخه
څرګندو به خبروی پیل وکړی .
دی خبری کولی اوما چه ډوډی
خلاصه کړی وه او اوس می سکرې څکاوه
دی ته می په ډیر دقت غوږ نیولی و
«دغه سکرې ددی دهغه زوی څخه
پاته شوی وه دکوم په باره کی چه یی
اوس خبری کولی د قیقی کړی ، دژمی
ټوله طوفانی شپه تیره شوه ددغی
ښځی د ژوندانه «ما شا»
په ویر ککړه دوره لاپای ته ونه رسیدله
یا هغی ښځی چه په نیمه شپه کی یی
دخپل کور ور زما پرمخ خلاص کړی
زما تر ډوډی خوړلو وروسته بیان
شروع کړی دی خبری وکړی ، وکړی
وکړی . خبرو پای نه در لودی داسی
ښکار یدل چه دغی ښځی زمانه وړاندی
داسی موقع نه وه پیدا کړی چه دخپل
ژوند ددر دو او غمو په ویلو سره
خپله نابیناده اونا کراره روح ارامه
کړی ، هوکی ددی دغمو داوړیدلو
دپاره یوښه اوړیدو نکی په کارو او
داسی ښکاریدل چه زه دهمدی ښځی
لپاره یو ډیر ښه اوړیدو نکی یم نوڅکه
یی ټولی هغه تودی او سړی چه دژوندانه
په اوږدو کی ورباندی ورغلی وی په
ډیر تفصیل سره بیان کړلی .
ما هم کونښن کاوه چه «ماش» لپاره
یوایه یال اور یدونکی شم څکه چه
ددی دمرستی دادا کو لو لپاره مابله
وسيله نه در لوده . دی ماته وویل چه
په لو مړی سرکی خپل گران اوزلمی
زوی له حاله یی خبره وم ، وروسته
بیا یو لیک چه دبل چاپه لاس لیکل
شوی وماته را ورسیدی . په دغه
لیک زما دزوی له خولی څخه لیکل
شوی وماته را ورسیدی . په دغه
کی پروت دی او که مور یوخل ووینی
ډیره خو ښ شی .
ماش ددغه لیک ترلو ستلو وروسته
تصمیم نیسی چه زوی ته ځان ورسوی
دی دلاری به اوږدو کی دتصور څخه
لیری مشکلات لیدلی وو اودهر مشکل
څخه په خورا ډیر تکلیف سره تیره
شوی وه ، په کال کی چه ماسکو
ددښمن له خوا څخه محاصره شوی و
نودغه ښار ته ننو تل یو ډیر سخت
کار و له همدی کبله ماشا په ډیر ه
سختی وښار ته ننوتله اوځان یی و
خپل زوی ته ور ساوه .
په لو مړی سرکی می دماشاد سفر
ټول جریان به مفصل ډول سره ولیکی
مگر وروسته می په هغه کی لږ څه نه
بلکه ډیر اختصار راوستی .
نور بیا



پسر ۱۴ ساله که به هنر

به صنف اول مکتب بودم که

رسامی علاقه خاص دارد صنف ۸ مکتب است، میگوید از آنگاه که متعلم صنف اول مکتب بودم به رسم و رسامی علاقه گرفتم. اما من که پسرانتر فهمیدم هر حرم پرو فیسور غلام محمد خان رسا م پدر کلان او بوده پدر کلان الغ بیک، و میشود گفت که این پسر چهارده ساله استعداد رسامی را از پدر کلانش به ارث برده است. گفت:

وسيله تشويقت بدرجه يك کی بوده ؟

الغ بیک گفت : در چوکات فامیل مادرم بیشتر علاقه دارد تا این هنر را جدی تعقیب کنم و او ست که بدرجه يك درین رشته از ابتدا تا امروز تشویق کرده و میکند، برادرانم هم کم و بیش درین عقیده با مادرم هم نوا هستند گفتیم خارج از دایره فامیل کی با تو کمک کرده و درین رشته تراهمنوا یسی میکند، گفت :

استاد غوث الدین خان که از جمله شاگردان پدر کلانم یکی اوست خیلی در مورد رسا ندنم به هنر رسامی کوشیده و میگوید چنانچه همین حالا در کورس رسامی استاد مو صوف تحت نظر خاص او مصروف پیشبرد این پیشه هستم الغ بیک گفت:

پدر کلانم مرحوم پرو فیسور غلام محمد خان شاگردان زیادی تربیه کرده که، استاد عبدا لغفور برشنا، استاد غوث الدین خان، استاد ماستر عبدالعزیز و بناغلی غلام علی امید از جمله شاگردان دانش میباشد و باید بگویم که استاد غوث الدین خان بخاطر پاسداری و احترامیکه به استادش داشت و اکنون مرا بحیث یگانه نواسه او مییابد که در هنر رسامی علاقه دارم، هر چه بیشتر وسیله تشویق مرا فراهم ساخته و در رسا ندن من خیلی سعی بخرج میدهد. و روی همین دلیل است که مثل دیگر شاگردان کورس که ماهوار یکمقدار پول بنام فیس کورس میبر دازند، من از پرداخت این مبلغ معاف هستم، و این عمل بذاتش مایه بیشتر تشویق مرا فراهم میسازد که هم طرف تقدیر من و هم طرف تقدیر خانواده ام قرار دارد.

الغ بیک فاریا بی میگوید : یکدوره این کورس دو سال است اما پنج ماه میشود که من شا مل این

در انتظار روزی هستم تا در ردیف دکتوران طب قرار گرفته و به هنر رسامی نیز مهارت کامل داشته باشم.

در چوکات فامیل مادرم بیشتر علاقه دارد تا رسام شو م

خیلی آرام حرف میزد، اما این آرام حرف زدن از بی جرئت بودن نبود اصلا اگر بگویم با متانت حرف میزد زیبنده است زیرا معلوم میشد که جرئت کافی دارد، اما آفرینش،

آفرین بخودش آفرین بجرئتش و آفرین به ذهنیت و ذکاوتش، زیرا در حالیکه بیش از چهارده سال ندارد نمره کارش معادل کاریک جوان

پرنیرو ورسیده به نظر می آید نگفتم کارو نمره کارش چیست ؟ کارش رسا می است و نمره کارش همان رسمپایش بوده .

راستش تا اینجا اسم او را فرا موش کردم ، او الغ بیک نام دارد و فاریابی، تخلص میکند ، چهار ده سال عمر را عقب گذاشته ، و به

فکر نمی کنم در مکتب صنایع نسبت بکورس استادم چیز بیشتر بیاموزیم.



رسمای ذوق دارد

بهذر رسمای علاقه گرفتیم

من باین عقیده استم که انسان از استاد
نسبت بشاگرد استفاده بیشتر
میتواند.

کورس هستم و میخواهم بیایه اكمالش
برسانم. گفتم بعد از اینکه دوره
متوسطه مکتب را تمام کنی زمینه
وام در رشته رسمای در مکتب صنایع
بیشتر برایت مساعد است چطور،
میخواهی شامل آن مکتب شوی؟
گفت:

من فکر میکنم بیشتر از چیز یکه
از استاد غوث الدین خان فرا میگیرم
در مکتب صنایع یاد نگیرم زیرا در
آنجا معلمینیکه بهرشته رسا می
تدریس مینمایند اکثرا کسانی هستند
که از جمله شاگردان استادم میباشند
پس من به این عقیده هستم که انسان
نسبت بشاگرد از يك استاد استفاده
بیشتر میتواند کرد.

همچنان باید بگویم که البته
استادان مکتب صنایع در رشته
رسمای هم نوع تدریس شان باید
بسیار خوب باشند اما من بخاطر اینکه
فعلا تحت نظر استاد مو صوف به
آموزش این مکتب میپر دازم. این
حرفها را گفتم و این دلیل آنشده نمی
تواند که هر کس دیگر در آن مکتب
به کسب تحصیل نپر دازند.

گفتم: خوب این نظر شخصی است
و ما هم تردیدی نداریم. اما باید بگوییم که
در مورد ادامه تحصیلات خود چه نظر
داری؟
گفت:

در پهلوی اینکه برشته رسا می
علاقه پیحد دارم. کی از آرزو هایم
اینست که باید بعد از اكمال دوره لیسه
مکتب تحصیلات عالی ام را در رشته
طب دوام بدهم، یعنی روزی شود که
در ردیف دکتوران طب کشور در
حالیکه برسا می نیز مهارت داشته
باشم قرار بگیرم.

بخشید فراغوش کردم:
در مورد ادامه تحصیلات دوره
لیسه اش گفت:

دوره لیسه را آرزو دارم تا به مکتب
عالی حبیبیه طی کنم.
بقیه در صفحه ۶۱

اینست نمونه ای از رسمهای
الغ بیک



دخېل کار د کوټې دکړکې خواته
ناست يم او هرڅه خاړم سپري ،
موټرونه ، گرځنده خرڅونکي هرڅه
او هر څه دخيال مرغه مي په الوتو
دي هغه خوا الوزي او بيا بيرته
راځي او ماڅوروي. تيري خا طري
له ځانه سره راوړي. باران چټک
اوري ديوي ښکلي پيغلې بڼه مي
ستر گوته راځي چه دواټ له يو ي
خوانه بلې خوا ته پوري وځي .
په بېره پوري وځي لکه چه له چا سره يې
وعده ايښې وي ، سپين چک کوټ
يې په ځان کې دي دکوټ کمربندي
نړلي داسي چه نري اوښکلي ملا يې
له ورايه ښکاري، او هر وار چه
گامونه اخلي .

پسرلي و. همداسي ښکلي پسر لي
چه دادی په زړه پوري او مينه وړي
او رښت يې هرشي تازه کوي او
تاندی هيلې پکې پاروي ما خپله
وروستي کيسه خبره کړي وه اوډير
په د چه کې گرځيدلم او يوه ورځ
په لاره روا نوم او چټک باران هم
اوریده يوه نري او دنګه پيغله مې
مخې ته راغله. بې له دې چه پوښتنه
راسره وکړي وي ويل:

«ستاسو وروستي کيسه مې
ولوستله ... په رښتيا سره هم چه
تاسو زموږ پيغلو دردونه او آسري
پکې کرښلي وي . زه په خپل وار
سره ستاسو شکر په ادا کوم او
ددې کيسې دخپريدوپه نسبت مبارکي

په دريم وار هغه زما اداري ته
راغله او داوار يې په ډيره بې پروايي
کې دواړه رغويي زما دکار په ميز
باندې کيښو دل داسي چه مایي
دکميښه له چا که ښکليو تيو ترمنځه
زړه راښکونکي کرښه ليدله يوه
شيبه مې ورته وکتل او بيا مې
پداسي حال کې چه سترگې کښته
واچو لي ورته وويل:

«هيله کوم چه کښيني او په
کيناستو خبرې وکړي .
هغې بيا هم کټ کټ وخنډل او
راته يې وويل :
«وبخښي ... دا زما عادت دي او

او په څلورم وار چه زما کوټي
ته راغله له ورايه يې د خپلي مينۍ
خبره وکړه .

زه داسي وم لکه چه څوک مې په
سټک و مې ، نه ددې لپاره چه ما هغه
نه غوښتله بلکه ددې لپاره چه هېو
مې باور نه کاوه چه دغسې يوه
پيغله به ماته د مينې څرګنده ونه
او بلنه وکړي .

خو زما يو مشکل نه و زه له يوه
کاله راپدې خوا ديوي بلې ښکلي پيغلې
په مينه اوښتي وم «پلوشې» په
مينه چه په رښتيا سره هم راباندې

دالف الف شپيلي ليکنه

او هغې مې لاره خاړله!

منځ يې دلري نه نشم ليدلي خو
توري زلفي يې بې خياله په اوږو
باندې خوشي کړي دي .

نه يو هيرم چه ولي دغه پيغله
زما پا ملرته ځانته ورکاږي او هر
څومره چه پيغلي ته گورم چه اوس د
واټ ها خوا روانه ده ماته «غرخني»
راپيادوي . هغه «غرخني» چه دخپلي
مينې ډير ستر سوغات يې ماته
راکړ خو مایي له خواني سره ، له
ښکلا سره او دپيغليتوب له غرور
سره لوبې وکړي داسي لوبې چه
بيا مې تر نن ورځې نه هيرېږي زه د
مينې په ځای په ډيرو کو چنيو اوبې
ارښته هوسونو ، گمراه کوونکو
هوسونو پسې ولاړم او د هغې د
زوري مينې خوابه مې وانه پوه شوکي

درته واييم

پداسي حال کې چه خبرې يې
کولې لاسونه يې په خپلو لندو
ويښتانو تيږول او توري سترگې يې
چه دغرخني په شان وي د کوچنيانو
په دو ډډر ژر رپولي نري پوزه به
يې د موسکا سره لږ څه گونجې
کيده او يوه ښکلي تابلو به يې منځ
ته راوستله زه تر هغه وخته غلي وم
آخر مې وپوښتله .

«تاسو ماڅه پيژني ؟»

له خندا نه شنه شوه او راته
وي ويل :

«دانو په تاسو پوري اړه نلري»
خو درې هفتي وروسته زه پوه
شوم چه هغه زما له خور سره په
يوه ټولګي کې لوست وايي .

هرڅوک زما دغه عادت ته گوته نيسي
ښه ده زه به کښينم چه تاسو خپه
نشي ! او ځان يې په ډيره بې اعتنايي
سره په څوکي باندې وغورځاوه .

زه بيا هم د هغې دښکلا په سيند
کې ډوب شوم نه يو هيرم چه څومره
خبرې موسره وکړي کوم شي ته چه
زه د هغې د خبرو په اوږو دو کسې

متوجه شوم هغه داچه ساده او بې
سوا ده پيغله نه وه ، داسي ترنظره
راتلله چه په خپله مرکه کې ډيره
زوره ده ، او داسي استدلال کوي
لکه چه يوه هنري کره کتونکي وي .
د هغې هر دليل زه په فکر ونو کې
ډو بولم .

ګرانه وه. او کله چه دپسر لي په
هغو شپو کې زه د«غرخني» دليوني
مينې په اور کې سوزيدلم اودپسرلي
له راتګ سره مې د هغې سره بلدتيا
يونعمت ګاڼه په همدې حال کې
«پلوشه» هم هغه پيغله وه چه زه به
يې په خپله اورني غيږه کې دو مړه
لوبولم چه بيخي به يوه ټوټه اور او
شور وگرځيدم . زه دې ته چمتونه
وم چه يوه هم له لاسه ورکړم .
هم مې «پلوشه» غوښته او هم
«غرخني» خو ددې دواړو ساتنه
کيدې شوه دا هغه پوښتنه وه چه



نه یواځې یې ماځواب ومونده، هنر زما ژوند یې هم تر یخ کړې.

هو کی هغه ورځ چه غرخنی ماته زما دکار په کو ته کی دخپلی اورنسی مینې خرگندونه وکړه له ماڅخه یې دبلې ورځې په پنځو بجو وعده واخیسته چه سره گورو به هغې ماته ویلی وچه دښار نه بهر د هغوی یوښکلی او ورکوټی بڼی دی. هغه به هلته لاره راته څاری او زه به هم ورځم مایی سره لدی چه د مینسی سوغاتو مانه او دهغی د مینې هر کلی می وکړ په کلکه سره می وعده ورسره وکړه چه ورځم به خو لکه هماغسی چه سړی د خپل مرگ له نیټې نه خبر نه وی لدی هم زه خبر نهوم چه سبا به په ماباندی څه پېښه راځی.

سبا دوه بجی دی چه «پلوشه» راغله او وروسته تر څه شیبی خبرو یی زه دی ته وبللم چه سینما ته ورسره ولاړ شم.

دابلنه نهوه چه په ماباندی د کمرونو د ډبرو دروا کولی کیدویو باران جوړ شو. آخر ما پنځه بجی له «غرخنی» سره وعده ایښی وه. خو دا خبری می «پلوشی» ته هم پی له شکه د (غرخنی) رقیبه وه کولی قدری هم نشوی. که هر خومره آنی بانی می ورته وکړی هغی ونه منلی اوزه یی له خانه سره سینما ته بوتلم.

د فلم په نیمایی کی وچه «پلوشی» می ورو لاس په خپل لاس کی ونیوه مالاس ترینه بیرته واخیست هغی د تعجب احساس وکړ خو مایی څه پروا ونه ساتله. ځکه زه هغه وخت په داسی یوه حالت کی وم چه نه پوهیدم څه وکړم، آخر په پنځو بجو چه زه پی له شکه تر پنځه نیمو بجو له سینما نه نشوم وتلی غرخنی په خپل بڼی کی راته لاره څار له.

آه نور به نه راته وایم چه هغه ورځ او شپه په ماباندی څه تیر شول همدو مړه کفایت کوی چه ترسپاره می هغه شپه خوب ونکړ.

سبا می بیا دکار په خو نه کی ناست وم د ماز دیگر څلور بجی وی ورو تکیده او پلوشه راننوته. ما په سړه

لهجه رو غېر ورسره وکړ او داوڅه که څه هم چه پی ښه نه وه لگید خو بیا هم په څو کی باندی کیناستله. نیمه گری موږ غلی ناست وو

چه بیا هم ورو تکیده. او چه پورته می وکتل د «غرخنی» دنکه ونه دوره په چوکات کی خرگنده شوه.

زما بڼه وا لوتله اریان اریان می

دواړو ته کتل اونه پوهیدم چه څه ووايم. (غرخنی) خوشیبی وکتل او ښه یی په ژوره توگه وکتل او وروسته تر څو دقیقو یی یوه غونچه

اوس اوس هغه پیغله چه دواپه خواته تر باران لاندی روانه ده زما له نظره پناه شوی، خو خدا زده چه زه ولی تر اوسه پوری هماغه ټکی څارم. ښایی ماله خپلی ورکی «غرخنی» سره ددغی پیغلی دورته والی کوم ټکی موندلی وی.

نه پوهیدم هیڅ نه پوهیدم... او داسی احساسوم چه هغه می «غرخنی» می تر اوسه لاره څاری.

پلوشی اریان اریان زموږ خوا ته کتل او همدا چه «غرخنی» ولاړه «پلوشه» لکه چه لپ می شوی وی، له ځایه پورته شوه او وروسته تردی چهزه یی ښه وستایلم وریی په زوره ووايه او ولاړه.

زه دپلوشی په تک هیڅ خواشیني نهوم خو همدا چه هر وار می



زن امروز

اف، ع شهرزاد

خستگی و راه مبارزه با آن

دیشب خانه خواهرم رفته بودم، مثل معمول شب خوب خوابیدم و صبح با خوشی از خواب برخاستم هنگام خوردن جای صبح دیدم که خواهرم میل به خور دن ندارد، خسته و رنگپریده به نظر میرسید... از نگاهش، از حرکاتش بیحوصله گی ناشی از خستگی و ملال دیده میشد... پرسیدم کسالتی داری؟ با صدای خسته و گرفته گفت نه بسیار مانده و خسته هستم و سرم هم درد میکند. پریشان شدم و برایش گفتم یک تابلیت مسکن بخور، و چند دقیقه هم استراحت کن حتما خوب میشوی... شوهرش که گویا به این عادت او آشنایی دارد گفت نه گپ خواهرت از مسکن و دواي خواب گذشته او هر صبح ناراحت و عصبی از خواب بر میخیزد

روز را با خستگی و خلق تنگی میگذرانند و شب هم با همین ناراحتی میخوابد... و با این همه کسالت باز هم خانه و زندگی اش را به خوبی اداره میکند.

باشنیدن قصه خستگی و ملال همیشگی خواهرم متأثر شدم. آنروز به خانه خود رفتم و به اصرار از خواهرم خواستم که پیش یک داکتر اعصاب برود اول کار خانه و رسیدگی به اولادها را بهانه ساخت و بعد هم میخواست به بهانه های دیگر از رفتن به معاینه خانه داکتر عذر بخواهد، اما من اصرار کردم و مجبورش ساختم که با هم پیش یک متخصص برویم خواهرم را نگذاشتم که به اصطلاح دست به آب گرم و سرد بزند، برایش چند مجله دادم تا سرگرم شود و کارهای خانه اش را من انجام دادم. و دم دیگر باهم

به معاینه خانه متخصص اعصاب رفتیم... داکتر پس از معاینه دقیق این نسخه را برای خواهرم نوشت، چون این نسخه دارای نکات مهم است آنرا در اینجا مینویسم، زیرا فکر میکنم که بسیاری از مردم به درد خواهرم یعنی خستگی مبتلا اند و این نسخه میتواند برای رفع ملال و خستگی موثر واقع شود.

عده ای از روانشناسان معتقدند که خستگی مفهوم علمی ندارد، از نظر طبابت حالتی که بتوان آنرا خستگی خواند، وجود ندارد، اما یک نوع بی میلی و بی علاقه گی ناشی از طولانی شدن کار حالتی به بار می آرد که آنرا خستگی میگوییم، اگر خستگی ناشی از کار یکنواخت و یا

طولانی شدن کار باشد، میتوان با تعویض به کار دیگری آنرا از میان برد، زیرا اشتغال به کار تازه آثار و علائم خستگی را از میان بر میدارد، و بار دیگر نیرو و میل به کار را در انسان به وجود می آورد، و حالتی که بیشتر گفتیم دلزدگی از کار است و این حالت با تغییر کار، و اشتغال به کار نو از میان میرود. پس کسیکه در چنین حالاتی احساس خستگی مینماید با تغییر کار یک به نظرش یکنواخت جلوه میکند، این حالت را با مشغولیت به کار دیگر میتواند از میان بردارد.

اما خستگی ناشی از کار و فعالیت زیاد بدنی بایک شب خواب آرام می آید که آنرا خستگی میگوییم، اگر از میان میرود... بقیه در صفحه ۵۶

از لابلای طرح های زیبای که برای لباس

شب ترتیب شده بود





دردی از صد ها درد



دردی از صد ها درد

خواهرم شهرزاد :

من در مورد تربیه یکی از اولاد های خود با مشکل بزرگی رو برو هستم ، امید وارم که با خواندن مشکل من ، راهی به من نشان بدهی من مادر چهار اولاد هستم ، دوازده سال از عروسی من میگذرد و من در این مدت باشوهرم اختلافیکه بسیار بزرگ و باعث نزاع و جنگ وجدال دوامدار میان ما گردیده نداشته ام اگر گاهی از هم رنجیده ایم ، و این رنجش را با گذشت و یا لطف و محبت که تهداب اساسی زندگی خانودگی است ، از میان برداشته و برای استوار نگه داشتن بنای باشکوه زندگی خویش با همدیگر دست یاری و دوستی داده ایم .

شوهرم مرد خوب و فهمیده ای است ، اگرچه با تولد سه دختر یکی بعد از دیگری خانواده اش میخواست که آرامش زندگی ما را با مداخله های بیمورد و یا نقطه ضعف دختر داشتن ، برهم زنند . اما شوهرم نه مداخله های آنها را ارزشی داد و نه تولد دختر را نقطه ضعف من پنداشت ، زیرا میدانست که اراده خداوندی چنین است و من در این میان تقصیری ندارم ، دیگر اینکه نزد او دختر و بچه با هم فرق زیادی ندارد ، و در جواب اعتراض بستگان خود میگفت دختر و بچه هر دو بنده خدا هستند ، اگر هر دو صالح و خوب باشند ، چراغ امید پدر و مادر استند ، بچه سرکش هرگز امتیازی بر دختر خوب و گپ شنو ندارد ، اولاد نعمت خدا است چه دختر بودن مدنظر است نه دختر و نه بچه بودن مدنظر است نه دختر و بچه بودن . و با این دلایل منطقی زبان

طعن و دست آزار شانرا کوتاه میکرد تا اینکه سال گذشته خداوند به ما پسری بخشید . و وجود او خوشبختی ما را تکمیل کرد . اما در ماه های اخیر که این بچه شروع به رشد نمود و با حرکات شیرین خود ، توجه همه ، مخصوصا پدر را جلب کرد ، بیش از حد مورد ناز و محبت پدر قرار گرفته . اینکه من می بینم وجود پسر باعث خوشی شوهرم گردیده احساس خوشبختی میکنم اما نکته ای که گاهی باعث پریشانی خاطر من گردیده ناز و توجه بیش از حد شوهرم به او است . صبح که از خواب بر میخیزد تا هنگامیکه مجبور ش می کنم به دفتر بروم بابچه سرگرم بازی میشود و گاهی چنان با او مشغول میگردد که دنیا را از یاد میبرد و هم وقتی که از خانه به عزم دفتر می بر آید به قدری اوقات تلخ میشود که کم میماند گریه کند . و از دفتر هم چند بار خانه تلفون میکند و حال بچه را میپرسد و من تا این حد دلبستگی و وابستگی را نسبت به طفل خوش ندارم . و دیگر هم که به خانه آمد تا وقت خواب جز بازی کردن و ناز دادن بچه کاری ندارد . با دختر ها که هر کدام نظر به سن و سال خود به محبت و توجه پدر نیاز دارند ، کمتر گپ میزنند و این بی توجهی پدر باعث اذیت و آزار و حتی حسادت آنها گردیده .. من باز ها خواسته ام که در ر ویه شوهرم تغییری بدهم و یا دختر ها را نگذارم که از این همه پر داختن پدر نسبت به برادر شان متأثر نشوند . دختر کلان که سالها مورد توجه بیش از حد پدر بود با یافتن این سرگرمی تازه پدر میکوشد این خلا را در کنار من یا دختران هم سن و سال فامیلی از یاد برد . اگر چه

میدانم که در پنهان از این فاصله و تغییر رویه ناگهانی پدر رنج میبرد . اما نظر به سن و سال خود و دیگر مشغولیت هاز یاد احساس اندوه نمیکند ، مگر دو دختر دیگر ، مخصوصا دختر کوچکم که تا پارسال همه ناز پدر از او بود این از چشم افتیدن ناگهانی را زیاد تحمل نمیکند . .. روز ها در گوشه ای تنها می نشینند و با حسرت حرکات او و ناز پدر را مینگرد و هر بار هم که موقع برابر شده یگان چندک و سیلی به زعم خودش انتقام خود را میگیرد و من هر قدر سعی کردم که او را با برادرش آشتی بدهم موفق نشدم ، این دو خواهر به خاطر توجه بیش از حد پدر از برادر خود متنفر گردیده اند و این تنفر با هر حرکت پدر بیشتر میشود من بار ها نتیجه منفی این دو رویه متضاد را در برابر اولاد ها به شوهرم گفته ام . اما او هیچ به این واقعیت توجه ندارد ، چون من آرزو دارم که اولاد هایم یکسان از محبت پدر بهره گیرند و امتیازی نسبت به همدیگر نداشته باشند ، من پیوسته سعی میکنم که هیچکدام برتری و یا کمبودی نسبت به همدیگر نداشته باشند ، اما همه سعی مرا رویه شوهرم باطل میکند . این موضوع را برای این نوشتم تا از یکطرف به طرز صحیح تر بیست فرزندانم را بگویم و از طرف دیگر به امید اینکه شوهرم با خواندن این نوشته پی به حقیقت ببرد و با ناز بیش از حد و اندازه یکی باعث نفاق بد بینی ، کینه و حسادت دیگران نگردد .

خواهرت :

خواهر گرامی :

نامه تان را که حاوی نکات ارزنده و دلچسپ در مورد طرز تربیت و چگونه بار آوردن کودکان است ،

نشر می نمایم ، در نامه تان شما به نکاتی که گاهی باعث بروز بیسازگاری ها در زندگی خانوادگی میگردد بسیار واضح و روشن اشاره کرده اید .

و چه بسا که اینگونه پرداختن به يك طفل و فراموش کردن دیگران که حق دارند از محبت پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده یکسان بهره گیرند ضربه های ناگوار روحی ، بروحیه و احساس دیگر خواهان و برادران که خود را از چشم پدر یا مادر دور افتاده می پندارند ، پدید می آورد ، و کودکیکه خود را فراموش شده و یا محروم از محبت پدر و مادر خود می بیند ، احساس حقارت

و داشتن اینگونه احساس در زندگی آینده او نقش زیاد می داشته باشد و البته این نقش که بیشتر جنبه منفی دارد باعث پریشانی و نابسامانی حیات آینده او میگردد .

پس چه خوب است که پدر و مادر در مورد تربیت فرزندان خویش تبعیض پسند نبوده ، آنها را یکسان مورد مهر و محبت قرار بدهند . تا کودکانیکه بدین سان بدر می آیند در حیات آینده خویش مردمان عاری از حقد و کینه و حسادت بوده و زندگی را با خوشبینی تگریسته و در هر گونه حادثه و پیش آمدی پیروز و موفق بوده و مردمان سودمند جامعه خویش بار آیند .. امید واریم از آنجا که شوهر شما مرد روشنفکر و پدر مهربانی است فرزندان خود را یکسان بدون هیچگونه امتیاز و تبعیض مورد مهر و محبت پدری قرار بدهد . و نظریه ما در مورد تربیت فرزندان تان به نظر من بسیار عالی و روشنفکرانه است شما مادری موفق هستید . موفقیت شما آرزوی ما است .

جوانان عالی

جوانیکه از صنف هفت تا
دوازده بدرجات عالی
کامیاب و موفق گردیده
است



(با رجال گذشته جهان آشنا شوید)

اسکندر

ویکتور یا

اسکندر کبیر در سال ۳۵۶ قبل از میلاد متولد شد . پدرش فیلیپ مقدونی پادشاه مقتدر و بزرگ یونان بود . اسکندر در ۱۶ سالگی و لیعهد کشور مقدونیه شد . در ۱۸ سالگی مقام سرداری کشورش را بدست آورد و در ۲۰ سالگی به سلطنت رسید . فیلیپ بزرگترین فیلسوف و حکیم زمانه یعنی ارسطو را برتر بیت و سرپرستی پسرش گماشت . اسکندر با فراست تعلیم ارسطو را میا موخت ، اما با آراء و عقاید ارسطو درباره آزاد یخواهی و دموکراسی مخالف بود . اسکندر با چند جنگ با ایران توانست که بر تمام ایران مسلط شود . بالاخره اسکندر در سن سی سالگی در بابل در گذشت .

ملکه الکساندر ندرینا و یکتوریا : امپراتریس انگلستان و آیرلند و تنها فرزند ادوارد پسر چهارم جورج سوم در ۲۴ مه سال ۱۸۱۹ در کنسینگتون دیده به جهان گشود . مادرش ویکتوریا فرانسیس لوئیزا ۱۸۶۱-۱۷۸۶ دختر فرانسیس دوک ساکس کو برگ و خواهر لئو پارد بود . ملکه ویکتوریا پس از مرگ تاجاکیش ویلیام دوم در ۲۱ ژوئن سال ۱۸۳۷ بر تخت سلطنت نشست . ملکه ویکتوریا پدر ۲۲ ژانو یه سال ۱۹۰۱ وفات یافت .

استعداد شان تربیه شوند بهتر میتوانند موفق گردند زیرا طوریکه دیده میشود یک تعداد جوانان در

دوره ثانوی موفق نبوده باعث ناکامی آنها میگردد و ادامه تحصیل برایشان مشکل گردیده و تحصیل شان نا تکمیل می ماند .

موفقیت یک شاگرد مربوط به کدام چیزها میباشد ؟

البته چیزیکه باعث موفقیت یک شاگرد میگردد اولادارای اخلاق حمیده بوده و ثانیاً دامن معی و کوشش را از دست ندهد همچنین بدروس مکتب متکی نبوده بلکه در پهلوی

دروس مربوطه مکتب اوقات فراغت خود را به مطالعه آثار علمی صرف کند که این عمل بیشتر دامنه معلومات آنها را وسعت بخشیده برای زندگی آینده آماده میسازد .

در پهلوی مشکلات زندگی در روز خود را پیشببرد ؟

جای شک نیست که در پهلوی دروس مکتب یک سلسله مسایل زندگی دیگر هم وجود دارد که بعضاً دیده شده که یک شاگرد مکتب را از تحصیل باز میدارد بنظر من اگر یک

جوان در تحصیل یک پروگرام و منظم داشته باشد در عین حال یک شغل ضمنی که ضیاع وقت نه بلکه مدد تحصیل گردد به خود اختیار کند

در آن صورت میتواند در هر دو موقف خود حایز درجات عالی گردد . در مورد دروس مکتب چه عقیده دارید ؟

به عقیده من مضامینیکه تا صنف نهم تدریس میشود شاگرد بصورت عموم در تمام موضوعات علمی وارد میشود بعد از صنف نهم شاگردان به رشته های اختصاصی نظر به

این جوان فتح محمد شیرازی فارغ التحصیل لیسه غازی میباشد . مجله ژوندون برای تشویق جوانان مصاحبه کوتاهی با وی بعمل آورد که اینک از نظر خوانندگان ارجمنده میگردد .

شما گفته میتوانید که مشوق شما در زندگی کیست و چگونه توانسته اید که از صنف ۷ تا به صنف ۱۲ بدرجات عالی موفق شوید ؟

مشوق من در زندگی اولاً اولیا یم و بعد علاقه خودم به تحصیل بود که زمینه را برایم مساعد ساخت که

بدرجات عالی موفق گردم از جانب دیگر اگر یک جوان به آینده خود علاقه داشته باشد استعداد ما غی خود را وقف یک هدف که عبارت از

تحصیل علم است بسازد موفقیت واقعی را نصیب خواهد شد . به نظر شما یک جوان آیا میتواند

ورزش جودو



اصل و اساس این ورزش راژا پانیپا بنیان نهاده اند. جودو فن مبارزه در برابر حمله ناگهانی است و در حقیقت این ورزش میا موزد که چگونه بدون اسلحه از خو یشتن دفاع کنیم .

از شرق دور این ورزش به اروپا و آمریکا یها آمو ختند و ورزش جودو باشد .



کمیتهم این رشته را به خاطر مردم جاپان و تلاش های عجیب آنان در راه بر گزاری المپیک ۱۹۶۴ در ردیف سایر رشته ها قرار داد .

کیفیت جودو :-

سرعت عمل و آشنا سا ختن نقاط مخصوص بدن با انواع ضربه ها . به عکس همه رشته های ورزشی در کشتی جودو گر فتن لباس خطا محسوب نمیشود قدرت در این ورزش با اندازه کشتیهای آزاد و فرنگی حساسیت ندارد، در این ورزش آمادگی بدن و آشنا یی به ریزه کار یهای فنون و گر فتن و اجرای صبح آن فوق العاده مورد نظر است نوعی از این ورزش در آمریکا متداول است به نام (کچ) که اجرای تمام فنون در این ورزش آزاد است، مشت زدن، کشیدن اعضاء کشتی گیر مقابل در جهت مخالف و رسا نیدن هر نوع آزار و اذیت .

کشتی جودو در باز یهای المپیک در چهار گرو انجام شد. چا پا نیها در سه گرو برنده شدند و کشتی گیر معروف هلندی به نام «گی زنبک» در سنگین وزن به مقام اول رسید.

در جستجوی دوست

نام من محمود شعبی است و هجده سال دارم، امید وارم هر چه زود تر نامه های شما خواهران و برادران عزیز افغانی را دریافت نمایم من به موزیک، سینما و جمع آوری تمبر و کارت پستال علاقه خاص دارم . لطفا الان برایم نامه بنویسید. در انتظار نامه های گرم و صمیمی شما به زبانهای انگلیسی یا فارسی .

محمود شعبی صندوق پستی ۴۷ تربت حیدریه ایران .

محترما به عرض میرسانم. چون اینجانب یکی از طرفداران مجله هفتگی خوب ژوندون بوده و همچنین علاقه زیادی به کشور همسایه و هم کیش خود افغانستان دارم لذا مایلم با خواهران و برادران هم کیش افغانی مکاتبه نمایم . لذا از سردبیر این مجله خواهشمندم که مشخصات اینجانب یکی از طرفداران مجله هفتگی خوب ژوندون بوده و همچنین علاقه زیادی به کشور همسایه و هم کیش خود افغانستان دارم لذا مایلم با خواهران و برادران هم کیش افغانی مکاتبه نمایم . لذا از سردبیر این مجله خواهشمندم که مشخصات

خوانند گان ار جمند و گرامی ژوندون !

ما آرزو داریم در سال روان برای

پیشبرد مفکوره های ملی، اجتماعی

اقتصادی، فرهنگی، سپور تسی

و غیره و بر موضوعات مختلف حیاتی

روشنی انداخته و میز مدور را بوجود

آورده و مطالب مختلف را مورد بحث

قرار داده با استفاده از مفکوره شما

جوانان بر مملو مات خود با فزایم.

آدرس: انصاری واپ مطبعه دولتی

مدیریت مجله ژو ندون

علاقه مند به ادبیات، جمع آوری تکت پستی آرزو مندیم که برا دران و خواهران افغانی و ایرانی به لسان های پنبستو . دری و انگلیسی همایم مکاتبه نمایند و مفتخرم سازند.

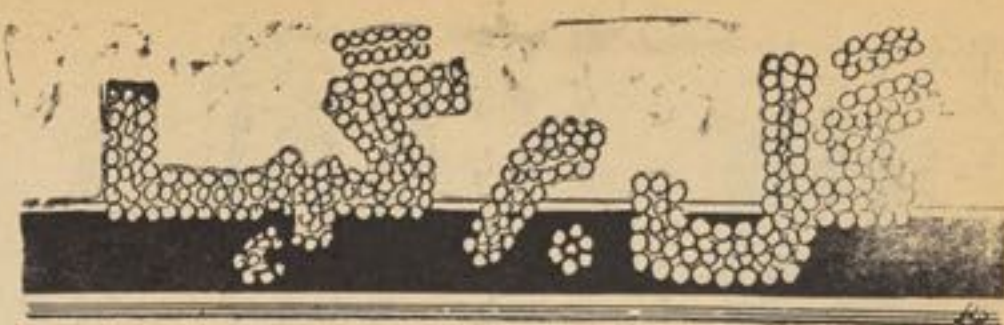
آدرس:- شبر غان جوز جان ارغندی قر طاسیه پلور نخی ظا هر شاهي واپ میر عبدا لکریم (مشرف)

اینجانب عبدا لقدير قيو می می خواهم که با برادران و خواهران عزیز افغانی و ایرانی به زبان های پنبستو، دری، و روسی مکالمه نمایم. آدرس، مکتب لیسه ابن یمین جوز جان (شبر غان)

از عظیم نیازی

آب دیده

مرا ز سوز و گداز یکه در نهان منست
گواه ظاهر من اینر نک زعفران منست
بیاو حال دلم را ز آب دیده بپر س
که قطره های همین قلب خون چکان منست
چو دید زخم دلم را نشان تیر بلاست
بغمزه گفت همین تیر از کمان منست
هزار دیده و دل فرس راه کردم و حیف
چرا غم محفل غیر ست و خصم جان منست
در یغ آهوی و حشی که هیچ رام نشد
قصور چشم من و پای ناتوان منست
ز آشنا بی یک روز اش خراب شدم
بهار عمرمستم دیده خزان منست
ز جور و درد و غمش عمرهاست در دل شب
صدای نا آله مظلوم در فغان منست
ندیده دور فلک غمگشی چون من که همه
جفا و درد و غم گلر خان ازان منست
به سوز و ساز نیازی هر آنچه هست ببین
ز شعله های جگر خنده بر لبان منست



دماغ بهار

دماغ بهار آنقدر سرخو شست که تابان طاوس ساغر کشست
بپرواز اندیشه این بهار نفس بال طوطی کند که آشکار
ز سر سبز شگر تمای بیسان شود سبزه تر، زبان در دهان
حدیث هوا گر کند خامه سر شود سبز تخم نقطه در نظر
زابر بهاری بکوه و کمر زبس کرده رنگ طراوت اثر
بساط چمن پیخودی کرده ساز که از سبزه دارد رنگ خواب ناز
نگه تا بسیر چمن می رود چو بوی گل ازخو یشتن می رود
ز جام گل ولاله در سیر باغ تماشا دوبالا رساند دماغ
ز نظر کی آنقدر داشت شرم
که گل شد گلاب از نظر های گرم

قسم

به روی تو ایماه تابان قسم به مهر توای بدر و خشان قسم
به لعل گهر بارت ای ماه رو که چون گل بود شاد و خندان قسم
به زلفان آشفته و در همست که گردید چون من پریشان قسم
به اشک دو چشمان خو نبار من که بنشسته دایم بمنزگان قسم
به اشکی که از دیده عاشقان بریزد چوابر بهاران قسم
اگر آنچه گفتم نداری قبول به حق و حقیقت به و جدان قسم
که جز مهر تو در دلم نیست، نیست
به یکتای ذات یزدان قسم

نسیم نوروز

بر چهره گل نسیم نو ازخو شست
در صحن چمن روی دل ازخو شست
ازدی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش وزدی اگر که امروز خوشست
«خیام»



افسانه دل

ای رو شن از فروغ رخت خانه دلم
نقد غم تو گنج بویرانه دلم
از غم مراچه بیم که هست از حریم وصل
صد روزن امید به غمخانه دلم
پیش از اساس گنبد فیروزه سپهر
عشقت کشیده رخت بکاشانه دلم
مشعل فروز بزم چنانست روی تو
زین آتشی است سوخته پروانه دلم
فردا که نم رسد بگلم زابر نو بهار
روید گیاه مهر تو از دانه دلم
هر دم ز شوق لعل توام دیده ساغر یست
پر کرده از ترشح پیمانه دلم
اجزای نظم و نثر که جامی نوشته است
جز وی حکایتی است ز افسانه دلم

(از اشعار نایاب جامی)

شعر معاصر از فریدون مشیری

پنهانی

شکست و ریخت بخاک و به باد داد مرا
چنانکه گویی هرگز کسی نداد مرا
مرا بخاک سپردند و آمدند و گذشت
تکان نخورد درین بیکرانه آب
از آب
ستاره می تابید ،
بنفشه می خندید ،
زمین بگرد سر آفتاب می گردید !
همان طلوع و غروب و همان خزان
و بهار
همان هیاهو
جاری بکوچه و بازار
همان تکاپو ،
آن گیسو دار ،
آن تکرار !
همان زمانه که هرگز نخواست
شاد مرا !

نه مهر گفت و نه ماه
نه شب ، نه روز ، که :
این رهگذر که بود و چه شد ؟
نه هیچ دوست ، که :
آن همسفر چه گفت و کجاست ؟
میان این همه مردم یکی نمی دانست
که این گسسته ، غباری بچنگ باد
هواست !
تو ای سپرده دلم را بدست
ویرانی !
همین تویی ، تو که - شاید -
دو قطره ،
پنهانی
شبی که با تو در افتد غم پشیمانی -
سرشک تلخی در مرگ من می افشانی
تویی - همین تو ، که می آوری به
یاد مرا

انتخاب «مشعل هنریار»

در توصیف بهار

رشحه ابر بهاری سوی گلبرگ تری
باغ را گوهر نشان کر دو چمنزار عنبری
آن چو خو نین دیده عشاق در شام فراق
وین چو مشکین طره دلبر بو قست دلبری
از طراوت صحن بستان ، و ز صفا ، آب شعر
آن همی دعوی رضوانی کند وین کوثری
خاک گلشن بین که از نیلوان و سوسن شده است
از صفا و آب ، رشک گنبد نیلوفر
یافت گوپی شوخ چشمی های نرگس را که کرد
چتر نسترون ، عروسمان چمن را ز پیوری
باغ پنداری یکی برج است پراختر همی
گونه ، گونه گل دراوهر یک نموده اختری
لاله پنداری یکی برج است پر گوهر همی
قطره ، قطره زاله اندر وی نموده گوهری
باغ بزم عیش سلطانی بهارست و کنند
بزم اورا غنچه مینایی ، شقایق ساغری
ای برا در تاز کف ندهی بهنگامی چنین
جام می از بیم رسوایی و خوف داوری
همچو سرو آزاد باش و چون شقایق جام گیر
نی چو مینادل پراز خون شوز بی سیم و ذری
لاله رنگین که جام باده بگذارد ز دست
در کفش جز باده چیزی نیست چون خوش بنگری
نرگس مسکین که دایم سرگردانست از شراب
پنچ و شش درهم فزانت تر نیستش گر بشموری
باد تاروی گل و گیسوی سنبل در چمن
همچو روی و موی جانان نیست اندر دلبری
روز اعدایت چو سنبل روی یا رانت چو گل
از چه رو از تیره روی و ز چه از نیک اختری

سلام بهار

باهمین دیدگان اشک آلود
از همین روزن گشوده به دود
به پرستو ، به گل ، به سبزه ، درود
چند روز دگر به ساز و سرود
سر راه شکوفه های بهار
گریه سرمی دهیم بادل شاد !
گریه شوق ، باتمام وجود ..
پیش پای سحر بیغشان گل
سر راه صبا بسو زان عود

انتخاب از سایره (نور)

از سید محبوب شاه (شامل)

بهار

آمد بهار و روضه ای فردوس شد عیان
هر سو دمیده زنبق و سوری و ارغوان
وجد و سرور می چکد از چهره ای گلاب
بلبل بیای هر گلی زیباست در فغان
در شاخسار فاخته می گفت با نسیم
نی ظلم دی بماند و نی آفت خزان
یعنی که این جهان همه یکسر شود فنا
خوب و بد هر دو بگذرد و نیست جاویدان
جز آنکه نام نیک برد با خود از جهان
محبوب خلق گردد و محسوب دوستان



شادینامه آفرین بزرگ جهان ما



« در عصر لویی چاردهم، دلبستگی به نظم و قاعده،

در همه پدیده‌های زندگی مردم فرانسه، از جمله هنر و ادبیات، انعکاس یافت. از همین رو، نقدگران ادبیات

در تلاش شدند تا پدیده‌های ادبی را در چارچوب قاعده‌ها و اصول بگنجانند و چون خود نتوانستند قاعده‌ها

و اصلهای کاملاً تازه‌ی رابه‌میان آرند، به گذشته‌ها روی آوردند و وحدت‌های سه‌گانه را احیاء کردند. »

گفت و شنود این هفته‌مان با دکتر (نعیم فرحان) درباره زندگی و کارنامه‌های شادینامه آفرین بزرگ، یعنی «مولی یر» است. مولی یر در شادینامه آفرینی اروپا، دوره نوینی را آغاز نهاد.

دکتر «فرحان» در تحلیل شرايط عصر مولی یر گفت:

«مولی یر» در واقع، محصول عصر

لویی چاردهم است. درین عصر، که در تاریخ ادبیات فرانسه از جسی بزرگ بدان میدهند، در پهلوی مولی یر کسانی دیگری نیز به میان آمدند که آوازه جهانی یافتند. از جمله میتوان در زمینه ریاضیات از پاسکال و در زمینه ادبیات از کورنی وراسین نام برد.

فرحان درباره پس‌منظر این عصر گفت:

«مردم فرانسه سده هفدهم، پس از سالها کشمکش و ستیزه داخلی خودشان را نیازمند به یک دولت مرکزی نیرومند یافتند و لویی چاردهم با خصلت خود رای و خود طلبی که داشت، بدین نیاز مندی پاسخ می‌توانست بود. عملیه پدید آمدن یک دولت مرکزی در فرانسه، از زمان لویی سیزدهم آغاز شده بود، اما تشکل آن در عصر لویی چاردهم صورت گرفت. درین زمان دلبستگی به نظم و قاعده، در همه پدیده‌های زندگی مردم فرانسه، از جمله در هنر و ادبیات، انعکاس یافته است. از همین رو، نقدگران ادبیات، در تلاش شدند تا پدیده‌های ادبی را در چارچوب

چوب قاعده‌ها و اصول بگنجانند و چون خود نتوانستند قاعده‌ها و اصلهای کاملاً تازه‌ی رابه‌میان آرند، به گذشته‌ها روی آوردند و وحدت‌های سه‌گانه را احیاء کردند بدین صورت عصر کلاسی سیزم نو آغاز گشت.

درین عصر، اگرچه برخی از نویسندگان، از کار برد اصل وحدت‌های سه‌گانه ناخوشنود بودند با اینهم این اصل در آثار این دوره مراعات شده است. «فرحان» افزود:

«تعمیم اصل وقاعده در ادبیات، ایجاب تاسیس سازمانها و آموزشگاه‌های هنری را میکرد. چنین سازمانها و آموزشگاه‌هایی به میان آمد و درین زمینه اکادمی فرانسه نقشی برجسته بازی کرد. این اکادمی حتی برای تنظیم ویگانگی زبان فرانسوی دست به تهیه فرهنگ و دستور زبان فرانسوی زد. «فرحان» گفت:

«در عصر لویی چاردهم به نمایش و نمایشنامه نویسی، دلبستگی

فراوانی نشان داده شد. و این زمینه خوب، انگیزه آن گشت تا نمایشنامه نویسان چیره دستی چون مولی یر کورنی ورا سین به وجود آیند. دکتر فرحان در باره مولی یر گفت:

«نام اصلی وی «ژان با تیست پوکلین» بود پس از آنکه به بازیگری پرداخت، نام مولی یر رابه خود گرفت این نویسنده بزرگ، در سال ۱۶۲۲ میلادی در پاریس به جهان آمد. ده ساله بود که مادرش مرد. پدرش اهل بازار و تجارت بود. مولی یر مدتی نزدیکی از دوستان پدرش به دانش آموزی پرداخت بعدتر مولی یر به تحصیل حقوق پرداخت و از پدرش جدا شد. این جدایی تا پایان زندگیش ادامه یافت مولی یر در رشته حقوق لیسانس گرفت به پیشه پدری پرداخت و سوگند نامه صنفی یاد کرد. فرحان گفت:

«مولی یر روزی قصه‌ها را با خانواده‌ی آشنا شده که همه اعضای آن بازیگر

تئاتر بودند. در همین زمان که بیست و یک سال داشت، به کار تیاتر پرداخت پس از آنکه با خانواده بدوشی آشنایی برقرار کرد و دلبسته دختر این خانواده شد که مادرش بزار نام داشت درین هنگام به دسته خانواده بزار پیوست این دسته تیاتری دسته خانوادۀ نامیده میشد ولی مولی یر نام آنرا دسته شهیر گذاشت.

فرحان توضیح داد: «باید گفته شود که دلبستگی مولی یر به تیاتر، ریشه قدیمی داشت و از دوران کودکی وی سرچشمه میگرفت پس از پیوستن به دسته خانواده بزار دوران بازیگری او به صورت کامل آغاز شد. مولی یر سه سال تمام از رقابت دو دسته دیگر (دسته تیاتر لومار و هوتل دو بور گونی) به رنج بود. سرانجام مولی یر شکست خورد و از عهدۀ پرداخت قرضهای سنگین نتوانست برآمد در نتیجه، برای چار روز به زندان رفت پس از آنکه، با دوستانش از پاریس بیرون شد و تقریباً سیزده سال را همراه گروه نمایشی خودش به دور گردی در شهرهای گوناگون فرانسه سپری کرد. هنگامی که به پاریس



این تصویر که در موزیم کمپدی فرانسیز موجود است، (مولی) را در نمایشنامه «اس کین» نشان می‌دهد.

دیگری گرفته است، باز هم نوشته های جاوید این نویسنده بزرگ زینت بخش نمایشخانه های سراسر گیتی است و شلاق استهزای او بر خصمهای نکو هیده آدمیان فرود میاید.

(پایان)

مردم افزایش مییافت، شمشاد دشمنانش نیز فزونی می‌گرفت نوشته های او آموزنده است. مولی بر حقیقت را دوست دارد و برای تمیز رشت و زیبا و خوب و بد، تماس با قشر ها و طبقات گوناگون جامعه را لازمی میدانند آدمهایی که او آفرید چنان زنده و سرشار از حیات هستند که هنوز نامهایشان بر سر زبا نهایی فرانسویان است. مولی بر به زبان فرانسه خدمتی بزرگ کرد چنانکه میگویند هیچ کسی همچون مولی بر زبان ادبی و زبان تعارفی فرانسه را غنی نساخته است. زبان آدمهای او بلاموقف این آدمها در جامعه، هماهنگی دارد.

داکتر «فرحان» افزود:

— امروز که در حدود سه صدسال

از مرگ مولی میگذرد و جهان رنگ

را در اختیار مولی بر گذاشت و هنگامی که این عمارت را به منظور آباد کردن بنای دیگری ویران کردند، لویی چارده مولی پرودسته اش را در پاله رویال کاخ شاهی جادادو سالانه شش هزار فرانک برایش مقرر کرد. «فرحان» گفت:

مولی بر در کارهایش به کاوش ضمیر آدمی پرداخت و گوشه های تاریک روان او را جستجو کرد و درین کار، شاید بتوان گفت، که تا آن زمان بغیر از شکسپیر کسی را همپایه مولی بر سراغ نمیتوانیم کرد. او تقریباً سی نمایشنامه نوشته است که بسیاری ازین نمایشنامه ها، به رسم آن زمان، پنج پرده دارد. درین میان نمایشنامه های زنان فضل فروش بیمزه، تارتوف، طبیب اجباری مریض خیالی خسیس و میزا نترپ و آرزو جهانی را داراست.

فرحان گفت:

— هر قدرت محبوبیت مولی بر نزد

برگشت، سی و شش ساله بود و از نگاه ثروت و تجربه اندوخته تا ده داشت و آوازه یی نیز به دست آورده بود. در سال ۱۶۵۹، یک شادینامه وی به نام زنان فضل فروش بیمزه، سخت مورد استقبال مردم پاریس قرار گرفت و حتی آنکه میزه آن شد که نوازش لویی چاردهم را به سوی مولی بر جلب کند ازین به بعد، به تشویق لویی چاردهم، نمایشنامه های بسیاری نوشت.

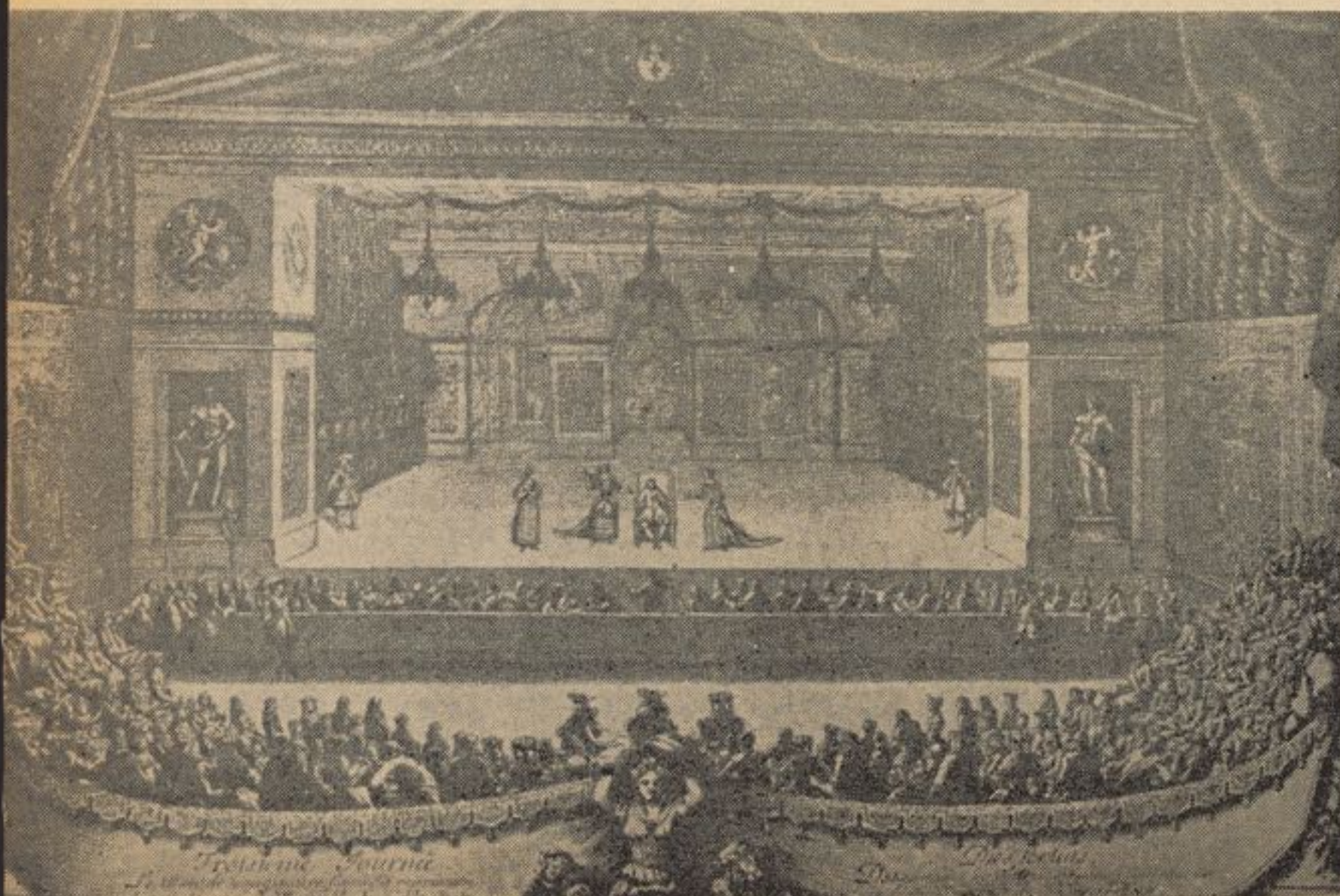
داکتر فرحان گفت:

— نمایشنامه های مولی بر ارزشهای عصر را مسخره میکرد. چنانکه میگویند نمایشنامه مکتب زنان نمایشنامه مکتب بی عصمتی بود، نمایشنامه تارتوف روحیه شیطانی داشت و دون ژوان کفر آمیز بود. از همینجا است که! ویی چارده با همه قدرتش اجازه نمایش تارتوف را نتوانست داد. حتی هنگامی که مولی بر مرد، روحا نیان نمیگذاشتند که جسد او در گورستان مسیحیان دفن شود. تا اینکه لویی چارده فرمان ویژه یی صادر کرد و در نتیج وی را در گورستان سن ژوزف پاریس به خاک سپردند.

فرحان گفت:

— لویی چارده، نخست در سال ۱۶۵۸ میلادی، تیاتر پوتی بور بود

تصویری که در موزیم کمپدی فرانسیز وجود دارد نمایش «هریفر» ۱۶۷۴ نشان میدهد.



کابوس یک نیمه شب

نوشته: جین میلر

ترجمه مسعود راحل

به همکاری باربارا جین میکل



این داستان فشرده کتا بیست و نام ۸۳ ساعت تا طلوع که در شماره جنوری ۱۹۷۲ بمجله ریدرز دایجست انتشار یافته گوینده یا شخصیت مرکزی همان بار بارا میکل است که ماجرایش را بازگو میکند.

اگر من بالای آرنج هایم هم بلند میشدم سرم به آن برخورد میکرد. اما من یک جانب خم شدم و تقریباً به خودم پیچیدم تا توانستم ریسمان پاهایم را باز کنم.

فکر میکنم سه چهار دقیقه تمام همانطور باقی ماندم.

بعد یک بالش نرم همراه با چند ورق هدا یات که با حروف درشت تایپ شده بود پیدا کردم در ورق اول نوشته بودند.

«لطفاً دستپاچه نشوید. اینجا شما کاملاً محفوظ هستید. حالا شما در بین یک کیسول شیشه ای که توسط سه لا چوب بهم فشرده احاطه گردیده قرار دارید. این کیسول در نزدیکی خانه ای که ما ربایندگان شما سکونت داریم مدفون شده کیسول بقدر کافی مستحکم است. شما محال است بتوانید آنرا درهم بشکنید.

هدایات تمام آن چیزهایی را که مرد قوی هیکل چند لحظه پیش بمن گفته بود تکرار میکرد.

آنها بمن هشدار داده بودند که چراغ داخل صندوق و پمپ آب کشی بطری ها را ضعیف می سازد و بدین ترتیب احتمال حیات شما کمتر میشود.

هم چنان در باره محتویات کیسول

مشت های گره کرده ام رابه صندوق میگو بیدم حداین حال کنترولم را بکلی از دست دادم. و بیک طرز مهمی امید وار بودم یکی از این مشت هایم سر صندوق را بشکند و من بیرون بیایم. من به سختی نفس میکشیدم. صدای ضرب بان قلبم تمام فضای صندوق را پر کرده بود. بعد حقایق یکی یکی مقابل من سبز شد. من با گذشت هر لحظه از تو هماتم بیرون می آمدم. با خودم فکر کردم بین باربارا حالا خو نسرد باش.

این صیغه ها دادو فریاد ها ترا به جایی نمیرساند. آنها هر طور شده پول را پیدا میکنند و یکی دو ساعت بعد می آیند و ترا بیرون میکشند. من هنوز می ترسیدم ولی حالا کوشیدم خودم رابه اطرافم مانوس بسازم. من ریسمان رابه آسانی از دست هایم باز کردم سوچ بادبکه را هم زدم. من صدای وزوز آنرا از محوطه بالای سرم می شنیدم و از این جهت قلباً ممنون بودم.

سکوت در آن تابوت تنگ و تاریک واقعاً وحشتناک بود. من تقلا کردم ریسمان پاهایم را باز کنم. اما موفق نشدم. سر پوش صندوق ۱۲ الی ۱۴ انچ بالای سرم قرار داشت. حتی

چند لحظه بعد از آنها یک مامور تحقیق فرارسید تا استنطاق قضیه رابه عهده بگیرد و دو مامور پولیس هتل را ترک گفتند تا سری به چمن عشاق و محله های دور افتاده ای که پسر ها و دختر های جوان اکثراً بهم میرفتند بزنند. و یا جاهایی که ممکن یک منحرف قربانی اش را ببرد چند ساعت بعد یکی از دوستان فامیلی میکل فرار سیدوبلا فاصله با پدر باربارا در هتل کی بسکین یکی دیگر از متعلقات فامیل میکل تماس گرفت.

رابرت میکل وقتی گوشک را برداشت هنوز نیمه خواب بود. اما با شنیدن این خبر بغتاً سر جایش نشست و گفت:

«اف بی ای را فوراً خبر کنید بگوئید همین الان بیایند. برعلاوه موضوع رابه هیچ کس دیگری نگوئید تا قضیه روشن نشده مطبوعات را هم خبر نکنید.

فکر میکنم نقطه اوج وحشت درست همان لحظه ای بود که آنها مرا ترک گفتند. من مرتب چیخ میکشیدم و

دروست امتحانات سمستر خزان (بار بارا) به زکام آسیایی که آنوقت در سراسر کشور پخش شده بود مبتلا میشد. و چون جایی برای او در شفا خانه نبود پس جین مادرش از فلوریدا می آید تا شخصاً از او مواظبت کند. حالا چهار روز میشد در این هتل اقامت داشتند. در آخرین ساعات شب او دروازه را برای مرد بکه کلاه آفتاب گردان پسر داشت باز کرد و حالا این مرد بسا دخترش فرار کرده بود.

دو مامور در باطن از خود شان می پرسیدند که آیا ممکن است باربارا به خواست خودش با آنها رفته باشد آیا این واقعه هم یکی از آن شوخی های محصلان یونیورسیتی نبود. یا باربارا با دوست پسرش فرار کرده بود. آنها از این امر که پدر بار بارا یک میلیونر و صاحب یک شرکت تعمیراتی در فلوریدا بود چیزی نمی دانستند بار بارا برای آنها با آن دختر های جوانی که بارها با معشوق شان فرار کرده بودند فرقی نداشت.

تشریحات مفصلی نوشته بودند. يك طرف زباله که در آن محلول های کیمیای انداخته بودند تا از تعفن جلو گیری شود. يك طرف آب نوشیدنی، چند پاکت شرینی، سیب و يك کمبل بر علاوه چند تابلیت مسکن و خواب آور .

در پایان کاغذ نوشته بودند.

ما اطمینان داریم پدر شما پول خون بهارا می پردازد و اگر هم نپردازد ما شما را آزاد میکنیم. پس آرام و راحت باشید. ماقول میدهم روز کرسمس شما را به خانه تان برسانیم .

من ورقه هدایات رادو باره خواندم ولی هنوز کاملا همه چیز را درک نکرده بودم راستی برای من مشکل بود همه اینها را باور کنم. من از خود می پرسیدم خدایا آیا من بالا خره همین جا خواهم مرد؟ آیا مردم پیش از اینکه نمیرند مرگ را احساس میکنند و آیا این احساس شان امان احساسی است که من خالدارم. وبعد افکارم به مادرم متوجه شد. آیا آنها به مادرم صدمه زده بودند؟ در خیالم قیافه مادرم را که به پدرم تلفون می زد مجسم میکردم.

مادرم هر نمره را با هیجان می زد. وبعد به عکس العمل پدرم فکر کردم شاید در آن لحظه اشک در چشم هایش جمع شود. ولی او مطمئنا به خودش اجازه نمی داد همینطور بنشیند و گریه کند. مطمئن بودم پدرم به سرعت دست بکار میشود .

با تعجب تمام من در مورد غرق شدن هیچ تشویشی نداشتم من هنوز هم باور نمی کردم در بین آب قرار داشته باشم. گرچه حالا داخل صندوق مرطوب بود. من کمبل را بلند کردم آنهم تر شده بود. دفعتا احساس سردی کردم. در آن لحظه دستو رات کاغذ را بخاطر آوردم .

استعمال چراغ بطری را ضعیف میسازد.

چراغ بالای سرم سفید و درخشان بود درست مثل چراغ های درخت کرسمس. من آنرا خاموش کردم اما بالاخره وحشت عجیبی مراد بر سر گرفت. من حتی در کودکی هم از

تاریکی میتتر سیدم و حالا تاریکی اطرافم لایتناهی بنظر میرسید. هیجانی که وجودم را فرا گرفته بود هر لحظه شدید تر میشد. من به خودم خشمگین بودم اما میدانستم که باید چراغ را روشن کنم اما روشنی چراغ ناشده ای نداشت هیجان من از جای دیگری آب می خورد. ناگهان وجودم شروع به لرزیدن کردن باید از آنجا بیرون می آمدم ترس و هیجان من هر لحظه بیشتر اوج می گرفت بغتتا فکری بخاطرم رسید. پمپ آب کشی مرد که گفته بود اگر پمپ را روشن کنم در خانه يك چراغ روشن میشود و يك زنك بصدا در می آید.

من پمپ را روشن نکردم صدای آن بقدری بلند بود که در اول از جا می پریدم. خیال میکردم يك ماشینی مخلوط کن شکسته رادر دهلیز های گوش هایم گذاشته اند اما من آنرا امان آنرا گاهی روشن و گاه خاموش میکردم. و در خاطرم چراغی را که در بین خانه آنان روشن می شد می دیدم و زنکی را که بصدا در می آمد می شنیدم. بعد من پمپ و باد پکه را خاموش کردم و منتظر آواز پاشدم اما سکوت لایتناهی بنظر میرسید .

من باد پکه را همانطور خاموش گذاشتم. اما هیجانم کم کم فرونشست صندوق کمی گرم و مرطوب شده بود با خودم گفتم عالی شد حالا من می خواهم اما بعد فکر کردم شاید بقدر کافی هوا نگیرم و همانطور خفه شوم من باد پکه را سوچ کردم هوای صندوق دو باره سرد شد .

از اول من منتظر پایان این دو ساعت بودم به این دلیل تصمیم گرفتم ثانیه هارا شمار کنم. ۶۰ ثانیه در ۶۰ دقیقه جمعا ۳۶۰۰ ثانیه که دو چند آن میشد ۷۲۰۰ ثانیه حالا من شروع کردم به حساب هر عدد را با تانی و دقت تلفظ میکردم وقتی به ۷۲۰۰ رسیدم مکث کردم و منتظر آواز پاشدم .

خوب! با خودم اندیشیدم. ممکن است در حساب اشتباه کرده باشم. و به این دلیل من دوباره از ۶۰۰۰ شروع کردم و بار دیگر به ۷۲۰۰ رسیدم. پس حالا آن دو ساعت حتما گذشته بود. و در این لحظه بود که

من فکر کردم این حرف آنها مانند حرف های دیگر شان دروغ بوده. پمپ آب کشی نه چراغی را روشن میکرد و نه زنکی را بصدا در می آورد. اصلا شاید چنین خانه ای وجود نداشت .

در آن حال از فرط یاس با خودم گفتم .

— آنها پس نمی آیند... آنها دیگر هرگز نمی آیند هرگز !

تقاضای غرامت

— رابرت میکل با شنیدن خبر اختطاف دخترش فهمید که اینکار فقط ممکن است بخاطر در یافت غرامت صورت گرفته باشد ثرو ت بیکرا نش او طعمه گوارایی برای جنا یتکاران سناخته بود. رابرت رادو برادرش فرانک والا یت با سرمایه ای ۱۲۷۸۸۷۵۳۷ دالر کار میکردند. میکل با هیکل بلند، پوست گند مگون و چشمان آبی جدی والا ش های سفید قیافه يك مرد با اراده و موفق را داشت .

در این واقعه او مانند تمام واقعات خورد و بزرگ تغل اش به سرعت و آنی عمل کرده بود در اولین قدم او بایکی از مامور ینش (بیلی ریل) تماس گرفت و به او گفت که به خانه اش در کورل گیبیل بیاید .

بعد به برادرش فرانک در نیویارک اتیلفون کرد و فراد نک هم بانو به الایت برادر بزرگتر را خبر کرد. بعدا شخصی را موظف کرد که تلفون های اوراد رهوتل کی بسکین بگیرد و خودش به کورل گیبیل رفت تا با بیلی دلیل مشوره کند .

ساعت هفت و پانزده صبح روز بعد میکل و بیلی به اتلانتا پرواز کردند. یکی از دوستان فامیلی آنروز را بخاطر میاورد .

— رابرت بطرز عجیبی پریشان معلوم میشد. اما دستپاچه نشده بود.

در خانه میکل الایت برادر بزرگتر همراه با ویلیام یکی دیگر از مامورین شرکت دلتونا بابی صبری کشیک میدادند. تلفون چندین بار بصدا در آمد اما همه تلفون های معمولی بود. بعد ساعت ۹:۱۰ تلفون

بار دیگر زنك زد. ویلیام گوشه را با عجله برداشت صدای يك مرد از آنطرف پرسید. — رابرت میکل ؟

ویلیام گفت .

— نه ایشان در راه اتلانتا هستند. — خوب! برایشان بگوئید در کنج شمال شرقی خانه در پای درخت خرمايك توته سنگ قرار دارد .

به زیر این پارچه سنگ در عمق شش انچ يك نگاه می کنند.

ویلیام با دستپاچگی گفته های او را روی کاغذ نوشت .

اینقدر عجله نکنید! من در ست نفهمیدم . در آنطرف تلفون برای لحظه ای مکث شد .

— همین که گفتم .

و رابطه قطع شد .

صدای لایت میکل از آنطرف دیگر بلند شد .

— شما به هیچ چیزی دست نزنید الان اف بی ای در راه است .

وقتی ماموران اف بی ای سر رسیدند با عجله خانه میکل را به دقت بررسی کردند. در زاویه شمال شرقی عمارت يك درخت بلند خرما بابرگ های انبوه قرار داشت. در پای آن ماموران اف بی ای يك پارچه سنگ مرجان را که به جسامت مشت يك انسان بود پیدا کردند. وبعد از عمق شش انچ زیر سنگ يك بوتل شکسته بیرون آمد که در بین آن سه ورق تایپ شده قرار داشت.

در اوراق کاغذ راجع به زندان زیر زمینی باربارا تو ضیحاتی داده شده بود و هم چنان آنها خون بهایی معادل ۵۰۰۰۰۰۰ دالر که همه باید به نوت های ۲۰ دلاری می بود تقاضا کرده بودند .

وقتی پول آماده میشد آنها در روز نامه میامی اعلانی به این متن نشر میکردند

— عزیزم به خانه برگرد مامصارف ترامی پردازیم و هر جا بگویی به سراغت می آییم .

توضیحات در باره چگونگی پرداخت خون بها بعد از نیمه شب نشر اعلان به اطلاع آنها رسانیده میشد.

در پیام هم چنان اخطار داده بودند که

بقیه در صفحه ۵۸

کانال سویز همواره به حیث میناری که از استثمار مصر صحبت میکرد، برپا ایستاده بود. هزاران مصری هنگام حفر این کانال مرده بودند. شرکت کانال سویز دولتی در میان يك دولت دیگر بود این شرکت راز های خاصی خودش ویر چم خاص خودش را داشت ما شعاری داشتیم کهما کانال را برای مصر میخواستیم نه مصر را برای کانال، ولی آرزوی سوزان بسیاری از مصریان این بود که چون امتیاز شرکت در سال ۱۹۶۸ به سر رسد، دیگر تجدید نشود. و حالا دیگر ناصر کانال را ملی ساخته بود. کانال به مصر تعلق داشت.

شیوه بی که ناصر با آن اشغال کانال را اعلام کرد، خشونت بیان او و شنایی که وی به بریتانیا و امریکا داد، ایدن را به شکفتی اندر ساخت. ولی دلیلی برای این شکفتی وجود نداشت، زیرا این دشمنان

بیست و هشتم جولای ۱۹۵۶ در میدان اسکندریه انتقام خودش را گرفت. در همین شب، ایدن، دعوت شامی به افتخار ملک فیصل پادشاه عراق در اقامتگاه صدر اعظم، در داونینگ استریت بر گزار ساخته بود. درین دعوت عده یی از سیاستگران و نظا میان بریتانیا و وجود داشتند گتیس کیل و سرهار تلی شاو کراس از حزب کارگر دعوت شده بودند. البته که نوری سعید نیز همراه ملک فیصل بود.

از خشم سپید شد.

نخستین گزارش دست اول از آنچه که درین دعوت شام رخ داده بود، از طرف نوری سعید هنگامی که به بغداد باز گشت، به کابینه اش داده شد. این گزارش بیدرتک توسط یکی از دوستان ماکه در حکومت عراق عضویت داشت، به دست ناصر رسید.

آنشب نوری سعید و ایدن پادسته

طرز حمل مستوو لیت های سنگینش تشکر کرده بودند.

گفتگوی نوری سعید و ایدن به آنجا رسید که واکنش ناصر در برابر پس گرفتن پیشنهاد کمک برای ساختن بند اسوان چه خواهد بود. ایدن یقین داشت که ناصر با این حرکت غرب، کشت مات شده بود و کاری نمیتوانست کرد. کسی دیگری نظر داد که ناصر برای باز یافتن حیثیت خودش در جهان عرب، به ما چرا جو ییهای علیه اسرا ئیل دست خواهد زد. ولی همه بدین عقیده بودند که چنین عملی برای ناصر زیان بیشتر بار خواهد آورد تا سود.

در حدود ساعت هشت و نیم برای صرف شام رفتند. درین حال هنوز درباره شرق میانه به صورت تمام صحبت میکردند. ملک فیصل به صحبت سیاستگران گوش میداد. رادار آن رابه زود ی از دست خواهد

بعد از نوری سعید مشوره خواست نوری سعید، آنطوری که به کابینه اش گزارش داد، به ایدن گفت: «شما تنها یک راه برای ایدن باز است. این راه آن است که ضربه یی وارد کنید یک ضربه آنی و سنگین. در غیر این دیگر خیلی ناوقت خواهد بود» سپس وی به ارزیابی اثرات ملی ساختن

کانال بر عربها پرداخت محبوبیت ناصر افزا یش مییافت.

باینهمه ایدن کاملاً متیقن بود که مصر توانایی تدویر کانال را ندارد. رادار آن رابه زود ی از دست خواهد

سیمای جمال عبدالناصر

ترجمه «وز»

بخش چهارم

نوشته «محمد حسنین هیکل»

By Mohammad Heikal

آنان از گسترش محبوبیت ناصر در جهان عرب شکفتی زده شده بودند. آنان نمیدانستند که اگر ناصر سرنگون شود، چه کسی جایگزین او بگیرد. ایدن ناصر را محکوم میکرد ولی معتقد بود که کار ناصر دیگر تمام شده است.

همان نان پراکنده میشوند. درحالی که همه بر میز غذا نشسته بودند، انتونی ایدن کابینه داخلی را

کوکبی از مشا و ران پیش از صرف شام، در دفتر صدر اعظم بریتانیا در باره شرق میانه گفتگو کردند. ایدن خیلی شادمان بود. وی مزاحمتی یی را از طرف کمیته ۱۹۲۲ حزب محافظه کار، درباره سیاست شرق میانه اش انتظار داشت، ولی هنگامی که پیش از صرف شام به این کمیته حاضر شده بود، نمایندگان از او به خاطر

جواب اهانتی بود که دالس، بایس گرفتن پیشنهادش در مورد ساختن بند اسوان، در حق مصر انجام داده بود.

رییس جمهور ناصر به روستای بن مور در مصر علیا، تعلق داشت. باشندگان این بخش به تند مزاجان شهرت دارند و انتقام برای شان مقدس است. جمال عبدالناصر شب

برای جلسه احضار کرد. سلوین لوید لارد سالیز بوری ولارد هیوم قبلا در آنجا بودند و او فیلدمارشال تمپلر ولار مونت باتن را فرا خواند. وی همچنان از وابسته سفارت امریکا و سفیر فرانسه خواست که به دیدنش بروند و همچنان ترتیبی گرفت تا جیورج پیکت رییس شرکت کانال سویز را که تصادفا در لندن بود، ملاقات کند.

دعوت شام با پراگندگی به پایان رسید. ایدن خیلی کار داشت که باید انجام دهد. دیگر حوصله نشستن سر میز رانداشت، از نیرومهمانانش بدون صرف دسر میز را ترک گفتند. ایدن هنگامی که مهمانان رفتند، با همکاران کابینه و افسران نظامی به یک سلسله جلسه ها پرداخت. نوری سعید کسی بود که فشرده اندیشه های دوستان بریتانیا را در شرق میانه در اختیار ایدن میتوانست گذاشت. او در بساره وارد آوردن ضربه بر ناصر یا فشاری میکرد: «اگر او را به حال خودش بگذارید، کار همه ما را خواهد ساخت.

این پیشگویی دو سال بعد، روز چارد هم جولای، هنگامی که مردم عراق سربه عصیان برداشتند، در باره پیشگویی کننده درست برآمد. سه روز بعد، نوری سعید، در حالی که با تغییر لباس می خواست فرار کند، دستگیر شد.

شاید این لحظه ای باشد که داستان نوری پاشا را به سر آریم.

روز بیست و ششم جولای سال ۱۹۵۸، هنگام تجلیل دومین سالگرد ملی ساختن کانال سویز و دعوت شام از هم گسیخته ایدن، یک تن از عراقیان به قاهره آمد و یک قطعی مقوایی را که با دقت بسته بندی شده بود، به ناصر داد.

نگهداشته شده در الکول

این مرد عراقی که میدانست نوری سعید آن شب با ایدن بود، به نظمی راه اندازد. ولی او، ازین

کارش توسط مونت باتن و تیمپلر باز داشته شد. این دونفر با حمله ناگهانی نیرو های پرا شو تی، در صورتی که این نیرو هادر طرف بیست و چار ساعت با تعرض یک نیروی اساسی پشتیبانی نشوند، مخالفت کردند. این دونفر ازینهم راه یادداشتند و از تانکها و جنگنده های میگ، که مصر از روسیه به دست آورده بود، آگاه بودند.

گزارشی که از وزارت خارجه رسید، باز هم ایدن را ازین کارش جلو گیری میکرد این گزارش دال برین بود در صورت مسدود شدن کانال سویز، بریتانیا برای مصارف عادی سه هفته ای پترول ذخیره دارد و اگر عملیات نظامی بهره افتد، این ذخیره، تنها یک هفته را بسنیده است.

از سوی دیگر، جیورج پیکت از شرکت سویز که در باره امنیت کار مندانش زیاده پریان بود، تیلگرامی به رییس مقیم قاهره شرکت فرستاد و به او گفت که به کار مندانش شرکت دستور دهد تا برای مقامات مصری کار کنند، اما همه روزه به خاطر این کار اجباری اعتراضی هم تبارز دهند این سخن بدان معنی بود که کانال مانند معمول فعالیت میکرد. کارمندان خارجی هم میتوانستند اعتراض خود شان را نشان بدهند، بدون آنکه آسیبی ببینند. در این صورت، ایدن دستاو یزی نداشت که به منظور نجات این کار مندانش عملیات نظامی به راه اندازد.

نومیدی صدراعظم

«ایدن» سخت نومید شده بود. وی وعده داده بود که ناصر را هرگز اجازه نخواهد داد تا دست به گلولی بریتانیا ببرد. سر انجام اودر آنر فشار اکثریت مجلس عوام و مطبوعات که حالا دیگر ناصر را همانند هیتلر و موسو لینی دیکتاتور مینامیدند، ناگزیر شد عملیات نظامی را روی

دست گیرد. ولی با اینهم کار مهمی از دست ایدن ساخته نبود. همانطوری که ناصر هم میدانست، بریتانیاد در خود منطقه چنان نیرو هایی در اختیار نداشت. تا با این نیرو ها تعرضی راه اندازد. به همین صورت انگیزه هایی که حمله را ایجاب میکرد در اثر گذشت زمان، ناپدید شده میرفت در اثر تشبثات گسترده ای که در سراسر جهان صورت گرفت، کار مندانش کافی در دسترس مصر قرار گرفت. برین اساس، هنگامی که جیورج پیکت کار مندانش را از آنجا کشید، کانال مانند همیشه کار میکرد.

«ایدن» هر اندازه بیشتر ضعیف میشد و او هر روز به خاطر ناکامی سیاستش در خاور میانه، بیشتر زیر ضربه قرار میگرفت به همان اندازه خشمش اوج مییافت. ناصر ازین جرقه های خشم او آگاه بود، زیرا از زمان ملی ساختن کانال تاروی که تعرض آغاز شد، «سی. آی. ای» گزارشهایی را در اختیار نداشت میگذاشت این گزارشها از فرسایش نیروی بدنی ایدن و تا ثیرات این فرسایش بر ثبات او، حکایت میکرد. امریکا بیان به این شیوه غیر مستقیم به مصر اخطار میدادند که ایدن در حالت ذهنی، برای هر گونه عمل غیر منتظره بی آمادگی دارد و ممکن است به خطر نا کثرین قمار ها دست بزند. در آغاز، ناصر به این گزارشها بدگمان بود او می پنداشت که این گزارشها بر اساس نقشه های «سی. آی. ای» به او میرسد تا وی را از دوام حمله بر بریتانیا بترساند. شاید این نکته حقیقت داشته بوده باشد. ولی صحت گزارشها از طرف سفارت بریتانیا و سفارت های دوست در بریتانیا تایید شد. بدین صورت، هر اندازه تحریفی که درین گزارشها از طرف «سی. آی. ای» بقیه در صفحه ۶۳

چند روز پیش از آنکه ناصر برای شرکت در کنفرانس به لندن برود، «ایدن» طی یک گفتار تلویزیونی حمله ای

بسیار خشن بر ناصر کرد و گفت: «ناصر دشمن ماست ما به مردم مصر کاری نداریم.» سپس کاغذ سیاهی

را برداشته به تماشاگران نشان و گفت: «این است سوانح سیاه ناصر!»



از: اعظم رهنورد زریا ب

... و فردا روز شنبه بود

بالای بام پدرش را میدید، آن بوی
تهوع آور را می شنید.
به پیر مرد روی تابلو که خاموش
بود، نگر یست. لبخند زد:
چطور که خاموش است؟
بعد، آن بوی را احساس کرد.
تقی بر زمین انداخت. و دور شد.
همه جاشب بود. شبمه آلود.
شب مرطوب. و او در سیاهی نم زده
آواز شلپ شلپ بوتهای پر آب خودش
را می شنید.
به آسمان نظر انداخت. ستاره
بی دیده نمیشد آسمان را ابر

برخی از اوقات بچه هام سرش
صدا میزدند:
آخر از پدرت نمیشرمی؟
مکتب برایش بیگانه بود. کتاب،
بچه ها و معلمان برایش بیگانه بودند
احساس میکرد که ازینها خیلی دور
است. مکتب بچه ها و معلمان در
ذهنش مکدر و بیرنگ بودند. در پشت
شب سیاه و خاکستری رنگی پنهان
بودند هوای سرد و نم زده بی او را
از آنان جدا میساخت- او تنها بود.

- بی غیرت، تا نمیشوی؟

دلش فشرده شد. از اشپلاق زدن
ایستاد. ولی باز هم آواز پدرش
را میشنید:

- بی غیرت، تا نمیشوی؟

چشمش به تابلویی افتاد که بر
دیوار فرو نگاه آویزان بود- پیر
مردی را نشان میداد که چشمهای
تنگ تنگ و پر آب داشت. مثل اینکه
در حال گریه باشد- تابلو به پدرش
شباهت داشت. شاید همه به نظرش
آمده بود که شباهت دارد. احساسی
کرد که پیر مرد روی تابلو، بوی پدرش
را میدهد- بوی پارچه های کهنه و نم
زده بی که زیر اتوی داغ برود- برای
اینکه پدرش روزها در دکان محقری
از پارچه های کهنه لباس میدوخت.
دکان محقرش بوی مخصوصی داشت
تهوع آور بود هر وقت بخانه می آمد
این بوی تهوع آور را با خودش میاورد
هرگاه میدید که پسرش بر بام است با
چشمهای آبر زده از میان حویلی تنگ
و تاریک صدا میزد:

- بی غیرت، تا نمیشوی؟

آوازش در حویلی کو چک میپیچید
و در اتاقهای خاکستری رنگ
میدوید:

- بی غیرت، تا نمیشوی؟

میفهمید که پدرش کاری بهش
ندارد. فقط عادت کرده است که
اینطور دشنامی به او بدهد. وقتی از

خمیده آرام آرام در پیاده رو راه
میرفت پانزده سال داشت، اما قد
درازش او را بزرگتر نشان میداد-
لاغر اندام بود.

شب بود باران نمیبارید، اما آسمان
با ابر خاکستری رنگی پوشیده شده
بود. سړک مرطوب و شسته، مانند
آینه مکدری، نور چراغها را به
صورت مبهم و بیغرو غی منعکس
میساخت. همه خاکستری رنگی،
همانند ابر آسمان، همه جارافرا گرفته
بود- شهر در نوعی از ایهام و بیشکلی
فرورفته بود.

نزدیک یک چینی فروشی ایستاد.
پشت شیشه ظرفهای چینی دیده
میشد. نظرش را گلدان بزرگی جلب
کرد. بر پشت گلدان چندتا پرند
نقش شده بود- پرندگان در حال
پرواز بودند به سوی خورشید که
در حال غروب بود، میرفتند- به
خاطرش آمد:

- امشب کفتر هام دانه ندارند.

لبهای بار یکش جمع شد و آهسته
به اشپلاق زدن شروع کرد. از همان
اشپلاقیهایی بود که در بام برای
کبوترانش میزد. به نظرش آمد که
پدرش از پایین، از سیاهی میان
حویلی، صدا میزند.

خاکستری رنگی پوشانیده بود.
اصلا هیچ جاستاره بی دیده نمیشد
همه جا ابر خاکستری رنگ بود. همه
جا خاکستری بود تنها شب سیاه
بود سیاهی و خاکستری او در میان
سیاهی و خاکستری گام برمیداشت.
باز هم به اشپلاق زدن شروع کرد
طنین اشپلاقش سرد و افسرده بود
خاکستری بود. آمیخته با سیاهی.
کنار یک کتابفروشی ایستاد.
ولی زود به راه افتاد کتابها وی را
به یاد مکتب انداخته بود. پیش خودش
گفت:

- فردا روز شنبه است باز هم
مکتب...

به نظرش آمد که مکتب هم بوی
تهوع آوری دارد- بوی پارچه های
کهنه و نم زده بی که زیر اتوی داغ
رفته باشد- مکتب به نظرش سیاه
و خاکستری آمد. بچه ها و معلمان هم
سیاه و خاکستری رنگ بودند. همه
بوی پارچه های کهنه و نم زده بی را
داشتند که زیر اتوی داغ رفته باشد
آواز معلم را شنید:

- آخر از پدرت نمیشرمی؟

این معلم که پدرش را میشناخت
و دکان محقر او را دیده بود،
باطول و تفصیل وضع پدرش را وصف
میکرد. آنگاه شاگردان دیگر با نگاه

های عجیبی او را مینگر یستند و او
در عرق شرم و خجالت غرق میشد.

آخر از پدرت نمیشرمی؟
و بچه ها با نگاه های عجیبی به
سویش مینگر یستند. بعد کبوترانش
را میپراند. کبوتران در هوا بال
کشوده بودند. پت پت بال میزدند
اشپلاق میکرد، از پایین، از حویلی
سیاه و خاکستری رنگ آواز پدرش
را شنید:

- بی غیرت، تا نمیشوی؟

کبوتران دیگر ناپدید شدند. تنها
کبوتران سیاه و خاکستری رنگ
را میدید. حویلی هم سیاه و خاکستری
رنگ بود. بچه ها با نگاه های عجیبی او
را مینگر یستند. جیبهایش خالی بود
اتاقهای سیاه و خاکستری رنگ خانه
شان بوی پارچه های کهنه و نم زده
بی را میداد که زیر اتوی داغ رفته
باشد بیشتر احساس سرما کرد. به
آسمان نظر انداخت. ستاره بی وجود
نداشت.

دستر خوان چر کین و خاکستری
و نگشان را دید نا نهایی سیاه رنگی

روی آن قرار داشت. نانها بوی تهوع آوری داشت. مثل بوی پدرش. از چشمهای پدرش آب میآمد. مثل آنکه بگریه مادرش، با موهای خاکستری رنگ، نانهای سیاه رنگ را میجوید. بعد، برپام خانه، کبوترانش را میپرانید کبوتران پت، پت، پت بال میزدند گفت:

— گفتارها دانه ندارند.

کناریک دوا فروشی ایستاد پشت شیشه دواهای گوناگونی دیده میشد بر دیوار درون دواخانه تقویمی آویزان بود. بر بالای تقویم تصویر دختری دیده میشد. دختر میخندید لبهای سرخ و چشمهای سبز داشت. موهای طلایی بود در نور چراغ میدرخشید. این سرخی، این سبزی و این رنگ طلایی برای او بیگانه بود به نظرش آمد که فاصله بین او این رنگها خیلی زیاد است به نظرش آمد که از دور دستها به تصویر مینگرد — از میان سیاه و خا کستری، از میان یک شب نم زده.

هما نظور دستهایش در جیبهای پتلو نش بود، درون جیبهای سیاه و خا کستری بود. از کنار دواخانه دور شد.

احساس میکرد که به چیزی تعلق ندارد. احساس میکرد که چیزی به او تعلق ندارد. به نظرش میآمد که دلش سر داست به نظرش میآمد که دلش سیاه و خاکستریست احساس میکرد که سرا پایش سرد، سیاه و خاکستریست احساس میکرد که وجودش جزئی از شیب است — شب نم آلود خاکستری — و کبوترها دانه ندارند. معلم با طول و تفصیل در باره پدرش گپ میزد شاگردان بانگاههای عجیبی به سوی او مینگریستند دختر بالای تقویم بالهای سرخ و چشمهای سبز خندید و ناپدید شد. مادرش نانهای سیاه رنگ را میجوید. چشمهای پدرش آب میزد، شب بوی تهوع آوری داشت — بوی پارچه های کهنه.

پیش خودش گفت:
— بروم خانه دیگر.

و خانه سیاه و خا کستری رنگ بود دلش رازد — بوی تهوع آوری داشت. آرزو کرد که حمام داغی باشد و او در بخار گرم دراز بکشد. آهسته زمزمه کرد:

— گرم ...

به یاد خورشید افتاد. کنار یک فرو شگاه ساعت ایستاد پشت شیشه ساعتها گوناگون قطار چیده شده بود ساعتهای طلایی رنگ. به نظرش آمد که ساعتها گرم است به نظرش آمد که درون فروشگاه خورشید میتابد به نظرش

آمد که آنجا ستاره هم است درون فرو شگاه جهان درخشانی بود. سپید و طلایی درخشنده و گرم احساس کرد که از درون فرو شگاه بخار داغی بر میخزد. بعد، کبوتران به پرواز درآمدند پت، پت، پت، به سوی خورشید درخشان میرفتند. کبوتران بالهای طلایی داشتند. مثل قاب ساعتها و دختر بالای تقویم میخندید. خنده اش گرم بود رنگ طلایی داشت. بعد، بچه ها بانگاههای عجیبی به سویش میدیدند جیبهایش خالی بود معلم با طول و تفصیل در یک حمام شد. پراز بخار داغ و سوزان

باره پدرش گپ میزد. پدرش بوی تهوع آوری میداد خانه شان سیاه و خا کستری بود. همه جا سیاه و خا کستری بود. جهان بوی تهوع آوری داشت.

و کبوتران دانه نداشتند معلم فریاد میزد:

— آخر از پدرت نمیشرمی؟! آخر از پدرت نمیشرمی؟! چیزی دردش به غلیان آمد. همه جاسیاهی و خا کستری میجوید. در سرش صداها می پیچید. خورشید داغی دردش تابیدن گرفت. درونش یک حمام شد. پراز بخار داغ و سوزان



واژ پدرش روحی می پیچید: «بغیرت قانمی شوی؟!»

شمتش گره شد و به شیشه فروشگاه خورد درو شنایی چراغ خون سرخ رنگی از انگشتهاش بیرون آمد احساس کرد خورشید بر انگشتهاش میتابد با انگشتهای خون آلود چند تا ساعت زابر داشت و به دویدن پرداخت خورشید و گرمی از پیش چشمهایش ناپدید شد درسیا می دود. آواز گامهای دیگری را هم شنید که از دنبالش میآمد. کسی از دنبالش میدوید پایش به چیزی خورد و افتاد. بعد، کسی از بازویش گرفت در فضای خاکستری رنگ دید که پاسبانی نفس نفس میزند. پاسبان بریده بریده گفت:

— مادر خطا، چه کردی؟! و او دید که پاسبان سیاه و خا کستری رنگ است. احساس کرد که بوی تهوع آوری میدهد. بچه ها بانگاههای عجیبی به سوی او مینگریستند. بی اختیار به گریه درآمد و گفت:

— فردا روز شنبه است ...

(پایان)

مترجم: انجنیر سرودی

تحقیقات و مطالعات

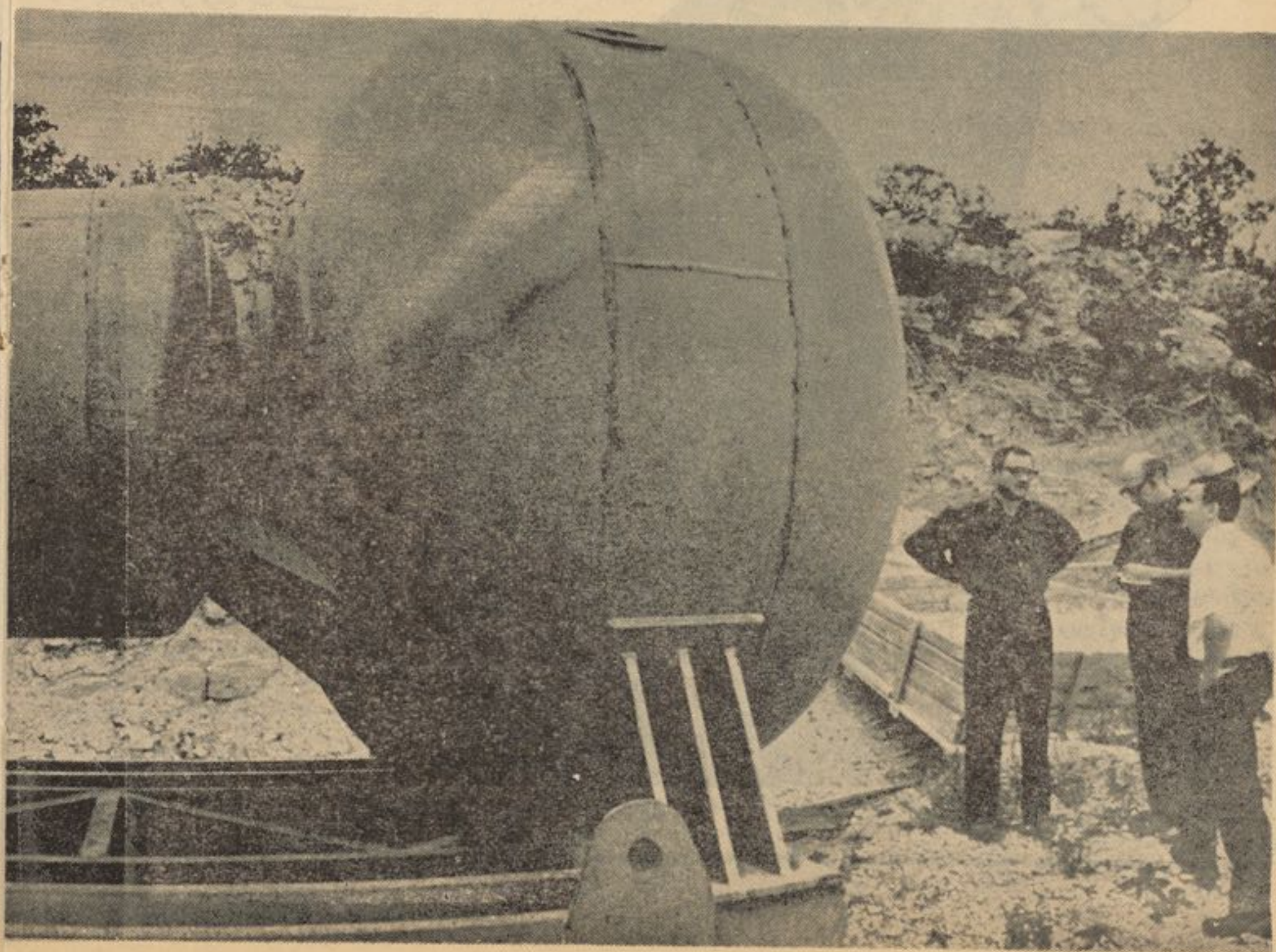
ذریعه دستگاه ها و لابراتوارهای عصری



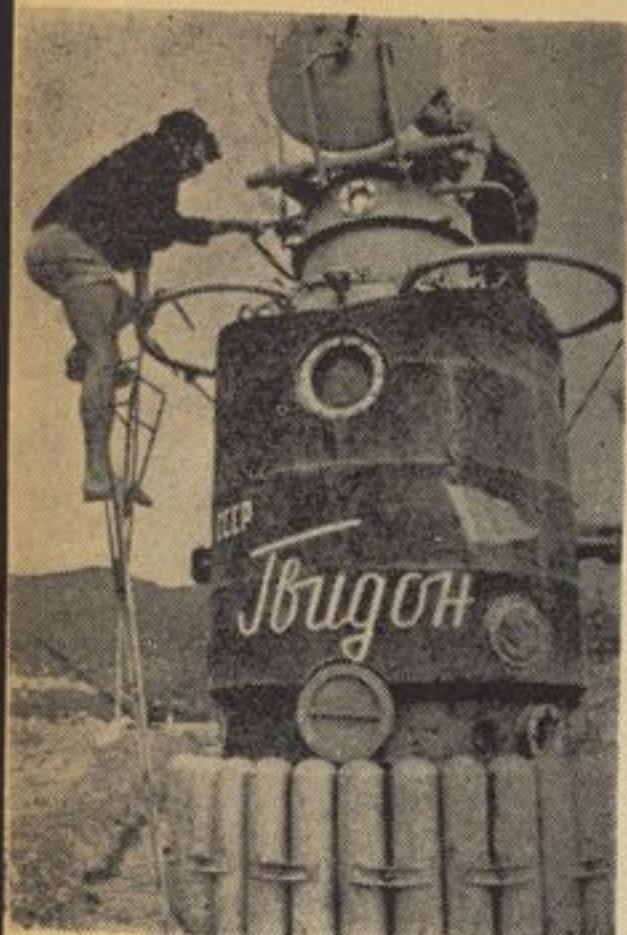
«گو یدون» کراب، ماننا سیور-۲ وچیرنه لوری نام دستگاه و لابراتوار های تحت البحر است که در زمانهای اخیر از طرف متخصصین اتحاد شوروی ساخته شده است. راجع به تحقیقات و پیشرفت مطالعه اعماق ابحار بکمک این لابراتوار های علمی عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی موزین که بحیث رئیس انیستیتوت اوقیانوس شناسی و معاون رئیس کمیسیون بین المللی در اوقیانوس گرافی فزیک ایفای وظیفه می نماید

مقاله ذیل راجه نشر رسانده است: کمتر از سه ده سال تجسس انسانها در اعماق اوقیانوس ها دوام دارد. مگر در ظرف این مدت کم انسانها توانستند بصورت بسیار صحیح تمام جنبه های فایده مند و مشکلاتی که در حصار فرا گرفتن محیط جدید دچار شده اند بدانند. «داغ سفید» سیاره مازمین دارای مساحتی میباشند که دو مرتبه نظر به سطح سیاره مریخ زیادتر میباشد در اوقیانوس ها تمام عناصر مفیده

بدون استثنای پی موجود بوده و ذخیره آنها نسبت به ذخایر بر اعظم ها چندین مرتبه زیادتر بوده و عبارت از فابریکه غذایی است که هر ساله خودش مییارد ها تن مواد البومنی را تهیه و استحصال می نماید. تماما این ها عبارت از اوقیانوس ها میباشند مگر در مقابل آن اشخا صیقه می خواهند راه را بسوی این ذخایر پر قیمت بگشایند ضخامت چندین کیلومتر آب سدی را بوجود آورده است در آنجا ست که اقتدار بدست فشار



اعماق ابحار جهان



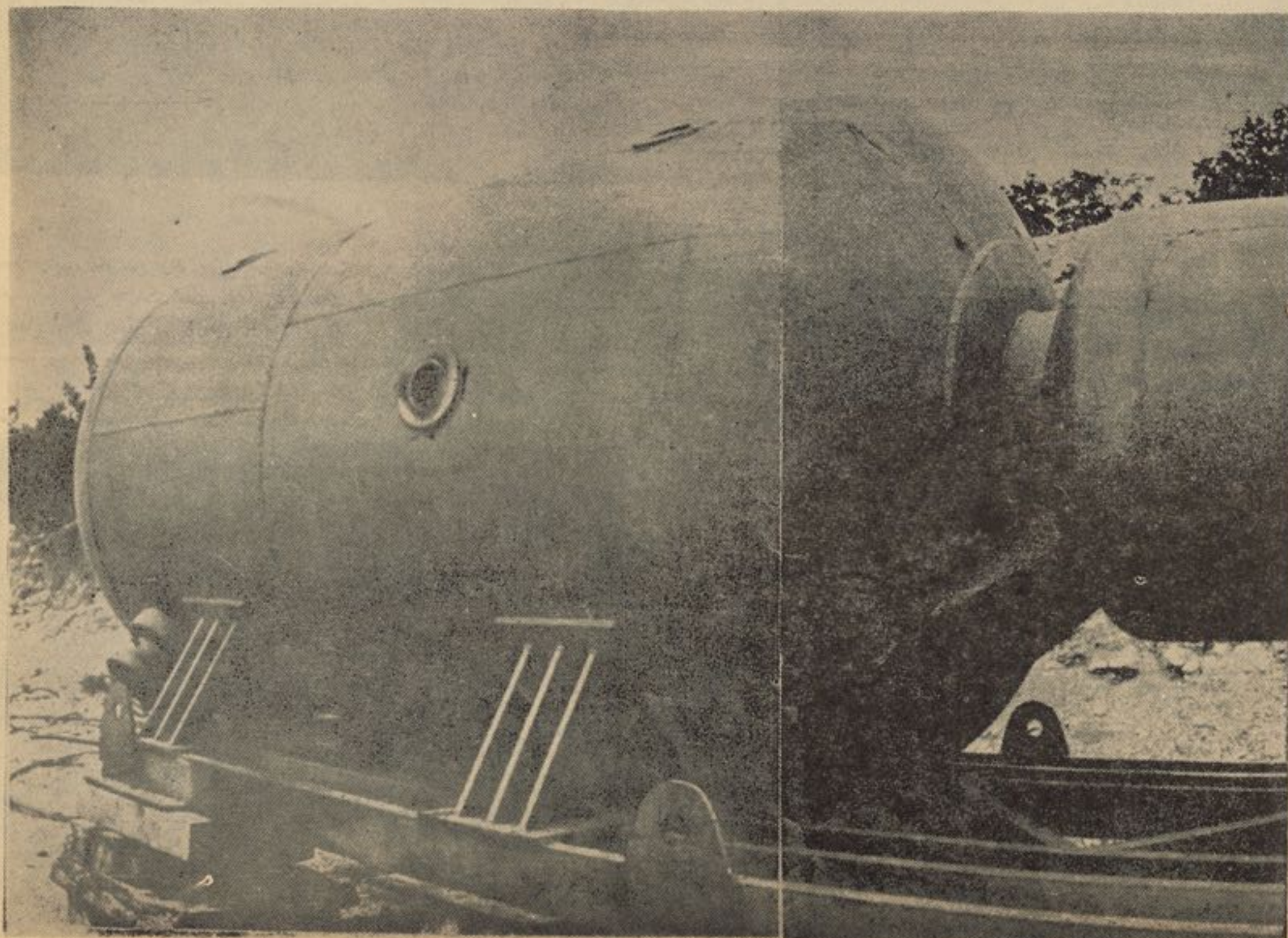
شطرنج بازی می نمایند محققین درین قسم خانه های تحت البحری برای روز های زیادی و حتی هفته ها نوکر یوآلی تحت البحری خویش را انجام میدهند. بطور مثال تقریباً دوماه عمله خانه تحت البحری چپوانه مور - ۱۱ (بحیره سیاه - ۱۱) در عمق ۳۰ متر کار نمودند خانه مذکور در تا بستان سال گذشته (۱۹۷۲) در تحت یکی از خلیج های بحیره سیاه نصب شده بود اکوا نوردان درین مدت یک پروگرام وسیع تحقیقاتی را انجام دادند در تحقیقات مذکور مطالعه ژئولوژی

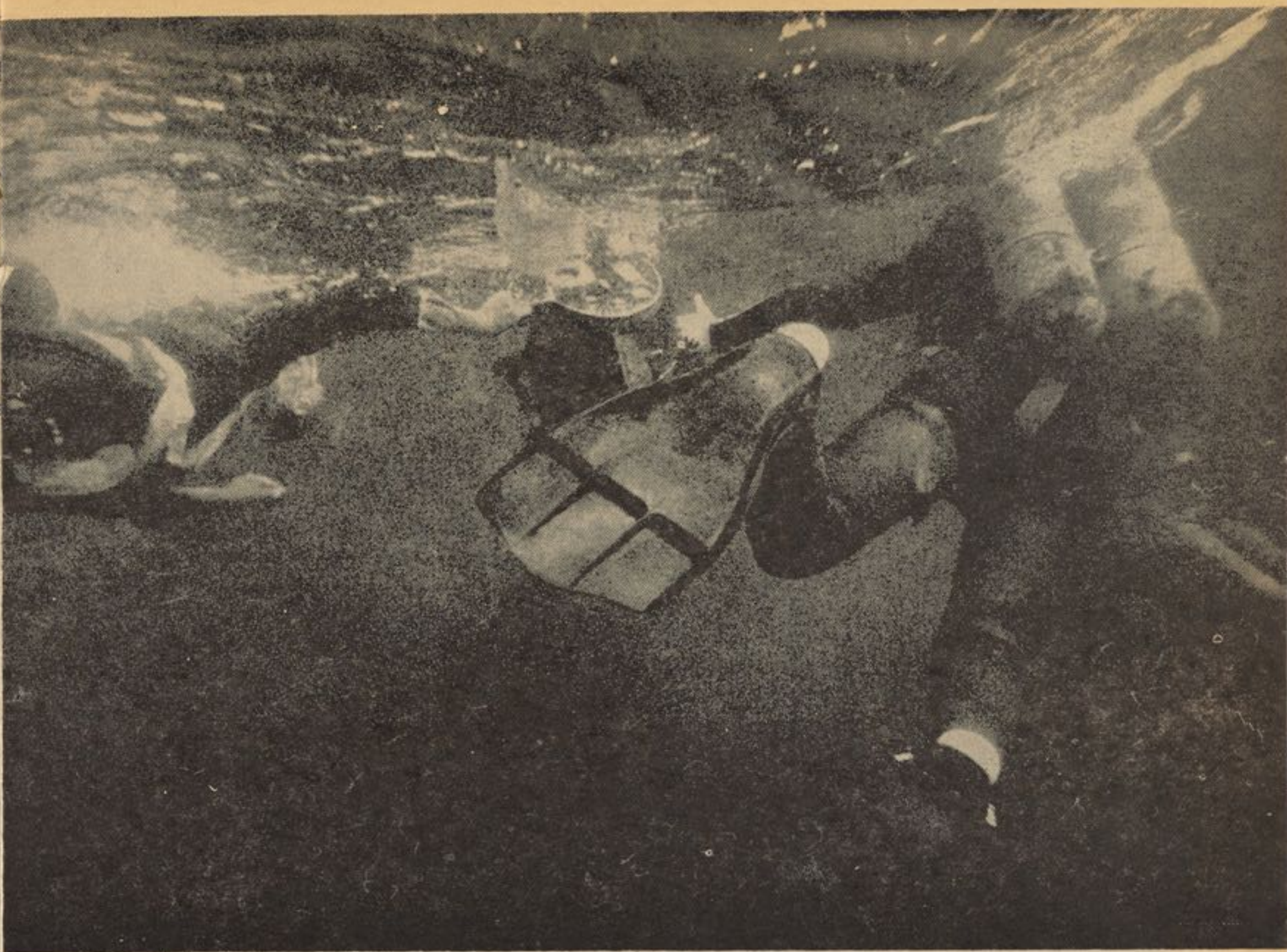
(اکوا نور دان) تحقیقات کننده برای مدت زیادی در عمق ۱۰۰ متر و زیاد انرازان کار و فعالیت می نمایند. در عین زمان فعالیت در فرا گر فتن تحت اوقیا نوس هاو در اعماق کمتر تا چندین ده متر ادامه دارد. در اینجا انواع مختلف خانه های تحت البحری نصب و گذاشته می شوند. شرایط زندگی در خانه های مذکور در بسیاری موارد با شرایط خانه های زمینی مشابه می باشند انسا نها از خانه های مذکور برای کار خارج شده و بعد از کار دوباره بخانه خویش مراجعت نموده و با تمام شرایط لازم استراحت می نمایند خواب می شوند حمام می کنند. مطالعه داشته و

بسیار بلند سردی بسیار زیاد و تاریکی میباشد چه کسی تشنه ابحار است؟ درز مانهای سابق این کلمه را دید. یارد کیپلیند گفته بود امروز ما میتوانیم بجواب شاعر مذکور چنین اظهار کنیم: فقط مردانیکه دارای روحیه قوی و جسم نیرو مند میباشدند بلکه از همه اولتر انسا نها بان تشنه هستند که قادر بحل مشکل ترین و مغلق ترین مسایل تخیلی میباشند.

فقط با سا ختن تخیلی و دستگاهای جدید برای مهیا سا ختن زندگی گانی امکان داخل شدن به محیط که برای انسا نها غیر عادی تصور می شود بوجود آمده است. امروز شنا و ران

ورق بزرگ





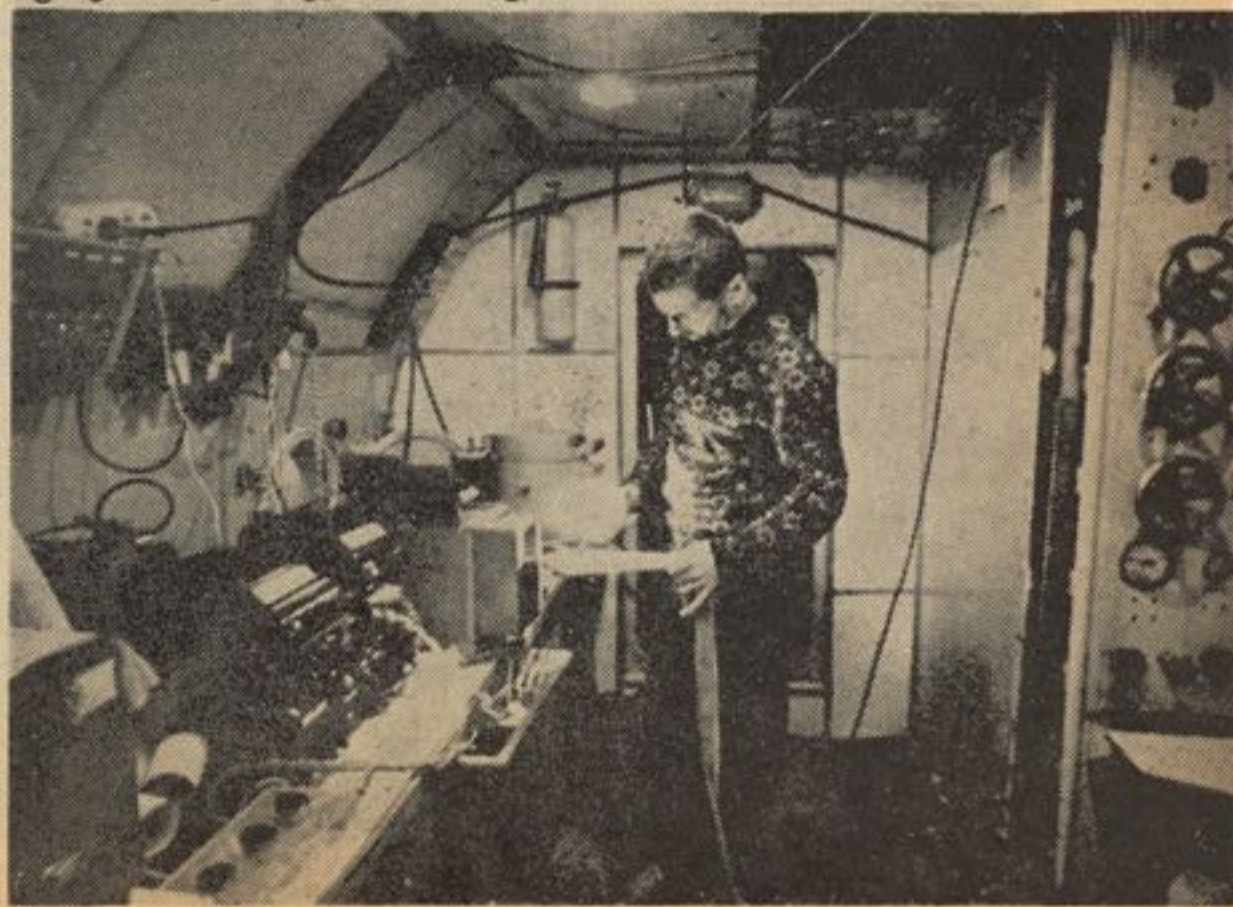
۲

آنها نواقص و کمبودات تحقیقاتی خویش را که در مراحل اولیه داخل شدن انسان را به اعماق بسیار زیاد حتمی می دانستند فعلا جبران و تلافی نموده اند.

پروگرام تحقیقاتی اتحاد شوروی بادر نظر گرفتن ضرورت یات فرا گرفتن ضرورت یات پلان گذاری فرا گرفتن اوقیا نوس هادر ساحه های مختلف تحت ابخار طرح و ساخته شده است. در اتحاد شو وی اقسام جدید خانه های تحت البحری ولابرا توار های مسکونی ساخته میشود یکی از جمله این قسم لا برا توار ها «گو یدون» میباشد که برای مطالعه قسمت های کوهی تحت البحار ازان استفاده بعمل می آید. در سال گذشته عمله آن در بحیره سیاه کوه های تحت البحیره را مطالعه نمودند. در آینده بسیار نز دیکی خانه های مسکونه مختلف برای شنا وران زیر آب نه تنها در بحیره

ابتدایی خویش فقط در نز دیکی های سواحل صورت می گرفت. مگر یک عده مسایل دیگر یست که به نظر اول بسیار ساده و سطحی معلوم شده و حقیقتا بسیار مهم میباشند و این مسایل عبارت از دانستن او لیسن سرحدات بحر میباشد کشتی رانی در سزید ساحلی به مشکلات زیادی دچار می شوند و همین جا منطقه و میدان اصلی برای شنا وران زیر آبی باشد. بسیار دلچسپ است که دانشمندان اضلاع متحده امریکا و موفقیت های زیادی را در فرا گرفتن اوقیا نوس ها بدست آورده اند در سنا لهای اخیر به مطالعه و تحقیقات ساحه های کم عمق زیر آب شروع نموده اند. نظریه اعتراف

تحت بحر، خواص را و پتکی آب، شنیده با شید حفر تحت البحری مشاهده از جر یانات تحت البحری وانتقال خاك باد آورده شامل بوده است. راجع باز مایشات اولین دستگاه حفر کننده تحت البحری اتحاد شوروی می باشد البته این آزمایشات در مراحل



اتاقی در یک تحت البحری



در آرزوی ازدواج

از چندینست در هر کز فر هنگی سفارت امریکا واقع شهر نو درامی به نمایش قرار میگیرد که از طرف تماشا چیان بگرمی استقبال می شود. این درام اثر شهکار تینسی ولیمس است که توسط شاه لطیفی دایرکت ادایت و نگارش شده است.

از هنر مندان محبوبی که در نمایش این درام حصه گرفته اند میتوان از مشعل هنر یار محبوبه جباری و نورگس نام برد. مرکز فرهنگی سفارت امریکا گاه به تقدیم نمایشات هنری نیز میسر دازد که باضمیقی جای و ترتیب سستیجی بان زیبایی درخور هرگونه تمجید است.

نمایش درام در آرزوی ازدواج بار اول از تاریخ ۱۲ حوت آغاز و هر شب بساعت ۷ نمایش آن تا ۱۶ ماه حوت دوام داشت نمایش ثانی این درام که از تاریخ ۱۹ آغاز یافته بود برای چهار روز ادامه پیدا کرد.

نبیلا میگوید

از مردم شنیده می شود

چون سال ۱۳۵۱ خاتمه می پذیرد و سال نوی در پشروداریم گاه گاهی از مردم شنیده می شود که چه کسی بحیث خواننده سال انتخاب خواهد شد که قرار معلوم تا حال درین مورد مثل سال گذشته کدام اقدامی صورت نگرفته است ولی شاید آهنگهای انتخاب گردد. چند سال قبل روز نامه ملی انیس درین مورد پیش قدم شد و چند ماهی آرا و نظریات مردم را در مورد هنر مندان و خواننده ها جمع آوری کرد و در همان سال خواننده سال انتخاب شد و چقدر خوب می بود که هرگاه کدام مجله روز نامه و یا حتی خود رادیو افغانستان درین مورد اقدامی می نمود و با این اجرا آن خود هم مردم را از خود خوش می ساختند و هم هنر مندان قدر می شدند و در پی رقابت می شدند.

نبیلا خواننده ای خوش آوا ز رادیو افغانستان و هنر مندی که در بین مردم آوازش محبوبیت دارد میگوید: نمی خواهد مردم بعد از این تاریخ که شروع سال ۵۲ است او را بحیث هنر مند بشناسند و نمی خواهد دیگر آهنگ ثبت کند: این مطلب را خود پیغله نبیلا که فعلا بحیث عضو کتابخانه پوهنتون اجرا ی وظیفه میکند اظهار داشته است. وقتی علت از او پرسیده شد جواب قناعت بخشی بان نداد و فقط گفت می خواهم همین خبر را در صفحه هنری ژوندون نشر نمایند که چنین شد و امید که موصوفه علت را در آینده روشن سازد.

چرا

چرا؟ مطلع آهنگیست که چندی قبل شباغلی حبیب شریف آنرا در یکی از ستو دیو های بزرگ رادیو افغانیستان ثبت نمود که بعد از طریق امواج رادیو افغانستان پخش هم شد.

این حبیب شریف همان شخص شریفیست که فوتوی او را در جمله خواننده های اماتور در یکی از شماره های قبل چاپ نموده بودیم و در آن جابسیار لاغر مینمود حال آنکه طوری که فوتوی او را اینجا می بینید او آنقدر لاغر هم نیست بلکه اندام متناسب دارد و در فوتوی قبلی که او را شخص لاغر اندامی مشا هده کرده اید خطای کمره بوده است او آهنگ چرا و «شولی بلبل» هرد و را



حبیب شریف

خود کمپوز نموده است و قرار اظهار خودش اکثر آهنگهای خود را او خود کمپوز می کند از همکاری او با رادیو شش ماه میگذرد و اکنون عضویت آرکستر اماتور رادیو افغانیستان را دارد و قرار معلوم اوتا حال هر ده بارچه بزبان دری و پشتو ثبت نموده است که وقتا فوقتا از طریق امواج رادیو افغانستان پخش می شود.

و اینجا آهنگی را که او خوانده است نقل می کنیم.

محبت است که دل را نمیدهد آرام

و گر نه کیست که آسو دگی نمی خواهد

ای نازنین من به سفر میروی چرا

از کلبه ام چو بخت بدر میروی چرا

ماثیم و یاد های غم انگیز بیکسی

چون روزهای خوش ز نظر میروی چرا

آن چهره لطیف تر از برگ و لاله را

شسته چو گل بخون جگر میروی چرا

نوت: در آینده با این هنرمند مصاحبه ای هم انجام خواهیم داد.

گروپ اکرو باتهای جمهوریت مردم چین در کابل

یک گروپ ۶۸ نفری هنر مندان

حوت وارد کابل شدند. اکرو بات چین بعد از ظهر روز ۱۶

گروپ نما یشات خود را سر از

جمهوریت مردم چین در نما یشات تاریخ ۱۷ حوت آغاز نمودند باید گفت هنری اکرو باتی شهرت جهانی دارد.

نگرانی و اضطراب

و اثرات آن بالای صحت جسمی و روانی

پیشنهاد نمودم چندی به تنهایی مسافرت نکند و این خانم پس از مراجعت خیلی اظهار رضایت میکرد و میگفت دیگر عصبانی نمی شوم و هر چه شوهرم میگوید اهمیت نمیدهیم و حر فهای او از يك گوش داخل شده و از گوش دیگر خارج میشود و گاهی غضب و تغییر او باعث خنده ام میگردد و ضمناً خانم اظهار داشت که در مسافرت با يك مردی آشنا میشود و روابط دو ستانه که بین او و مرد پیش آمده بود كمك زیادی به تسکین اعصاب او مینماید.

اضطراب باعث بیماری های جلدی و چاقی میشود
شواهد و مثال زیادی میشود آورد ولی ما برای نمونه چند واقعه را در زیر ذکر میکنیم:

روزی زنی با طفل خود در کوچه میرود و از مقابل عمارتی که تحت ساختمان بود میگذشت یکدفعه قطعه آهنی بزرگ روی سر طفل میافتد و مادر به تصور اینکه طفلش مرده است علایم سرخ مانند يك گردن بند در اطراف گردن وی ظاهر میشود که چندین ماه دوام داشت در صورتیکه به طفل آسیب مهمی وارد نشده بود.

دختر جوانی که با پسر جوانی آشنا بود بفکر اینکه بار دار شده است دچار کبیر سخت میگردد که هفته هادوام داشت و در مانهای مختلف ابداء اثر نمی کرد تا اینکه همان جویان او را بعقد نکاح خود در

وراثت هم سهم بسزایی در این امر دارند.

پس از ترس شدید ممکن است در یکشب موها بر یزند و یا سفید شوند و رومان نو پس ها درین باره مثال و حکایات زیادی بقلم آورده اند چنانکه معروف است ماری انتوانت ملکه فرانسه در زندان یکدفعه موهایش سفید شد.

توفان فیزیولوژیک

اضطراب هرچه طو لانی و دایمی باشد خطر ناکتر است مثلاً آنهاییکه در حرفه خویش و یا در منزل چنین وضعی دارند بیشتر در معرض خطر قرار گرفته اند و ما آن را توفان فیزیولوژیکی مینامیم که عوارض بسیار نامناسب دارد مثلاً داکتر روا نشنا سی تعریف میکند:

یک نفر از بیماران زن مبتلا به اختلالات روانی شده بود بطوریکه هر عامل کوچک باعث گریه و ناله و تالم و حملات عصبی در وی میگشت و درد معده در او بروز میکرد و درمان های مختلف موثر نبود تا اینکه پس از تحقیقات لازم معلوم شد شوهر او چون در موقع راندن تصادف کرده بود لا یسنس رانندگی را از دستش گرفته بودند و زن مجبور بود در یوری شوهرش را انجام دهد ولی در موقع راندن شوهر او را مورد سرزنش قرار میداد و متصل به وی میگفت: تو ابدار رانندگی بلد نیستی و ناشی هستی و... و این موضوع زن را بسیار عصبانی کرده بود. من به او

گشت که امروز آنرا عکس العمل آلرژیک در نتیجه غبار کرشمه مینامند. شخصی یکدفعه که در مقابل گل سرخ حساسیت دارد در مشاهده يك گل سرخ مصنوعی هم دچار همان عوارض میشود. اضطراب نیز باعث بروز حساسیت و بیماری میشود. يك داکتر معروف فرانسوی قرن نوزدهم برای رفع درد معده تو صیه مینمود مبتلایان در این مورد از مقابل قشله عسکری بگذرند که باشند صدای طبل و شیپور احساس درد آنها مرتفع میشود.

آزمایش های مختلف زیادی برای اثرات اضطراب در ترشحات غدد معده بعمل آمده است مثلاً شخصی که مری او مسدود بود و اجباراً غذا را بوسیله سو راخی که در معده باز کرده بودند وارد میکردند یعنی اول آن شخص غذا را در دهن می گرفت و می جوید و بعد داخل لوله مینمود و امتحانات جالبی نمودند و دیدند موقعی که این شخص خلق خوش نداشت و یا در اضطراب بود مخاط معده منقبض شده و اگر این حالت زیاد تکرار میکرد تغییرات مهمی در معده بروز می یافت.

غضب و اضطراب و تالم باعث تنگ شدن عروق دموی و کم شدن ترشح مخاط میگردد و حتی سبب ظهور زخم معده میشود چنانکه در ایام جنگ جهانی زخم معده و خون ریزی از این ناحیه زیاد بروز میکرد.

اساساً زخم معده هم یکی از بیماری های عصر تمدن است و زمینه و عوامل

متخصصین مودرن روانی عقیده دارند که تنهادرمان جسم کا فسی نیست بلکه باید روان شخص نیز تحت نظر و درمان قرار گیرد چون این دو قسمت کاملاً با یکدیگر مخلوط هستند و هرگونه تغییری در یکی از آنها باعث اختلال قسمت دیگر میشود و در این جا همان مثال قدیمی افغانی صدق میکند که میگوید: «عقل سلیم در بدن سالم است»

در زمان قدیم هم به تاثیر اضطراب در جسم پی برده بودند مثلاً دو هزار سال قبل معتقد بودند که تا لیا ت طولانی ممکن است باعث بیماری ریه که بعد انا م سل را بر وی گذاشتند بشود و بقرای به این قبیل بیماران دستور میداد خود را به تفریح و اشتغال ت مختلف سرگرم نمایند.

در قرن پنجم دانشمندان معروف مار کوچه اظهار داشته است «موقعیکه چهره شخص بعلت خجالت سرخ

میشود خون متوجه صور تش میگردد تا مانند حجابی روی او را بپوشاند» واقعا این نکته چنان پر معنی و ظریف است که باید شخص آنرا درك کند و در مغز خود جای دهد. برای ما از این قبیل اتفاقات زیاد می افتد. دانشمندان دیگر تروسمو میگوید: «اولین حمله آستم در وی موقعی بروز کرد که وارد طویله شد و احساس کرد که بهتر از علوفه اسب بسرقت می برد و همین احساس چنان او را تحت تاثیر اعصاب قرار داد که باعث حمله شدید تنگی نفس



مبارها بان اشاره کرده ایم.

خود کشی :

یکی از ارقام مهم علل مرگ خود کشی می باشد که طبق احصائیه تقریباً در ردیف هفتم قرار گرفته است هرچه بشر بیشتر ترقی میکند و هرچه وضع زندگی او بهتر میگردد هوس و تما یلات او علاوه میشود چون حد و حصری برای هوس او وجود ندارد و چون گاهی به هدف نمیرسد و از قافله عقب میماند بخود کشی اقدام میکند فرض نماییم یک تاجر یا صاحب کار خانه برای اینکه با رقیب خود مبارزه کند متصل تجار خانه و یا کار خانه خود را توسعه میدهد

یک دفعه ملتفت میشود که در قرض تا گلو غوطه و راست و دیگر قادر نیست دین و قروض خود را بپردازد بدین جهت برای خلاصی ازین وضع ناگوار متوسل به انتحار میشود گرچه خود کشی در راه عشق کم شده است ولی خود کشی بعلمت عدم موفقیت و کامیابی در زندگی و بیماری های غیر قابل درمان امروز زیاد می باشد.

درین باره دول خارجی پیکار نموده انجمن و سازمان های ضد خود کشی بوجود آورده اند و درین ر ا موفقیت زیادی داشته و توانسته اند بوسایل مختلف و تسکین آلام آنها عده زیادی را ازین قصد نجات دهند.

بیماری حساسیت :-

یکی از بیماری های مهم و زیاد عصر ما که متأسفانه کمتر مورد توجه دکتران و مردم ما قرار گرفته است بیماری حساسیت (الرژئ) می باشد در زمان قدیم در نتیجه خوردن یک غذای فاسد و آب آلوده ممکن بود شخص مبتلا بیک نوع بثورات پوستی شود بنام کهیر، ولی امروز ممکن است شخص پس از خوردن یک غذای سالم مثلاً ماهی تازه و حتی نان مبتلا بآن شود.

این بیماری مخصوص پوست نیست انواع و اقسام زیادی دارد مانند زکام یونجه، آسم، درد نیمه سر و غیره و مخصوصاً عده زیادی از مردم نسبت به دارو های مختلف الرژیک هستند مانند پنسلین و دواهای مشابه به آن هم چنین داروهای مسکن و خواب آور حتی یک اسپرین ساده ممکن است در

جهت داکتر پیسکو سو ماتیک از شغل، محیط زندگی و خانوادگی، وضع روابط ناشویی و غیره تحقیقات لازم مینماید.

چه فرقی بین پیسکو سو ماتیک و پیسکوا نالیز وجود دارد؟

در جواب میگوئیم در پیسکوا نالیز متخصصین فقط با روان کاوی سرو کار دارند و معمولاً دوا و نسخه نمیدهند ولی داکتر پیسکو سو ماتیک هم به روان و هم به جسم شخص رسیدگی میکند و لا براتوار و اشعه مجهول و سایر وسایل تشخیص را به کمک می طلبد تا بتواند تشخیص کامل بدهد و نسخه هم صادر مینماید.

بطور کلی درمان های روانی کمک بزرگی برای پیشرفت درمان های جسمی دارد.

بیماری های عصبی و روانی :
باینکه در کشور های معظم و پیشرفته تلاش کامل مینمایند که مردم راحت باشند و همه قسم وسایل راحتی آنها را فراهم کرده اند اما باز هم مشاهده میشود که همه اهالی دنیا امروز فوق العاده حساس و عصبی می باشند بطوریکه تحمل کوچکترین تالم را ندارند و بهمین جهت است که مردم روز و شب متوسل به دارو های مسکن و خواب آور میشوند چنانچه مصرف اینگونه دوا ها به خروار ها بالغ میگردد.

بیماری های روانی امروز بمراتب بیشتر از سابق است و این اختلالات روانی درجات مختلف دارد که گاهی هنجر به دیوانگی و قتل و جنایت میشود در واقع همین قتل های انحراف جنسی (ساد یسم) و یا آتش سوزی عمدی و سرقت و فساد های مختلف دیگر اغلب بعلمت بهم خوردن تعادل روانی است و بس.

در باره جلوگیری و درمان این قبیل بیماری ها که شریک و رفیق تمدن است متأسفانه چاره زیادی نداریم فقط باید خود مان سعی کنیم تا زندگی شخصی و شغلی و خانوادگی ما طوری باشد که کمتر دچار این قبیل ناراحتی ها شویم. خوردن دارو های مسکن علاوه بر اینکه شخص را معتاد نموده و باید روز بروز بمقدار آن افزوده شود و آخر هم بی اثر میماند مضرات زیادی در بردارد که

آورد و از آن تاریخ مرض بکلی رفع شد.

یک خانمی را خیال برداشته بود که از شوهرش مبتلا به بیماری آمیزی شده است در نتیجه همین خیال و تصور به مرض «پسوریا سیز» یاداء الصدف میشود و هر چه درمان میکردند فایده نداشت تا اینکه فهمید که اشتباه بوده و شوهرش بیماری آمیز شی ندارد. خانم مذکور پس از کسب این اطلاع کاملاً خوب میشود. پس باید دانست حوادث و وقایع مختلف نه تنها روی روان و اعصاب بلکه روی جسم هم اثرات نامطلوب زیادی دارد و حتی در چاقی و لاغری هم دخالت میکند. معمولاً اشخاصی هستند که به شکم و غذا از همه چیز بیشتر اهمیت میدهند یعنی در واقع تمام احساسات خود را فدای این قسمت نموده حتی کمبود عشق و محبت را به سیله خوردن جبران مینمایند.

دختران جوان که دور از عشق و محبت زندگی کرده و به فکر ازواج و استقلال نیست بیشتر تمایل به چاقی دارد پس درین افراد داروهای مختلف چندان اثر ندارد و جز اینکه آرزو های آنها بر آورده شود چاره موجود نمی باشد.

یک نوع چاقی دیگر هم وجود دارد که چاقی معکوس یا پردو کس میتوانیم نام گذاریم که در نتیجه اضطراب های شدید جسمانی و آمیزی ممکن است پیش آید.

مثلاً در موقع اشتغال فرانسه از طرف آلمانها زنی که شوهرش تیر باران شده بود در یک هفته پانزده کیلو به وزنش علاوه میشود. دیگر در باره از بیماری های زنانه اغلب بعلمت عدم انجام وظیفه بعضی از اعضاء چاقی پیش می آید.

بهمین جهت متخصصین رشته «پیسکو سو ماتیک» روان و جسم را توأم تحت نظر و در مان قرار میدهند (مقصود بیمار است نه بیماری) و همانطور که هر متو پات میگویند بیمار را میشود دید ولی بیماری قابل دیدن نیست بعلاوه باید دانست که طبیعت و مزاج اشخاص با هم خیلی فرق دارند اگر هم از نظر جسم با هم کاملاً شبیه هستند ولی از حیث روانی اختلاف کلی دارند و بهمین

شخص تولید عوارض سخت و خون ریزی نماید.

بهمین علت است که دکتران امروز مجبور هستند تا در استعمال دارو ها دقت و احتیاط کامل نمایند چون ممکن است تزریق یک پنسلین باعث مرگ بیمار شود. گرچه از بیماران سوال میشود که آیا در آنها سابقاً پنسلین مصرف کرده اند؟ و آیا او تحمل دارد یا خیر؟ ولی متأسفانه اغلب این سوال و جواب کافی نیست بعلاوه ممکن است شخص اول نسبت بیک دارو و ماده حساس نباشد و بعد ها حساسیت پیدا کند.

برای تشخیص علل امروزی متوسل به آزمایش های خاص پوستی (تست) میشوند گرچه بدین طریق اغلب موفق به کشف عامل علت اصلی میگردد ولی در مان حساسیت مشکل بوده و باید ماه ها بلکه سال هاشخص تحت درمان باشد و آن هم معلوم نیست مو فقیّت کامل باشد.

بطور کلی علت اصلی ساز مان و استعداد بدنی است که بیشتر عوامل وراثت در آن دخالت دارند دیگر اعصاب در بروز آن نقش مهمی ایفاء میکنند بهمین جهت گاهی مختصر تالم و اوقات تلخی ممکن است شخص را به این بیماری مبتلا

بقیه در صفحه ۵۶

سازد که «حساسیت عصبی» می نامیم.

دالف الف ژباړه

داوم هنريو تکره سر غندوی (والش) او د هغه

یوسل او لسم فلم!

«والش» په ۸۵ کلنۍ کې خپل ۱۱۰ فلم

چه یو وسترن فلم دی بشپړوي



دا امریکې د ډیری سترې سینما یو لوی پری پدی کې دی چه دوسترون فلمونو ډیر ستر شاهکارونه یې منځ ته راوړي دی او له خپل دی کارسره یې دنړۍ د سینما د غښتلي گرځولو په لاره کې او چټ گا مونه پورته کړيدي پدی لپ کې چه کو می خلانده خیري دو سترن فلمونو د لوبولو لپاره میدان ته راوتلی دی ډیری په زړه پوري دی ددغې سترې سینما یو ډبرې له عوا ملو څخه هم همدا وچه دغه نومیالي او ختلی خیري یې د سینما د پردی په منځ شو دلی دی او داسې شرایط یی برابر کړيدي چه د هغو په نتیجه کې پری د امریکې سینما کله کله دما تی څخه ژغور له شویده دا خبره ددی لپاره کیږي چه ډیر ځله دنړۍ د بیلو بیلو هیوا دو سینما گانی دیو لپ پښو او عوا ملو له مخه له ماتې او اقتضا دی کمزورتیا سره مخامخ شویدي او نتیجه ترینه راختلی ده چه هغوی ونشي کولی د خپل موجودیت څارنه وکړي . خو د امریکې سینما د خپل ژوندانه په خوځو لسیزو کې ځان دما تی څخه ژغورلی دی . او دا ددی لپاره چه له هغو هنري امکاناتو څخه یی استفا ده کړیده چه د خلکو لپاره یی کتنه په زړه پوري وه او دوسترون فلم منځ ته راتگ او برابر بدل هم په دغه هیوا د کې د هغو پښو څخه وه چه ویی کولی شول دا امریکې سینما له ماتې نه بچ کاندی .

په وسترون فلم کښی د ډیرو نا متو خپرو شویده سم هغه کارو چه ویی کولی شول چه ددغه هیواد سینما ته نوی پرستیژ او اعتبار ورکړی.

پدی لپ کې کړک دوکلاس، پال نیومن فقیه رابرت ټایلر، آنتونی کو ئین راک هودسن او په پای کې گریگوری پک هغه کسان وو چه د امریکې د وسترن فلم په شرایطو کې خو را زیات شهرت ته ورسیدل .

دلته یوه بله خبره هم ده او هغه داچه دوسترون د فلم پلار، یعنی هانری فوندا هغه سړی و چه تر اوسه پوري دا امریکې د سینما په پرده باندی خلیږي . هغه دا امریکې د سینما دوسترون فلم ته خورا زیات پرمختگ ورکړ او د خپلې هنرمندانه لوبې سره یی داسې وضعه منځ ته راو سته چه دا امریکې دوسترون فلم خپل او چټ ځلی تهو خوت او دنړۍ پر سویه یی توجه او پا ملر نه جلبه کړه خو پدی لپ کې لازمه ده چه دهغه سړی نوم هم یادشی چه یوسل او لس فلمونه یی تراوسه پوري ایستلی دی . ددغه سړی نوم «راکول والش» نومیږي اوس اوس یی عمر خورا زیات شوی او پنځه اتیا کاله عمر لري .

په زړه پوري خو دا ده چه دغه رومان یعنی هغه رو مان چه یونوی ستر دوسترون ترینه جوړ شوی په خپله دوا لش لیکنه ده او ده دخپل رومان له مخی یی دافلم جوړ کړيدي والش څه سا ده هنر مند ندی هغه سربیره پدی چه یو لیکوال دی همدارنگه هم د سینما او نندارځی یو تکره ډایر کتر دی او د سینما توگرافیک هنریو پوځ استاد بلل کیږي او دا دی پداسی حال کې چه دهغو عمر پنځه اتیا کلو ته رسیدلی دی خو دو مړه تکره او تیار دی چه کولی شی خپل یوسل او لسم

پاتی په ۵۷ مخکی

دېوډی تال

انسانی تاریخ او فرهنگ

بیا هم دفرانسی دانقلاب په باب

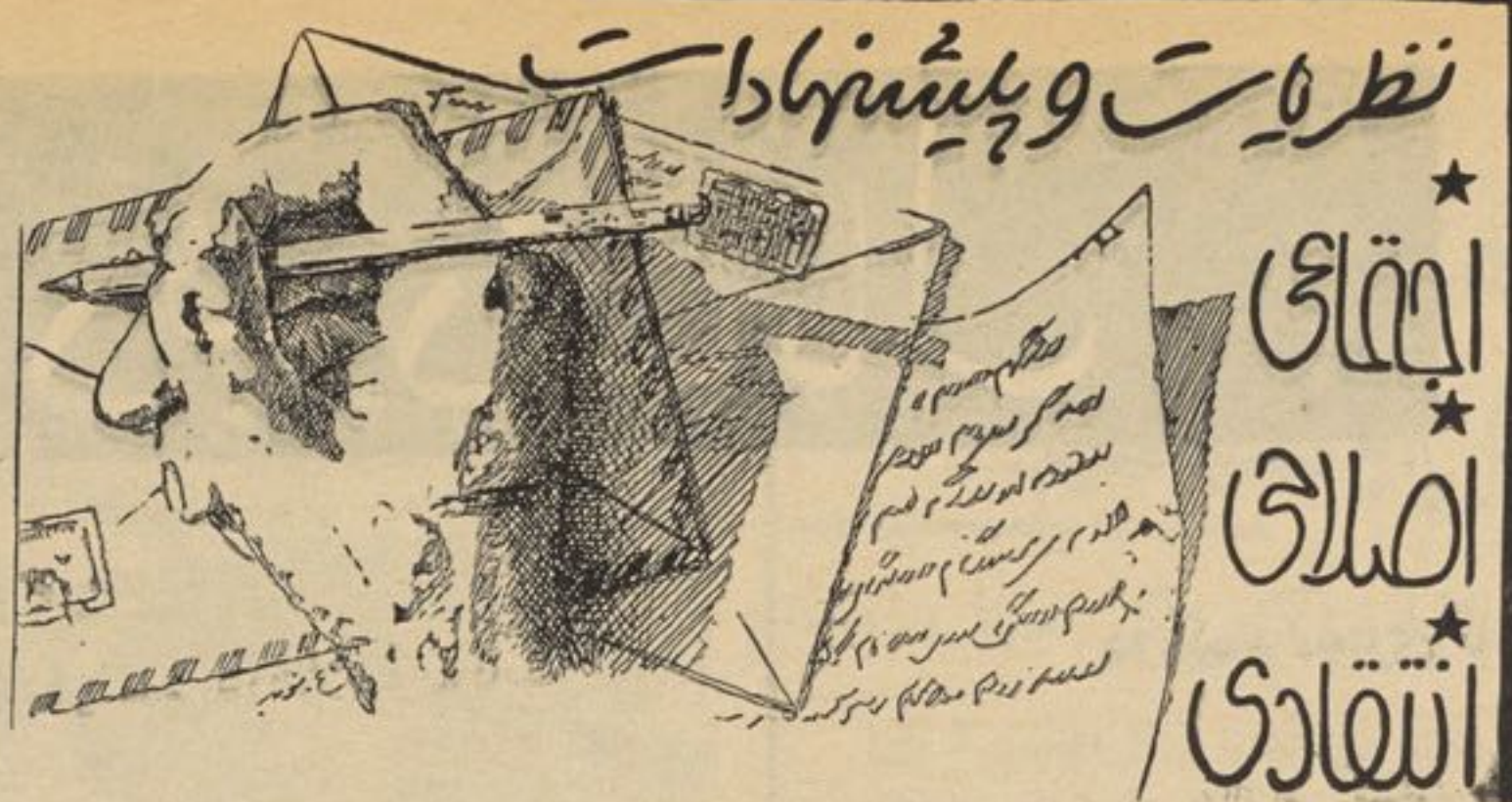
دوه کسيزه چتری گانی !

دادی اوس دا مریکی په کانزاس سیخونو دالمو نیوم څخه برابر شوی
سیټی کی یوډول چتری دود شوی په آسانه ټوله خلاصیری او بیرته
دی چه ددوه تنو لپاره جوړی شویدی تپلی کیږی ددغو چتری گانو
او دوه تنه ترینه لاندی روان وی دروند والی پنځه سوه گرامه دی
دغه چتری گانی ډیر په زړه پوری کوم وخت چه سړی غواړی هغه
جوړښت لری پدی معنی چه دوه چتره له خانه سره په احتیاطی توگه
او یولاستی لری . په زړه پوری خو چیری یوسی نوی قاتوی او به لاس
داده چه ډیری سپکی هم دی ځکه چه کی بی خړوی .
دنایلوئی او پلاستیکی موا دو څخه داهم ددغو چتری گانو یو
جوړی شویدی او لاستی بی سره له نمونه .

تاریخ لری .
دا هم د مارسی یز ترانه .
«درځی چه څو دو طن زا منو
دویار ورځ رارسید لی ده !
زمون په مخامخ دجنایت به وینو ،
لر لی جنده ریښی !
آیا به کلو او بانډو کښی ،
ددارونکو سپایانو غورهار نه اوری
هغوی را ځی څو .
څو زمون د زا منو او میرمنو
سرونه
زمون به غیږو کی پری کړی !
ښاریانو (۱) وسله وا خلی اخیل
ټولگی جوړکړی !
درځی چه څو ، درځی چه
څو ، څو نا پاکی وینی زمون لښتی
خړوبی کړی !
وینی زمون لښتی خړوبی کړی !
ای دو طن سپیڅلی مینی .
زمون دکسات اخیستو نکو متو
لارښو ونه وکړه او مرسته راسره
وکړه !
خپلواکی ای گرانی خپلواکی .
د خپلو ملاتړو سره دی جگړی ته
پاڅه .
هوکی ددغی اورنی ترا فی
سره و چه د فرانسی ستر اولس
وکولی شول ، خپله آزا دی تر
لاسه کړی په زړه هاووتنه پداسی حال
کی چه دغه ترانه بی زمزمه کو له
شپیدن کیدل اود شهادت جامونه
بی خنبل تر هغو چه دفرانسی د
ولس آزا دی او خپلواکی تا مین
سرو د په نا مه ویل کیږی اوویاچن شوه .

دفرانسی خلکو خپل پیغام نورو
ولسونو ته هم ورکړ او هغوی ته
بی بلنه ورکړه چه د خپلو ظالمو
واکمنو په ضد وپاریږی او ستر
پاخو نونه پیل کاندی . هغه وخت
فرانسی د(له پاترمی) «وطن» نوم
گټلی اوښایی چه گراما نو لوستو نکو
دفرانسی دانقلاب په درشل کی دیوی
نا متو ترانی نوم او ریدلی وی ، د
هغی ترانی نوم چه ټول فرانسی
آزا دی غوښتونکی بی مست کړی و
او هغوی بی د جگړی په محاذونو
کی تو دول او هڅول دا هغه ترانه
وه چه «روژه دولیل» د(راین) لښکر
ته جوړه کړی وه اوله هماغی زمانه
څخه بی د «مارسی نیر» د ترانی نوم
موندلی و د مارسییز د ترانی نوم
خورا زیات شهرت لری . او دا دی
آرنن ورځی پوری دفرانسی ده ملی
سرو د په نا مه ویل کیږی اوویاچن شوه .





ایستای اصلائی انتقادی

دامن اینهمه مزخرفات تباه کن بالاخر چه وقت

از محیط ما چیده میشود ؟

بارها چه از طریق رادیو، روزنامه‌ها، جراید و مجلات و سایر منابع نشراتی پیرامون مزخرفات و پهلوهایی منفی آن ارباب قلم مقاله‌ها و

مضمون تها به نشر سپردند تا نشود اگر دامن اینهمه مزخرفات پسندی های تباه کن که بیخ و بنیاد اقتصاد خانواده‌ها را متزلزل میسازد از گوشه و کنار کشور ما چیده شود، اما باز هم، با تأسف دیده میشود که

مخصوصا در مراسم تعذیه داری و عروسی عده ای از مردم مزخرف پسند آنقدر افراط میکنند که خود بدست خود تیشه بر تیشه اقتصاد فامیلها یشان میزنند چنانچه دیده میشود که در مراسم تعذیه داری هنوز هم همان روزهای (سه) پنج

جمعه و چهل و غیره است که حتی تائیکسال مراسم سوء گواری را طول و عرض میدهند، همچنان در مراسم

نامزدی و بعد از آن تاهمین حالا همان عیدی، براتی و نو روزی و امثال آن دوامدار است، که حتی عده ای از

دختران و پسران روشنفکر را خانواده هایشان مجبور میسازند تا به این

همه خرافات پسندی هایشان تن در دهند، لذا نگارنده از مقامات

اصلا حیت دار توقع دارد تا لطفاً با یک جدیت تام در امر تطبیق قانون

ازدواج و مراسم تعذیه داری توجهی مبذول داشته و به هر شکلی که شود

مردمان ما را ازین بلای مدحش نجات دهند.

شگوفه‌ها را قطع نکنید !

زمستان رفت بهار آمد، مسلمانهای زیبایی های آن علاقه دارد. هر که به هر طرف به تفریح و تفرج میرود و از منظره های بهاری لذت میبرد .

امادر قبال این امر بایست مردم مامتو چه باشند زیبایی های فصل بهار مخصوصا شگوفه‌ها را از بین نبرند و بلکه در حفاظت آن جدی ملتفت باشند، چه اکثرا دیده شده که عده از مردم ماحینیکه به دره‌ها،

تپه‌ها و بوستانها و گلستانها به تماشای گل و سنبلی میروند، بعد هنگام برگشت پیر حمانه شاخه‌ها و شگوفه‌ها را از هم قطع کرده و با خود میبرند، در حالیکه باید بدانند که مثل آنها بسی اشخاص دیگر هم است

که از دیدن شگوفه‌ها و ساعسی نزدیک آن نشستن و تماشا کردن لذت میبرند، به این ترتیب آنکا که

به قطع شگوفه‌ها دست میزنند از یکطرف این عمل بذات خود ظلم است به باغ بوستان و شگوفه‌ها و

از جانبی هم جلو استفاده دیگران از زیبایی های طبیعت و تماشای ارغوان و سایر شگوفه‌ها گرفته میشود .

پس چه بهتر که از همین حالا جدا به این امر ملتفت بوده و نه تنها خود ماسعی بر آن داشته باشیم تا شگوفه‌ها را قطع نکنیم بلکه، نگذاریم تا

دیگران نیز به این عمل دست بزنند چه این عمل زشت است و نا مطلوب و دست زدن به یک عمل زشت گناه نیست تا بخشو دنی .

عبدالحق از پروان

قابل توجه ریاست محترم بناروالی کابل

بیاد دارم موقعیکه بناروال صاحب سرپرست جدید چوکی را اشغال

نمودند راجع به حمام‌ها از طریق روزنامه گرامی اصلا ح به اطلاع عامه

رسانیده بودند که به هر حمام شهریک نفر هیأت مقرر گردیده تا از نرخ

حمام‌ها کنترل نمایند باید تذکر داد اگر در آن موقع قیمت اجوره حمام

نمره مبلغ پنج افغانی بود اکنون خدا را شکر گذارم که اجوره حمام به

مبلغ شش افغانی رسیده اگر هیأت به حمام‌ها مقرر گردید چراا جوره

حمام‌ها بلند رفت و اگر مقرر نشده پس وعده بناروال سرپرست

چه شد در اخیر یکبار دیگر توجه آن مقام محترم را در کنترل اجوره

حمام و غیره نرخ‌ها معطوف میسازم امید که توجه جدی بخرج داده هر چه

زود تر اقدام نمایند .

نجیبه خلیل از شهر نو

عبدلرو فواز کار ته سخی

ژوندون

از: همایون «در زاده»

نمیدانی بهار آمد که...؟

نمیدانم دلم شیدا و مفتون کی است امشب
نمیدانم که دل مبهوت و مجنون کی است امشب
سرای و لانه و صحرا و کوه و دشت رنگینند
نمیدانم عبیر و مشک شیرین کی است امشب
صدای نغمه چنگ و ستار و بر بطوکو سی
نمیدانم که مست و مطرب آستان کی است امشب
فلک در بر توی پروین و جان از پرتوی نسرين
نمیدانم که جان و چرخ میمون کی است امشب
ندای در حریم خانه ام گفتا که «در زاده!»
نمیدانی بهار آمد که مهمان کی است امشب؟



از عبدالرحمن «طاهری»

بهار و کار

آمد بهار ای نوجوان هر روز و شب در کار باش
خدمت نما بهر وطن از تنبلی بیزار باش
آمد ندا از ششجهت بر خیز و از خواب گران
چون بلبل شوریده یی با وجد و هم سرشار باش
دارد همه امید تو صبح و مسای جانمن
اندر سخای مرد ره چون حیدر کرار باش
اندر پی او ج وطن از صدق دل زحمت بکش
در هر کنار و بیشه یی چون برق مشعلدار باش
اکنون که کوه و دشت و در زیبا و افسونگر شده
صنع خدا بگر بدل دایم برین اقرار باش
با ران رحمت گرد می نا زل شود از آسمان
خاک سیه زیبا کند در کشف این اسرار باش
عالم شده خلد برین یکسر درین فصل ربیع
اکنون ز بهر ملک خود جوینده و پرکار باش
خلق نیکو را پیشه کن این است رمز زندگی
اندر میان جامعه خوش خوی و خوش رفتار باش
فرصت مده از دست خود باردگر آمد بهار
مانند گل نفعی بده نی بر مثال خار باش
بنو شته ای «طاهری» از بهر تشو یق جوا بی
پر سنده هر جا گر ز توقایل بدین گفتار باش

مژده بهار

ازم- رحیم غفاری

رسید مژده بهار ز بعد انتظار ها
که بعد ازین جنون کنم بیای کلمدار ها
فغان کنید بلبلان به پیش پای گلر خان
که وصل یار دست داد بوقت نو بهارها
به صبحدم چو بنگری به کوه و دشت لاله را
ببراه تو فتاده اند هزار داغدار ها
فغان کنم چو عند لب به گلشن ارقدم نمی
گر یان شوم بیای تو چو چشم آبشارها
اگر نسیم بوی تو بیاورد به عاشقان
چو سبزه زنده می شوند بوقت نو بهارها
خدای را مکن دریغ درین بهار وصل خویش
که چون خزان گشته ام ز درد انتظار ها
اگر بیایی سوی من غزال مشک بوی من
رها شود غفاری از تن بار گیسو دار ها



نوبهار

بیاد لب به سوی من که فصل نوبهار آمد
به بلبل گل بصد عشرت بمن دیدار آمد
پرستو ناله سرداد و شکوفه بردرختان شد
گل آمد بلبل آمد شمه مشک تار آمد
چمن ها سبز و عطر آگین ز بوی زاده موسم
هزاران گل بگلزار و به صحرا لاله زار آمد
بمن عشق و وفا و مهر و الفت بیشتر گردید
به او کذب و دغا و حيله های بیشمار آمد
«لبیبا» هر طرف بنگر بر صنع خدا و ندی
بجز غفلت زما بر او بگو دیگر چکار آمد؟
اثر: غلام جیلانی بادمهر غانی لبیب

آوازی در شب

«اولیور» هنر پیشه جوانیست که با «میگو» هنر پیشه تازه کار در صحنه علمی نقش را بازی میکند. بعد از ختم فلمبرداری او با دو همکارش جهت صرف غذای چاشت جانب رستورانی پراه می‌افتند. در «تصغیر» «اولیور» از دوستانش اجازه گرفته، میرود بخانه تادوایش را که دکور خوردن آنرا قبل از صرف غذا برای او توصیه کرده بیاورد. همینکه بخانه میرسد، تلفون زنگ می‌زند. او گوشه را بر داشته و با سراسیمگی جواب میدهد.



صفحه اول



چند دقیقه بعد گو میسار
با چند تن افراد به محل
واقعه میرسند و اولیور
مورد باز پرس قرار
میگیرد. او برای
پولیس میگوید که
روبرت از سه
سال به اینطرف
سفر ترش بوده
است.





از خاطر بچه؟ ادانه بدهید! من خبر ندا شتم که دو برت اینجا برای ما خیلی مهم است بود. من اینجا آمدم از خاطری که... که بگوئید چرا شما در اینجا هستید. چرا که شما برای ملاقات من تر نان اینجا نیامده بانه منظور نیست؟



داوگور. بعداً به پان پیش آمدند
موتارو رو بر میگرد. باز چو در اینک
تقصیه بجاییت هنوز کشف نشده
تو از روی خطهای باروت دبشتی قابل
شناخته میشود .



نویسنده: ح. شیخ اوف

ترجمه: جوز جانی

از مجله «ستاره شرق» ازبکستان
شوروی

معمای رینی

فانتزی علمی

— برای چقدر وقت اینطور شد؟
— برای چند دقیقه .
— آیا نتوانستید بعلمت آن پی ببرید؟
اوکین باز هم باچشم چپ خود
پلک زد و گفت :

بعقیده من شاید در فواصل
نزدیک پرواز ماکدام سیاره وجود
دارد عقب گالوانومتر شاید در تحت
تأثیر ساحه وسیع کو ههای بز رگ
مرکب از سنگهای مقناطیسی قرار
داشته باشد .

مثل اینکه این پاسخ طرف قناعت
عزیزوف واقع نشد و بعد از آنکه کمی
ابرو درهم کشید دستور داد .
— شوکت را بخواهید !

همینکه اختر شناس سفینه
به آستانه در ظاهر گردید ، عزیزوف
باوروی بر گردانید :

— شوکت ، لطفا از روی نقشه بما
نشان بدهید که در کدام نقطه پرواز
داریم ؟

— لطفا یک دقیقه ، شوکت به عقب
برگشت و نقشه را با خود آورده روی
میز هموار ساخت و بعد از آنکه انگشت
خود را روی نقشه حرکت داد ، نقطه
ای را نشان داده گفت :

— ما اکنون درین نقطه پرواز داریم .
عزیزوف در حالیکه بدقت روی
نقشه میدید چنین استفسار کرد :
— مثلیکه در حوالی نزدیک ما کدام
سیاره ای وجود ندارد ؟
شوکت با لهجه ای قاطع پاسخ داد :
— کاملاً همینطور است ؟

خوب ... در رو بروی ما چطور؟
— عزیزوف بانوک انگشت نقطه ای را
بر روی نقشه نشان داد . اینک درین
نقطه سیاره ای قرار دارد که مادر
جستجویش میباشد ، مگر چنین نیست؟
و این هم قابل یاد آوری است که این
سیاره نسبت به تمام سیارات دیگر
بمانز دیگتر است .

— آقای کپتان ، کاملاً همینطور است
برای رسیدن باین سیاره ده ساعت
دیگر وقت لازم است .

تغییر غیر منتظره ای بر چهره
عزیزوف پدیدار گشت و فوراً روبه
اوکین کرده با صدایی قاطع و بلند
دستور داد :

— فوراً از سرعت سفینه کاسته
شود !

شوکت نگاهی تعجب آمیز به کپتان
می انداخت به اوکین رو کرده گفت :
یکی از دکمه های بیشمار در همان

لحظه دستور کپتان را انجام داد .
زیرا خو داونیز چنین هدایتی را انتظار
میکشید ، زیرا این هدایتی بموقع
و عاقلانه بود . پس از لحظه ای باز هم
کپتان به اوکین روی آورد .

— «تیلی اویژکتیف» رامتوجه آن
سیاره ساخته ، پرده رویت را روشن
سازید !

لحظه ای بعد بر روی شیشه مقابل
روشنایی خفیفی پدیدار گردید .
و سپس يك رخ کره عظیمی که روی
مدار خود به آهستگی میچرخید
نمودار شد .

عزیزوف گفت :
— کار ها طوری جریان می یابد
که خودم تصور میکردم .

شوکت باز هم بانگاه استفسار
آمیزی سوی او دید ، اما کپتان مثل
اینکه متوجه این مطلب نشده باشد
باز هم به اوکین روی آورد :

— تمام وسایل سنجش و اندازه
گیری بانهایت دقت و اهتمام تحت
نظر قرار داده شود ! بسیار محتاط
باشید !

عزیزوف پس از تاکید این مطالب
راه غرقه خود را پیش گرفت . هنگام
رفتن با آنکه که از در وازه داخل میشد
مواجه گردیده لحظه ای متردد ماند
آنکه بچهره او که شاید از بیسار
خوابی پریده رنگ بنظر میرسید ، با
نگرانی چشم دوخته پرسید :

— آقای کپتان کدام تکلیفی که برای
تان عاید نشده؟ خیریت خواهست؟
عزیزوف با صدای خفه آهسته
پاسخ داد :

— خیریت است آنکه ، کاملاً خیریت
است :

و در حالیکه خودش از آواز خود
نفرت داشت ، بسرعت داخل غرفه
دیگر شد شوکت که شانه هارا بالا
می انداخت به اوکین رو کرده گفت :
— از هیچ چیزی نمیتوانم سر در
آورم

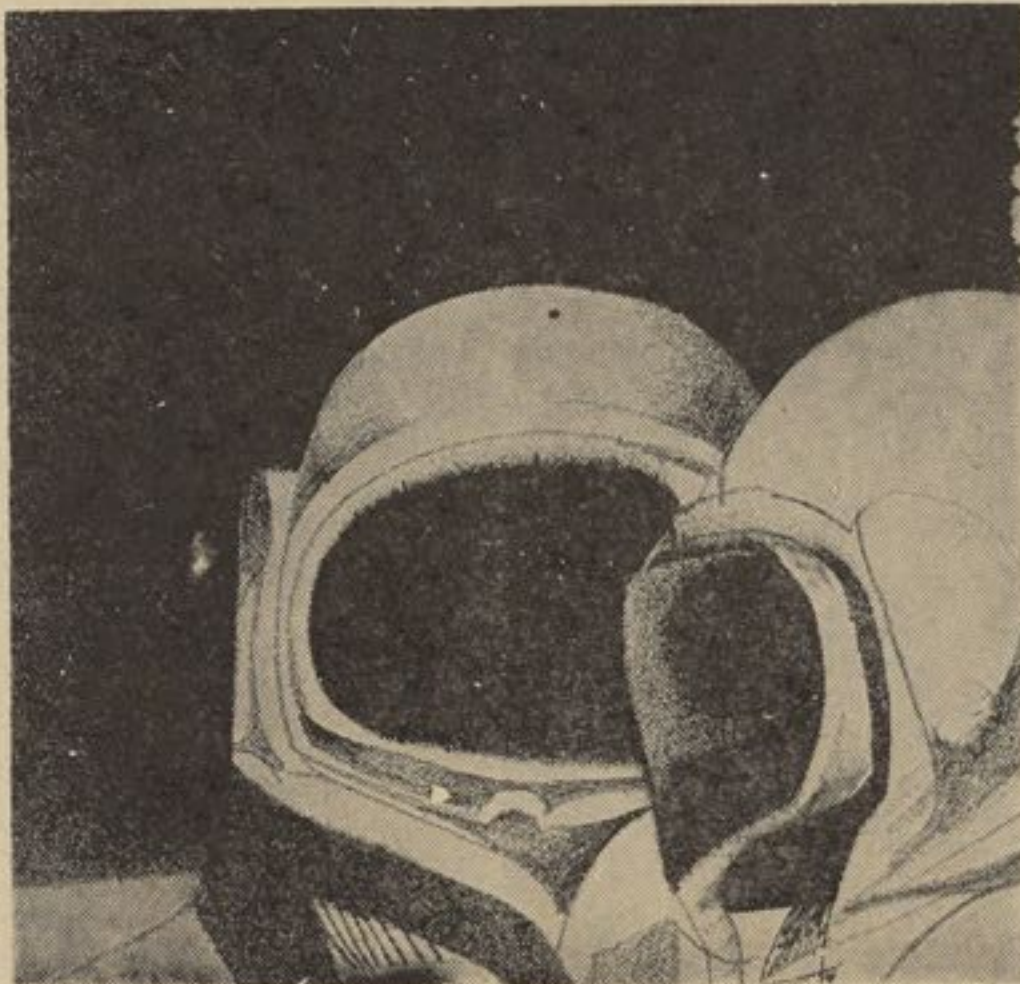
اوکین (که ظاهراً شاید او هم از
چیزی اطلاع داشت) بازرنگی باچشم
چپ خود پلک زد :

— فیلسوف ، اینقدر عجله نکن ،
بزودی تمام موضوع را درک خواهی
کرد !

هدایت کپتان برای کا ستن از
سرعت سفینه بیجا نبود . او همینکه
بداخل غرفه خود پا گذاشت احساس
کرد که واهمه مبهم و غیر قابل فهمی
آهسته آهسته بر قلبش چیره میگردد .
مبادا نوعی بیلا تکی دامنگیرش

آنچه تاکنون خوانده اید

بیل رینی دانشمند اختر شناس برتانیای توسط سفینه سیاره پیمای
«فوتون» بريك سیاره مجهول فرود می آید و بشکل موزی نابود میگردد
چند سال بعد قهرمان کیهان نورد شوروی عزیزوف تصمیم میگیرد
برای حل معمای رینی باین سیاره نامعلوم سفر کند و با سه کیهان
نورد دیگر توسط سفینه سیاره پیمای الماس برای این منظور و سفر پر
از مخاطرات آغاز مینماید . در طول راه شوکت دانه توسط هاشین همه
جارو بنام عقاب برسیاره «ویگه» فرود آمده از منبع طبیعی اورا نیوم
آنجا مواد سوخت کافی بر میدارد و الماس بسرعت نزدیک بسرعت نور
به سوی سیاره نامعلوم به پرواز خود ادامه میدهد .



شده باشد...؟ اما فضا نورد کار آزموده ای چون عزیزوف کمتر دچار اشتباه میشد... کپتان در محلی که نشسته بود، پلکهای خود را شاید از تأثیر کمخوابی اندکی سرخگون شده بود، رویهم گذاشت.

خطر...!

از آواز بلند و پر قوت شوکت ستاف سفینه الماس پیا استاده شدند. تمام آلات سنسجش الکترونیک داخل سفینه ارقام غیر قابل تصویری را نشان میدادند شوکت نیز در برابر حادثه شگفت انگیزی قرار گرفته و مثل این بود که چشمانش از حلقه برآمده باشد. عزیزوف که در مقابل تابلوی هدایت قرار داشت با فشار دادن دکمه‌ها، سرعت سفینه را تا هشتاد فیصد پایین آورد، اما از درک اینکه قلبش از احساس دهشت آوری بشدت بی سابقه می تپد متعجب گردید او کین و آنه نیز یکی بعد دیگر وارد شدند. عجب! از چهره آنها نیز علایم اضطراب و سراسیمگی بوضاحت خوانده میشد. معلوم نبود چرا ستاف سفینه مثل اینکه سخت ترسیده باشند، قدرت حتی يك كلمه را هم با هم نداشتند... جالب است... چه وضعی پیش آمده و چه حادثه ای در شرف وقوع است؟ او کین بزبان قزاقی جملات درشتی بزبان آورد و از شدت سراسیمگی مانند کسیکه در حال نشه باشد توام باحرکات دستان خود با کلمات بریده بریده گفت:

بعقیده من، باید فوراً... به اثر خارج گردیم! باید... کمک بخواهیم! عزیزوف مثل اینکه مورچه ای روی پوستش در حرکت باشد، تکان خورد، او حادثه رینی را بخاطر آورده بود. کپتان در حالیکه می لرزید باز هم بادکمه ها مصروف شد و سرعت سمت حرکت سفینه را از جهت سیاره بسمت دیگر تغییر داد. این یگانه راه نجات از نابودی بود. اما هیسات سفینه بدون آنکه تغییر سمت دهد، در تحت تأثیر اراده مرموز نیرو مندی قرار داشت و همچنان بسرعت جلو میرفت. قلب عزیزوف به استخوان پشتش چسپید. و باز هم دکمه هارا بقوت فشارداد و به دور دادن گوتکها شروع نموده، اما تمام حرکاتش بی نتیجه بود... حالا آنها هم به سر نوشت پرو فیسور برتا نوی دچار

خواهند گردید... و از تمام کیهان نوردانی که در فضا پرواز دارند، با صدای مصیبت باری کمک خواهند خواست و بعد از آن کاملاً مثل سفینه «فوتون»... نه... هرگز نه... چنین حادثه ای ممکن نیست روی دهد! فوراً باید درصد دچاره برآمد!

چاره...

درین موقع ناگهان آرامشی عجیب حکمفرما شد مثل این بود که سفینه در فضا معلق مانده و ماشین محرکه نیرومند یون از کار افتاده باشد... اما حقیقت این بود که ماشین سفینه از کار باز نمانده و خاموش نشده بود بلکه آواز یکنواخت آن در برابر شور و صدای سهمگین دهشت انگیزی که از آنجا میگذشت، کاملاً اثر خود را باخته بود. ستاف سفینه از اثری این واقعه غیر مترقبه طوری مثل چوب درجا های خود میخکوب شده بودند که می گفتی باکو چکتریمن حرکت شان، آن طوفان سهمگین و آواز های مهیب بار دیگر تکرار خواهد شد.

عزیزوف اولین کسی بود که از

جابر خاست. تمام اعضای گروه بدقت سوی کپتان نظر استفهام آمیز خود را دوختند. شاید در باره این حادثه شگفت انگیز توضیح میخواستند عزیزوف که بموضع پی برده بود به آهنگی که میگو شید بقدر توان مطمئن و آرام باشد، چنین توضیح داد:

زرقا! بعقیده من ما و شما هنگام عبور از کنار یکی از ستاره های کوچکی که در اطراف این سیاره ناشناخته میچرخد، باطوفان مقناطیسی نیرومند و سهمگین که حتی بالای شعور انسان تأثیر میکند مواجه گردیدیم. خوشبختانه که این طوفان با اندک تماس از جوار مارد شد. شاید حالا به علت اینکه سرعت سفینه را تقلیل دادیم، پی برده باشید. هرگاه این کار صورت نمیگرفت، در آن صورت جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که سفینه الماس بسرعت فوق العاده باطوفان مقناطیسی تصادم میکردند و تحت تأثیر انرژی پیمانند خود متلاش میگردید حالا تصور میکنم که طوفان



مذکور بر بدنه سفینه هیچگونه ضربتی نتوانسته باشد وارد آورد. بعقیده من اگر عقب سفینه، یکبار از نزدیک مورد معاینه قرار گیرد بد

نخواهد شد. این کار را... اجازه بدهید من انجام دهم - آنه طور غیر منتظره با این جمله در بین سخنان کپتان دويد.

عزیزوف بدون آنکه بطرف دختر نگاه کند، مثل اینکه صدای او را نشنیده باشد، با سخنان خود ادامه داد.

این کار را شوکت انجام میدهد!

آنه با تأثیر لب خود را گاز گرفت و احساس کرده بود که اخیراً وضع کپتان تغییر کرده و معلوم نبود چرا با نگاه های عادی از اعتماد بسوی او مینگرد. اما چه میشد کرد؟ او خوب میدانست که دستور فرمانده قاطع و غیر قابل رد است.

شوکت بمجرد شنیدن دستور اظهار آمادگی کرد و بسرعت از جا برخاست و برای پوشیدن لباس مخصوص فضا نوردی داخل غرفه گردید. لحظه ای بعد آنه که گیر موشلم بسر داشت از عقب دریچه مدور کورید و الماس حرکات شوکت را از نظر گذرائید که در بیرون مصروف معاینه سطح عقبی سفینه بود. شوکت ریسمان مخصوص را که يك نوك آن به عقب سفینه و نوك دیگر آن بكمر خودی بسته بود بدست گرفته مثل کسیکه در آب شنا نماید در فضا شنا میکرد و بدقت بدنه الماس را از ربع ساعت معاینه، داخل کورید و گردید، دختر او را سوال کنان استقبال کرد:

چطور بود؟

شوکت در حالیکه ریسمان مخصوص را از کمر باز میکرد، پاسخ داد:

هر چیز در جای خود است. آنه در باز کردن و کشیدن لباس مخصوص فضا نوردی با وی کمک کرد.

۹

چند ساعت بعد آواز ورسای شوکت که میگفت: «دقت! دقت! به سیاره نامعلوم نزدیک میشویم» تمام کارکنان سفینه «الماس» را پیا استاده کرد. هریک از فضا نوردان بلا درنگ

۳۰۰ ای معلومات شما

شما می توانید با مطالعه این صفحه معلومات
تان را در زمینه های مختلف بالا ببرید

...

مطالعه این صفحه را به همه مخصوصا برای
متعلمین معارف توصیه می کنیم

نظری

به قانون جدید پولیس

نامه نگار مابانباغلی سید خلیل حیفی تماس گرفته مصاحبه ای در
زمینه بعمل آورد که ذیلا به مطالعه خوانندگان تقدیم می داریم .



بناغلی حیفی

در انجام و تطبیق اوامر خائنوا ل
مبنی بر تحقیق، تعقیب و توقیف
متهم است زیرا طوریکه با ستناد
و محتویات مزبور گفته آمد اصلا
وظیفه پولیس قبل از ارتکاب جرم
با اتخاذ تصامیم و تدابیر لازم جهت
جلوگیری از وقوع واقعه است ولی
همینکه جرمی حادث شد وظیفه
پولیس با حفظ و حیات آثار و علایم
جرم در محل واقعه بار سیدن عضو
مسئله اداره مدعی العمومیت پایان
می یابد که تامین این مامول نظر به
معمول و اهداف قضایی و حقوقی
حایز اهمیت زیاد است چه تعقیب
و تطبیق پرنسپس شخصی بودن جرم
دریافت اصل ترتیب معلول برعلت
کشف عناصر چهارگانه جرم ملاحظات

بناغلی حیفی راجع به ماهیت
حقوقی قانون مذکور گفت :
البته شکی نیست که بعد از تاریخ
نهم میزان سال ۱۳۴۳ یعنی تاریخ
توشیح قانون اساسی افغانستان
قوانین که جهت تامین ارزش شهای
مندرجه قانون اساسی تدوین گردیده
همه و همه بمنظور تنظیم بهتر شئون
و ارگان دولت، تنظیم حیات ملی
و بمنظور تامین آزادی و رفاه افراد
و حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه
و تنظیم و تطبیق حیات دیمو کراسی
بوده است.

طوری که ملاحظه می گردد این اصل
در قانون پولیس حداکثر مراعات
گردیده و پولیس به انتظار رات
و تمنیات مردم مبنی بر تمامین نظم
و امن عامه، جلوگیری از وقوع جرایم
صیانت دارائی و منافع عامه، و قایم
و صیانت آزادیهای حقوقی افراد،
پاسپانای و اجرای گزیه در قلمرو و
حاکمیت ملی افغانستان انجام وظایف
و مکلفیتهای ترفیکی و اطفای حریق
رکمه و معاونت با سایر اورگنهای
دولت در انشای و اوقات غیر مترقبه
بحکم قانون مکلف گردیده است.
آنچه که با ملاحظه بند نهم ماده هفتم
قانون مذکور از نظر پرنسپس قابل
تذکار و حایز اهمیت قضایی است
همانا تعیین حدود صلاحیت پولیس

الیزابت براونینگ

در جمله زنان معروف اوایل قرن نوزدهم انگلستان یکی هم الیزابت
براونینگ شاعر معروف و پراوازه بود .

الیزابت شاعر انگلیسی در سال یک هزار و هشتصد و شش میلادی
در یکی از شهرهای انگلستان چشم دنیا گشود. وی تحصیلات ابتدایی
و عالی خویش را در مکاتب انگلستان انجام نموده و علاقه زیادی به مطالعه
داشت . وی با وجودیکه در کودکی ضعیف و رنجور بود، در جوانی
دختری زیبا و شادابی گردید.

یکی از آرزوهاییکه الیزابت همیشه در دل می پرورانید این بود که شاعر
شود و نامش در جمله شعرای آنوقت معروف گردد. وی می خواست با
سرودن اشعار دلپذیر خویش جذبه عشق و دلدادگی ایام جوانی اش را

شخصیت ها در بسته تاریخ

بروی صفحه کاغذ منعکس سازد. و بنا بران اولین اثرش را بنام پیکار
ماراتن سرود درینوقت الیزابت پوره سی سال داشت و ازین به بعد
موفقیت هایی نصیبش شد و اشعار وی به زبان های دیگری نیز ترجمه و نشر
گردید .

در سال ۱۸۲۴ با جوان انگلیسی که آنهم شاعر بود از دواج نمود و
چندی بعد مریض و نا راحتی های جسمی دامنگیرش شد و بنا به توصیه
طیب معالج انگلستان را ترك گفته بسوی ایتالیا رهسپار گردید و تا پایان
عمر در همانجا اقامت گزین شد و آنارش را در همانجا بنشر رسانید.
از جمله آثار مهم او می توان باغ متروک و سایه بان گمشده را نام برد.

آسترا لیا

کشور است که مانند جزیره بزرگی در جنوب شرق آسیا و پایا نتر از جزایر اندونیزیا واقع شده. از طرف غرب و جنوب به بحر هند و از طرف شرق به بحر الکاھل هم سرحد است.

کوهای کاسیو سکو در ساحل شرقی آن امتداد دارد. سطح مرتفع جنوبی آن دو هزار فـت بلند است. مساحت این کشور دو میلیون و نهصد و هفتاد و یک هزار و هشتاد و یک مربع میل بوده و دارای تقریباً دو و نیم میلیون نفوس است. مرکز آن شهر کانبرا دارای هفتاد و چهار هزار نفر سکنه است. زبان رسمی مردم آن انگلیسی بوده و یک کشور ذراعتی و صنعتی پیشرفته میا شد هفتاد فیصد عایدات ملی از درك تولیدات از تولیدات ذراعتی بدست می آید. تولید پشم مهمترین



صنعت آسترا لیا بوده و سی فیصد پشم تمام جهان را تولید می کنند و نیز از نظر حاصلات و تولید گندم یک مملکت غنی است. صادرات عمده آن را شکر میوه جات، سبزیجات گوشت، حبوبات، سرب، نفت سنگهای معدنی آهن، فولاد، منسوجات، رنگها، ادویه جات، ماشین باب، موتر، ماشین موتر، طیاره و کشتی و غیره تشکیل می دهد. در تریه مواشی نیز خیلی یک کشور متریقی بشمار می رود.

آسترا لیا در سال ۱۹۰۱ بحیث یک کشور مشترک المنافع در آمد. حکومت سر مایه گذاری انفرادی را تشویق نموده مناسبات خود را با انگلستان و اضلاع متحده حفظ نموده است. این کشور در بسیاری پیمانهای نظامی عضویت دارد. عضو مل متحد و کشورهای مشترک المنافع است.

روحیات و حالات مجرم ترتیب ثبت محضر منحیت قرینه قاطعه اثبات جرم تشخیص ماهیت و مشهودیت یا غیر مشهودیت جرم بامراعات مراتب قانونی آن، حفظ و احترام بحقوق و کرامت انسانی مظنون در همه مراحل تحقیق و تعقیب توسط خارتوال منحیت اختصاص و وظیفه

سواء وظیفه و مکلفیتها ی پولیس و مستوجب وجود اشخاص مسلکی و صاحب ذهنیت های حقوقی به اقتضای شان حیات دیمو کراسی و بر وفق هدایت ماده ۱۰۳ قانون اساسی وظیفه خارتوال یا مدعی العموم است.

و نیز بیمورد نخواهد برد هر گاه از اقدام مثبت و مقبول که از عرصه دوماه باین سودر وزارت عدلیه مبنی بر تفکیک اعضای مسلکی از غیر آن بدست اجرا گرفته شده متذکرو مفیدیت آنرا توضیح نمایم خارتوال و اعضای مسلکی خارتوالی که مطابق به تجویز اخیر مقام وزارت عدلیه مختص به لیسانسه های پوهنخی های حقوق و شرعیات خوانده شده است اهمیت موضوع از چند نگاه درخور ستایش و تمجید است، نخست وظیفه حقوقی و قضایی خارتوالها که فوقاً از آن تذکار بعمل آمد به اختصاص ساحت و وظیفوی ما مورین و تحصیل یافتگان پوهنخی های مزبور با الذات مسبب تشویق آنها در توسعه معلومات و مطالعات حقوقی آنها بوده و آرزوی تفویض کار به اهل کار را تحقق میبخشد. از جانب دیگر باتأمین مرام مذکور از قوه به فعل و درج آن بحیث ضمیمه قانون در قانون خار نوالی گلیم بی سامانیها و خویشخواریها را در آینده نیز چون گذشته قریب درهم پیچیده عدالت جانشین قضاوت و خواسته های شخصی خواهد شد که البته در این میانه موقف و موقعیت لیسانسه های شعبه قضایی پوهنخی حقوق که صرف بمنظور و مرام تربیت جوانان در رشته بخصوص مزبور بعد از انفاذ قانون اساسی در چوکات آن پوهنخی تاسیس گردیده ثابت و مقدم از همه است.

و قتیکه از بنیاد حیفی راجع به سرنوشت لیسانسه های سالیس پوهنخی ها در چوکات وزارت عدلیه درقبال این اقدام سوال شد، گفت: اجرای چنین امر به هیچ صورت موجب ضیاع حقوق کار د یگر لیسانسه ها در شعبات وزارت عدلیه نخواهد شد چه هم اکنون ریاست کشف جرایم اداره لوی خارتوالی نه تنها از تمامی فارغان اکادمی پولیس در چوکات آن وزارت استقبال مینماید بلکه با افتتاح

و تاسیس نمایندگیهای خود در جوار خارتوالیهای ولایات کشور سالانه تعداد زیاد جوانان پولیس را جلب و جذب خواهد کرد به همین منوال شعبات اداری، قضا یا دولت، ثبت اسناد، حقوق و سایر تشکیلات وزارت عدلیه باحوصله و سینه فراخ میتواند محصلین سایر پوهنخی ها، بکلوریا داران و غیره مامورین را بپذیرد. بنیاد حیفی پیرا مون قانون پولیس صحبت خود را اینچنین ادامه داد:

مطلب عمده و اساسی دیگری که در قانون پولیس قابل یا دهانی است همانا هدایت معتبر ماده سیزدهم قانون مذکور مبنی بر اصل بیطرفی کامل پولیس و عدم شمول آنها در جریانات سیاسی و گروههای اجتماعی و ممانعت آنها از تظا هرات است که البته تأمین و تطبیق این امر از نظر پرنسپ حقوق و تعامل قضایی بمنظور قضاوت سالم و بی شایبه و تضمین حیات دیمو کراسی نه تنها علیه پولیس بلکه در حق خارتوال و قضات امر کاملاً لازمی و لایذی بوده و اهمیت این امر به حدیست که هیچگونه دلیل و برهان رانمی پذیرد. در اخیر بنیاد حیفی لا حظات خود را عطف به مصرات قانون پولیس راجع به جرایم چنین ارائه نمود: جرم یا جرایم عبارت از ارتکاب عمل ممنوع و امتناع از آنچه که قانون اجرا آنرا واجب خوانده است همیشه از دو نقطه نظر متمایز متظاهر است یکی از نقطه نظر حوادث اجتماعی و دیگری از نگاه حوادث قضایی. عمل جرمی از نگاه اجتماعی بر مبنای اخلاق برنمو و تعبیر فلسفی مورد توجه و مطالعه است که آیا آن عمل مورد ملامت و تعقیب واقع شود و بر آن مجازات مقرر گردد یا خیر؟

این مذاقه و توجه که مربوط به افکار و عقاید اکثریت یک جامعه است هیچ چیز به اندازه آن قابل تغییر نیست چه در هر جامعه عقاید دولتی به نمایندگی و تبارز افکار و عقاید عمومی متکی بر وضع خاص و شرایط اساسی زندگی اجتماعی آن جامعه بوده و بتاسی از آن بعضی اعمال را برای بقاء آن جامعه لازم و لایذی خوانده بر عایت آن توصیه میکنند و تخلف از آنرا بوسیله تعقیب جزایی بقیه در صفحه ۶۰

پسر لی

بیا تمویل شو دحمل گوره آوار
خه بیان وکړم د گلو له افراطه
یا چهچه ددند لیب په بڼاخ دگلو
یا خو بی په هر طرف دخر ميه
یا په خم کې دبهار په رنگ دگلو
یا یی صوت په خوڅو شانهدمرغانو
یا په سر دهر زلمی زیبا گلونه
یا له خیا له آشفته ددستارولونه
با لبا س ددلبرانو قسم قسم

یا یی پروت دسرو بزوان به سرو لیانو

یا یی ټیک په تور اوربل باندی آشکار

(کاظم شیدا)



بزگره

ستا له زیاره ودانیري، دښت رغونه ای بزگره!
شنه زرغون واده ښکاریږي، بیا بانونه ای بزگره!
ستا دمټو برکت دی، چه جهان پری تازه ښکاری
له سپیرو خاورو ټوکیږي سره گلونه ای بزگره!
په هر لوری ابادی شي، ستا له فیض اوله همته
هره خوا گل گل خلیږي، چمنونه ای بزگره!
په تناکو په خوارو چه تل شا پی ابا دیري
شنیلې ترینه جوړیږي، شې بنونه ای بزگره!
منظری دطبیعت هم، ستا په چاودو چاو دو پوندو
په قسم چه بنایسته کیږي، گلشنونه ای بزگره!
مرکونډی اغزی گلزار شي په گلونو تل بدلیږي
خوشبو یی باندی مستیری دماغونه ای بزگره!
افتخار دټول هیواد یی، داوطن په تاودان دی
ستا خولو باندی اوبیږي، کرکښتونه ای بزگره!
ته رښتینی خدمتگار یی، دخپل قام او هیوادوا لو
ستا په گوتو سمسور یږي خدایو غرونه ای بزگره!
ته خادم دپرو اوزپړی، خکه وړداحترام یی
تقدیر یږي، ستایل کیږي، ستا کارونه ای بزگره!
ته غمخور یی، ددی خاوری، (ننگیالی) وایی وقاته!
خیردی خیر که تنها کیږي ستا لاسونه ای بزگره!
ننگیالی خوږیانی

لکه گل په خندا ښکاری

لږ دخيال پردو کښی راشه
خماري سترگی ښکاره کړه
جنازی داو ښکو گوره
په ژوند نی می دفتیر ی
شوم دشممی غوندی اوښکه
چه رو ښانه نه ونه شو
ستا نری نری خندا چس
لکه گل په خندا ښکاری
چه یی زړه کښی میخانی وی
سوز و ساز نه دی د ک کړی
را تازه کړه زو پ یا دو نه
بیا را غلی دی هوشو نه
په او پرو دحسرتو نه
دا نیمگړی آرمانو نه
خپله خپل سوی لیمه کښی
دتور بغت تیاره وختو نه
ترازی ترازی زړه کړو
چه یی گوری عالمو نه
هغوی خه کوی جامو نه
دا جمل خټک د گمو نه
«اجمل»

دهلیو کاروان

دمینى راز

کلی! چه رایاده شی خپل خان شی رانه هیروغوندی
ستا خوا به یادونه می له زړه دی راجاپیر غوندی

ډیره زیاته مینه تا سره ښکاره کوم څکه
گرانه! په دی ښکلو کی تر هر چایی راتیر غوندی
ستا دښکلی خیال په سمندر کی خان لاهو کړمه
ما باندی چه کله شی دژوند دردونه ډیر غوندی
داچه یی وړان کړی ډیر کورونه دمینو دی
نوم دغمازانومی په خوله لگی گنډیر غوندی
کله او ناکله چه وفادی به وعدو نه وی
دغه پېښی مه کوه اشنا دچاپه خیر غوندی

وايمه په جارچه رازقی ته ډیره گرانه یی
ته دی هم رازو نه کړه دمینی ور بر سیر غوندی

«رازقی» نړۍ وال

پسرلی راغلی

راغی ، را غی پسرلی ، راغله هوا دپسرلی
نرمه ، نرمه گرمی شو له را پیدا د پسر لی

په هر لور شنی منظری وینم گلونه رنگارنگ
طبیعت انخوره کړی هره خوا دپسر لی

په گلا نو ، بوټو ښکاری شوروشین دڅمکی مخ
سری غوټی کوی په ښو کی خندا دپسرلی

نرم ، نرم باران اور ی دگلا نوبه رخسار
د نعمت له ورځو ډکه ده فضا د پسر لی

په مستی ، مستی راوځی شنی اوبه له شنو درو
ډک رودونه له او بو کاغې مېا د پسر لی

د سحر وږمه راوالو لوته په لورد گلستان
خبروی ښکلی گلو نه له وفا د پسر لی

په هر باغ ، هره باغچه کی جموجوش دی دمیلو
پیغلی نجونی او زلمیا ن کوی نخاد پسرلی

لاس په لاس ، غاړه په غاړه دی دباغ گل وبلبل
مبارک وایی یو بل ته تما شا دپسر لی

بیا به نوی داوختو نه تما شی لره ورځه
په بوستان کی را شهو گوره ښکلا دپسرلی

نه به پاتی شی «همدمه» داد سرو گلو دورا ن
نه به تلوی په دنیا کی داشنا د پسرلی

حسن (همدم) تیمور کی



ستاسو پرتوب

خوبولی نشه!

دښائست ناوی دی دمنخ په پلوشو کښی پرته!

مسته خوانی دی خوبولی په نشو کښی پرته!

بانه دی بیا دچا نظره هر کلی وایی؟

دراز خندا دی پته نغښتی په سلگو کښی پرته!

دمنخ ډیوه دی شوه دزلفو دتیارونه لاندی

لکه سپوږمی چهوی دوریځو په پردو کښی پرته

خیال می مستی جوړی دهیلو غزونی گڼی

لکه نشهوی لمسیدلی په ټپو کښی پرته!

دمینی راز دی آدم خانه درباب نغمه شو

ښکلی پښتو شوه په پرونی ددرڅو کښی پرته!

د (اباسین) داوښکو خاڅکی ستاد حسن سپرلی

لکه چه پرځه دسحروی په غنچو کښی پرته!

اباسین - سایي

«شکوه علفزار» فلم ستوری ناتالی وود!

هغه له روبرت واگنر سره څه وېژندلری ؟



ناتالی وود او روبرت واگنر: مونږ داسې احساسوو چېله واده نه موږ دوه کاله تیر شوی نه دوولس کاله

هغه با ندي ليکنې وکړې او دا فلم يې د يو ډير ستر فلم په دود ستايله .

نوپدي تو که ويل کيدی شي چې ناتالی وو د سره له واگنر داسې يوژوند لري چې ښايي د نورو سينمايي لوبغاړو په شان يې ژر ستني کمزوری او د هغوی گډ ژوند ډيره غزونه و مو می .

اود اسی هم تر نظره نه راځي چې دالیزابت تا یلر د ژوند څخه په انتباه سره بیل شي . او پدی کی یی خپل خیر لیدلی چې خپل هوسا ژوند ته غز ونه ورکړی دا چې ولی

لکه چې هغوی همدی مینی اوصمیمیت سره یوځای ساتلی دی . ضمنا دا هم باید وویل شي چې ناتالی وو د او روبرت واگنر یو لږ هنری پروژي لري .

ژوند لري کوم شي چې کولی یی شول د هغوی تر منځه دا اختلاف او بیلخانه مو جبات برابر کړی هم له منځه تللی او دا دی هغوی په سوله ایزه او خوشاله شرایطو کی ژوند کوي . داسې دسوفیا داو لا د دنلرنو خبره وه . چې خو کاله دمخه سوفیا لورن خپل میړه ته یو ښکلی او گلالي زوی وزيږ او او پدی توگه هغه عامل هم چې کولی یی شول ژوند یی ور تر یخ کاندی له منځه ولاړ او اوس اوس د هغوی په ژوند کی هډو داسې کومه خبره نشته چې یو تر بله دبدبینی احساس وکړی . همدارنگه هم یوه بله نمونه شته چې کیدی شي د هالیوود دډیرو په زړه پوری ښځی او میړه په نامه ترینه یا دونه وشي ، دغه ښځه او میړه دا مریکی دوه ستر لوبغاړی دی . یعنی ناتالی وو داو روبرت واگنر . هغه ناتالی وو د چې دا مریکی د سینمايي ستورو په کتار کی راځي او دالیزابت تایلور فای دانوی مارلین مونرو اوداسی نورو سره اوږه په اوږه او له هغوی سره سمه یاد پیری هوکی واگنر او ناتالی دواړه د سوفیا لورن او کارلو پونتی په شان هوسا او آرامه ژوند لري . د هغوی له وا ده څخه دولس کاله تیر پیری ، خو هغوی دواړه داسې گومان کوي چې یواځی یی له وا ده څخه دوه کاله تیر پیری او دایه خپله ښی چې هغوی څومره سره خواږه دی او څومره ژوند ښه او په بهر په پوری تو گه تیر پیری . هغوی ډیره علاقه لري چې په گډه په فلم کی سره څرگنده شي .

ددی لپاره چې دناتالی وو د له هنری شخصیت سره بلدتیا پیدا کړو باید یو څو کاله وروسته نظر وکړو او هغه ډرام ته اشارو وکړه چې «شکوه علفزار» نو میده . پدغه ډرام او بیا وروسته فلم کی چې ناتالی کومه لوبه ترسره کړی وه هغه دټولو لپاره ډیری په زړه پوری خاطر لری . پدی فلم کی دناتالی لوبه دو مره په زړه پوری او باشکوه وه چې ډیرو سترو کره کتونکو په

دایه ډیره داریانتیا خبری وی چې که سړی د تیرو اقتبا هونو څخه په نتیجه کی ووايي د پلانی یا پلانی لوبغاړی تر منځه مینی دو مره غزونه و موندله چې نن سره خوږ او بسی جنجاله ژوند لري . خو داسی نمونی همدا اوس و س دپری د سینما په شرایطو کی لیدلی کیری او یو شمیر داسی سینمايي لوبغاړی شته چې د هغوی ژوند خوږ او پی له جنجاله دی . پدی لړکی ویلی شو چې دایتالی د سینما دستری ستوری سوفیا لورن او پرو دیوسر کارلو پوستی ژوند لدغه ډله هنر مندانو څخه دی . کار لو چې دلو مری ځل لپاره سو فیالورن په اصطلاح کشف کړه او د سینما په پرده باندی یی لوبی ته اړه وو یسته هغه سړی دی چې د ډیرو ایټالوی فلمونو پرو دیوس یی کړی اوزیاتی پیسی یی د سینمايي محصولاتو په زمینه کی لگولی دی اوس اوس دغه دوه لوبغاړی او هنر مندان ډیر په زړه پوری او هوسا



ناتالی او واگنر خوږ ژوند لري



افزافه نمودن ویتامین و آب در غذای طفل

ویتامین هادر کودکی :

اطفال بطور قطعی به ویتامین (دی) و ویتامین (سی) زیاد ضرورت دارند و این دو نوع ویتامین صرف بمقدار کم در شیر گاو و غذا های غیر مایع که در اوایل بطفل میدهند موجود نمیشد. معذا لك عده از کشور ها به شیر های غلیظ و یا ستور ایز ویتامین (دی) را علاوه میکنند که حین فروش بنام شیر ویتامین (دی) عرضه می گردد. شیر پستان مادر ممکن است حاوی مقدار کافی ویتامین (سی) گردد مشروط بر اینکه مادر در غذای که صرف می نماید بقدر کافی میوه های دارای ویتا مین (سی) از قبیل مالت و باب و سبز یجات صاحب ویتامین (سی) زیاد شامل باشد مگر شیر پستان مادر مقدار کافی ویتامین (دی) ندارد.

در سابق ویتا مین (دی) در اکثر بشکل روغن جگر ماهی و ویتا مین سی بشکل شربت نارنج داده می شد لکن روغن جگر ماهی دارای بوی زننده (نا مطلوب) بوده ضمناً لباسی طفل را لکه می سازد، ولی شربت نارنج اکثراً از دهن طفل بصورت تف یا استفراغ خارج شده و بعضی اوقات در چند ماه اول سبب بروز بخار در جسم طفل می گردد. بنابراین امروز (در عصر حاضر) بسیاری داکتر ها تر کیبات تجاری ای را نسخه داده و توصیه می کنند که محتوی ویتا مین های (دی) - (سی) و (ا) باشد.

تعدد ویتامین ها معمولاً ضروری نیست.

داکتر ها بعضی اوقات ویتامین های زیاد «ملتی ویتامین» یا «پولی

ویتا مین» را تو صیه می نمایند که علاوه برویتا مین های (ا) سی و (دی) دارای يك تعداد ویتا مین های (بی) نیز باشد تا متعین شود که تمام ویتامین بی های متقاضی طفل تامین گردیده است. معذا لك شیر، سیریل ها (غذای تهیه شده از حبوبات یا غله جات) و غذا های دیگری که با اطفال داده می شود ویتا مین های (بی) معمولاً بطور کافی شامل است البته قبل از یکی از نوبت تغذیه طفل در صورت ضرورت مستقیماً بوسیله قطره چکان بدهن طفل انداخته می شود. دلیل عمده اینکه بصورت روتین (جر یان عادی و دایمی) استعمال ویتا مین ها بطفل ضرور نیست اینست که صرف نظر از این حقیقت که علاوه کردن ویتا مین های (بی) ضرور نیست، بسیار قیمت هم میباشد.

شربت نارنج :

از عمر طفل شما چند ماهی سپری گردید غالباً داکتر مربوطه به پروگرام غذایی طفل شربت یا عصاره نارنج را توصیه خواهد کرد. شده می تواند که این عصاره نارنج تازه باشد، و یا در قطعی های سر بسته قبلاً تهیه و انداخته شده باشد. شربت نارنج معمولاً با مقدار آب مساوی جو ش داده شده مخلوط میگردد تا اینکه ذایقه آن بسیار ترش نباشد. یکی از طریقه های آغاز استعمال اینست که يك قاشق چای شربت نارنج و يك قاشق چای آب مخلوط گردد. روز دیگر ۲ قاشق چای شربت نارنج و ۲ قاشق چای آب مخلوط و بطفل داده شود، روز سوم از هر يك ۳، ۳ قاشق شود و این مقدار تا آنوقت افزوده شود

که در هر روز از هر يك، بيك اونس برسد. بعد از آن به تدریج آب را کم و شربت را زیاد سازید تا آنکه مستقیماً ۲ اونس شربت بدهید. شربت یا عصاره را طوری صاف کنید تا آنکه غلیظ بودن آن چوشك بوتل را بند نسازد. طفل معمولاً آنرا تا وقتي که بسن ۵ یا ۶ ماهگی برسد بوسیله بوتل چوشك دامی گیرد سپس تو سط يك پیاله یا گیلان خورده می تواند. شربت نارنج اکثراً قبل از استحمام طفل داده می شود زیرا این وقتی است که همیشه تقریباً یک ساعت قبل از غذای دیگر خود بیدار می باشند. درجه حرارت این شربت بادر جبه حرارت اطاق و یا خفیفاً گرم تر شده می تواند مگر آنرا گرم که با اصطلاح ماو شما (داغ) باشد نکنید زیرا حرارت ویتامین (سی) را ضایع می سازد.

نوشتن آب برای يك طفل / بعضی اطفال آب میخواهند و بعضی نه:

این موضوع اکثر اسفارش گردیده است که برای يك طفل روزانه يك یادو بار چند اونس آب در بین غذا داده شود. این عمل بطور قطعی ضروری نیست زیرا همان مقدار مایع که در بین فار مول غذایی طفل سنجیده شده ضرورت عادی طفل را از رهگذر آب رفع می سازد. اما باید گفت که این موضوع بسیار در خور اهمیت است که حین بلند رفتن زیاد درجه حرارت هوا و یا اینکه طفل تب دارد بوی آب داده شود. حتی اطفال که بصورت عادی از خوردن آب انکار می ورزند درین دو حالت آب می نوشند.

از لحاظ واقعیت یک عده اطفال از سن يك یاد و هفته ای تا آنکه در حدود یکساله شوند آب نمی خواهند. طی این مدت هر چیزی که با غذای شاز باشد بان احترام دارند مگر از تقدیم آب بطور جدا گانه آشکارا برایشان احساس تنفر می نمایند. هر گاه طفل شما آب را دوست دارد بهر حال روزانه يك یا چند بار بوی بدهید البته وقتی بین دو نوبت غذا بیدار می گردد (فقط قبل از آغاز دادن هر غذا برای

بقیه در صفحه ۵۶

زن امروز

عوامل خستگی : کار هر قدر سخت و شدید باشد ، باعث خستگی و ملال نمیشود اما ناراحتی اعصاب که در وقت کار به ما پدید می آید ، سبب خستگی و ملال میگردد . یعنی میتوان گفت که سبب اصلی خستگی های مزمن عامل عاطفی و روانی است . ناراحتی اعصاب ، احساس حقارت ، تردید و بسا ناراحتی های دیگر نیز عوامل خستگی میگردد ، خستگی که ناشی از ناراحتی اعصاب باشد با جلو گیری از هیجان های غریزی و عاطفی تاحدی از شدت وحدت آن کاهش می یابد .

جلو گیری از خستگی :

بعضی که به اثر کار دماغی خسته میشوند یا کسانی که خستگی مزمن دارند ، فکر میکنند که با استراحت طولانی میتوانند خستگی خود را چاره کنند ، در حالیکه چنین خستگی هایی که سبب آن کار شدید بدنی نیست با استراحت طولانی علاج نمیشود بلکه چاره قطعی خستگی اینگونه اشخاصی توجه به کار جدید و بی سابقه است ، زیرا تنها استراحت و تا مدتی دست از کار کشیدن تغییری در روحیه انسان ایجاد نمیکند ، بلکه در مان کامل چنین خستگی ها تغییر کار یکنواخت ، به شغل جدید دست زیرا همانگونه که بدن انسان به استراحت احتیاج دارد ، ذهن و روح نیز به تغییر و تبدیل و اشتغال به کار های نو و جدید است . زیرا اشتغال به کار جدید و بی سابقه شور و نشاط در انسان پدید می آورد .

اگرچه کار سخت و شدید و حرارت زیاد باعث عرق کردن وجود میشود ، هنگامیکه بدن عرق میکند ، نمک بدن خارج میگردد و با کم شدن مقدار نمک بدن حالتی به انسان دست میدهد که آنرا خستگی مینامند ، و هنگامیکه بار دیگر مقداری نمک داخل بدن گردد از شدت خستگی کاسته میشود ، پس کسانی که به کار شدید بدنی می پردازند و مقدار زیاد نمک بدن با عرق کردن از وجودشان خارج میگردد باید بدانند که بدن شان چقدر عرق میکند و برای جبران نمک ضایع شده از راه تعریق به چقدر نمک ضرورت دارند .

طفل شما

چاه و یا آبی که از آن استفاده می نمائید متین نباشید که کاملاً خالص است . هر گاه از آب چاه استفاده می کردید خیلی هاسم است تاپیش از مورد استفاده قرار دادن آنرا از نگاه باکتری ها انواع تیزاب ها و املاح مورد تجزیه قرار دهید البته با کمک موسسات صحتی این کار انجام خواهد شد .

آب شیرین :

اگر طفل تان بطور آب عادی رانی نوشید می توانید با مخلوط نمودن مقدار شکر آب را شیرین و بسوی بنوشانید البته این موضوع و قتی توصیه می گردد که شما مخصوصاً خواسته باشید کدام شبنی از دادن شیر بطفل تان خود را خلاص یا کنار کشید و یا اینکه این نسبت کدام مریضی شیر کم گرفته باشد و یا اینکه هوا فوق العاده گرم باشد طبعاً درین قسم موارد تشویق طفل به نوشیدن آب مخالف نظر یات قبلی ما نمیشد پس يك قاشق تان خوری شکر (بوره) و یا شربت جواری را با تقریباً کمتر از نیم لیتر آب قبل از آن که آب را برای ۳ دقیقه جوش دهید علاوه نمودن و عندا ضرورت که فواید کار رفت مورد استفاده قرار دهید .

تشکر



بناغلی نبی یار

از رویه نیک و پیش آمد شریفانه بناغلی محمد آصف نبی یار آمر تیلو نهایی محصل لی و لایات که با هر یک از مراجعین ابراز میدارد و با هر مراجعه خود مشاهده نموده ام اظهار سپاسگذاری نموده موافقت بیشتر شما را در انجام و طایف شان تمنا میکنم .

م، ج، نورانی

آب ندهید) هر قدر آب که طفل تان میخواهد می توانید برایش بدهید . غالباً طفل بیش از دو اونس آب نمی خواهد خواست . اگر آب نمی خواهد طفل رابه نو شیدن آن تشویق نکنید و با اصرار زیاد خود طفل را مودماغ و یا دیوانه نسازید خودش میدانده چه ضرورت دارد . اگر طفل تان آب می نوشید مقدار کافی آب را که برای تمام روز کفایت کند برای ۳ دقیقه جوش داده و در بین ۲ ک بوتل پاک و تعقیم شده حفظه نمائید و قتی ضرورت افتد مقداری از آن بو تل گرفته و به بوتل دیگر اندازید (در صور تیکه بوتل آب جوش داده را در بین یخچال گذاشته باشید و بسیار سرد شده باشد مانند بوتل شیر آنرا گرم سازید البته به تناسب درجه که لازم باشد) . بهر صورت ضرورت تادر سال اول طفل تان آبی را که می نوشد جوش دهد و هم چنین این عمل را برای سال دوم عمر طفل نیز رعایت نمائید در صور تیکه از آب

اغلب موقتی وزود گذر است از بین میرود .

دارو های موثر بسیار زیادی هم وجود دارد که باید با مشورت و دستور دکتور متخصصین طبق علتی که وجود دارد تجویز مصرف گردد که قطعاً کمک مینماید .

بیماری های دیگر -

ما بیماری های مختلف زیادی داریم مانند کمر درد (البسیک) زیاد شدن فشار خون - زیاد شدن مواد سمی در خون (کلسترول - قند - اوره و غیره)

که تا اندازه مربوط به عصر تمدن و بیشتر ناشی از حرکت نکردن و خوراک های نامناسب مانند کنسرو و آشامیدنی و خوراک های شیمیایی و افراط در خوردن و آشامیدن الکل است که خارج از بحث این مقاله می باشد .

ختم

نگرانی واضطراب

بقیه صفحه ۳۹

ناتوانی جنسی -

یکی دیگر از پدیده های عصر تمدن کم شدن قوا و جنسی در زنان و مردان میباشد که آنها به علت افراط در کار های دماغی و جسمی و ورزش های سنگین و هیجان واضطراب می باشد که بالا خره از ناحیه اعصاب و روان سر چشمه میگردد و این مسئله طوری شدت یافته که در اغلب موارد روابط زناشویی را مختل کرده و مردم را دچار خیال و وحشت نموده است .

برای جلو گیری و در مان این عارضه باید به نصایحی که قبلاً یاد آور شدیم عمل نماییم یعنی خود را از حیث جسم و روانی خسته نکنید ، زندگی ملایم و مناسب انتخاب نمایید و حتماً سالی چند به مسافرت بروید که با تغییر مکان و دیدن مناظر فرح آمیز طبیعی و دوری از اعصاب شما تقویت میشود و این حالت که

د بشر د خلاصون منادی ها نریش بل

ورگرځي او بيا د مدني ژوندانه منلو ته نه چمتو کيږي .

له ریا لیسم نه تر ټکا لو

د هانریش بل په «وروسته تر جگړې» نو می کتاب کی هم هغه سپاهی ته چه ماته یی خوړلی او له جگړې نه بیرته گرځي ، ژوند د زغم و پ ندی لکه چه کونډ او هغو کوچنیانو ته چه خپلوان یی له جگړې نه بیرته نهستنیري د زغم و پ ندی . دغه د «مرگ بچیان» او د هغو میندی چه دیواختوب په مخامخ یی ټینگارندی کړی ، ژوند د علاج و پ ندی .

د تیرو وختونو نوی کول ، دغیر عادلانه جگړې په سبب کی د هانریش بل د اصلی تمونو څخه دی . هانس شیز» د (پېښو) د کتاب قهر مان ښه پو هیږي چه څنگه دیوی غولونکی ټولنی کنفورسېم او مادیت برېښه کاندی .

هغه باید داو منی چه ماته یی خوړلی ده . ځکه هغه یو د لښکر دی چه غولیدی .

سینمای خپرو پکی برخه اخیستی کوم آثار چه دغه ستر لیکوال او ډایرکتر د سینما په پرده باندی پلی کړیدی په هغو کی ډیرو نا متو امریکایی لوبغاړو گپون کړیدی چه پدی لړ کی کیدی شی دگاری کوپر ، بوگارت اریول فلین ، کاسی کلارک ، او ژورژ را فت څخه یادونه وشي ، د هغو نو میالیو لوبغاړو سره چه دوام هنری ټول خوښوونکی ورسره آشنایی او بلدتیا لری دغه ستر ډایرکتر په ډیره منظمه او حرفه یی توگه د سینمایي هنر په زمینه کی کار کړیدی له خانه یی ډیر پلر ډی پوری او هنری آثار بریښی دی ډیره په زړه پوری خوداده چه را فت به هیڅکله هم سناریو نه لو ستله او په هغه وسترن فلم کی به چه والش ډایرکتر ونو به یی په خندا سره هغه پوښتله :

والش زه په دی فلم کی څو تنه وژلی شم .

او دا خبره هغواخ او ډبونو ته اشاره ده چه دوسترن فلمونو له خصوصیاتو څخه بلل کیږي . دوالش په برخه کی داهم با ید وویل شی چه هغه د ډیرو سترو لوبغاړو څخه ډیری خاطری لری ، پدی معنی چه کیرک دو گلاس په فلمو نو لارښو ونه چه ډیروخلانده ده .

ټولو فرضونو په منځ کی چه بشپړ ورسره مخامخ دی غزونه لری . له یوه داسی هیوا د سره دنورو له خوا نیول شویدی څنگه سړی مخامخ کیدی شی ، هغه هم چه هغه هیواد ماته خوړلی وی او له هری خوانه یی کنډ والی له ورايه ښکاری دیو لیکوال په دود مخامخ شی . «آندره» او «اولینا» د «په وخت رارسید لی اور گاډی» کی مخکی تر خپل مرگه یی له ستو مانی حقیقت درک کوی . هانریش بل دی پو ښتنی ته چه «چیری وی سړی» داسی خواب ورکوی : «په جگړی کی» .

هغه انسان چه جگړی خپلی دی او د خپلی مبارزی په معنا نه پو هیږي له هری خوا اېسار شوی او دځناور کیدو تر پولی پوری کنټرول دی ، او له خپلو خپلوانو سره یی پرېکړه کړیده ، دهانریش بل درو مان اصلی تم دی دیو سپاهی سر نوشت په هره جگړه کی چه وی په شاتگ سیر تعقیبوی کله چه جگړه بشپړ یږي خپلی قشلی ته

د ۴۰ مخ پاتی

داوم هنریو تگره

فلم هم بشپړ کاندی کوم شی چه بیا هم په زړه پوری ده هغه داچه را کول والش دمایک توائن او جک لندن له آثارو څخه الهام اخیستی او د هغو د کارونو ترا غیزی لاندی یی خپل آثار منځ ته راوستلی دی . دوا لش په باره کی دا هم باید وویل شی چه هغه په منظم ډول تر اوسه خپلو هنری کارونو ته غزونه درکړیده او دا هڅه یی کړیده چه د امریکی د ډیرو پخوانیو سینما کمپانیو سره کار وکړی لکه دشلمی پیری د فوکس او وارنر دورونو له کمپاین گانو سره چه په امریکی کی دستر او خلانده نامه خاوندانی دی والش دجنتمن جیم په نامه فلم په دومره قوت او غښتلیتا سره ډایرکټ او بشپړ کړیدی چه هیڅ

بی تصور نشی کیدی . هغه سره د خپل زیات عمر نه په ډیر شوق او بشپړی علاقی سره کار کوی او هلو ددی احساس نه کیږي چه هغه دی گنی یوزوړ او عمر خوړلی لوبغاړی وی . ډایرکتر والش داویا لری چه د ډیرو نو میالیو امریکایی فلمونو لارښو ونه یی کړی ده ، د هغو فلمو نو لارښو ونه چه ډیروخلانده ده .

دالمان ترجگړی وروسته ادبیا تو کی به ښایی چه د هانریش بل آثار یواځی هغه کارونه وی چه په تیره کی ژوری ریښی لری ، یواځی هغه کار چه دزمانی نه بهر د «ولف گانگ برشمر» له فا هیلې څخه ډکی چیغی ته یی خواب ورکړی وی : «موږ یی تراوه او بی له ژورو نه نسل یی ، زموږ په ژورو کی یو ډیرتیاره سوری شته» او یواځنی کارچه دیو بیل پژواک د منځ ته راوستلو لته لری ځکه چه د هغه دکار کلیت له جگړی نه مایه اخلی ، له کنډ والو څخه سړتو کی او له نیستی څخه ریښه پیدا کوی . داسی ستر کار چه خپل لیکوال دنوبل د جایزی د اخیستو وړ گرځوی او هغه د قلم دبین المللی ټولنی مشری ته رسوی

دیو ډول تعهد مفهوم

«که تر اوسه پوری هم (تعهد) کومه معنی و لری هانریش بل هم یو تعهد لیکوال دی چه تر دو یمی عالمگیری جگړی وروسته یی یوه سخته جگړه انسان ته «حقیقت» دیو تصویر دور کولو لپاره شروع کړیده . پدی تصویر کی یی دانسان خیره ښه ښو دلی ده .

پدی څی کی د ټولو ویار ونو ادبی کارونو او جایزو او بریوڅخه جلا ، د هانریش بل کار په گو ت ناسی کی د ټولو شیوو او لیک لاریو په ضد خاړل شوی دی کاتولیک هانریش بل خپل انتقا دونه ، کلیسا فور مالیسم او د ټولنیزو نها دونو نقش ته په سیاسی ژوند کی ورمتوجه کړیدی .

هغه له بی رحمی سره په خپل هیوا د او ولس باندی قضاوت کوی هغه ځانگړی مبارزه چه هانریش بل له ۱۹۳۹ تر ۱۹۴۵ پوری په «پیا ده نظام» کی او په تیره بیا د روسی په جبهه کی دجگړی په ضد وکړه د هغه په ټولو کتابونو کی له ورايه څرگنده :

په وخت رسیدلی او رگاډی» کی چه د هغه لو مړی رومان و چه په کال ۱۹۴۹ کی خپورشو لدغه رومان نه نیولی بیا دده تر وروستی کتابه چه «له میرمنی ستره دیوی ډلی د ټابلو» په نامه یا ډیری ده دغه مبارزه غزولی ده . دغه مبارزه د هغه دټولو دریخونو ، درا مونو او

دهغه «پېښی» نور څوک نه زړه سواندی نه پآروی . لنی فایفر زړه سواندی نه پآروی . لنی فایفر د «میرمن سره دیوی ډلی دټابلو» په کتاب کی چه بی له شکه د هانریش بل یو بشپړ رو مان دی دجگړی د زمانی یو تصویر بلل کیږي وروسته . تر جگړی او دژوند دنوی کیدودوره ده پدغه کتاب کی «لنی» هغه سیستم چه سر تر پایه وژونکی دی او په فساد باندی لړل شوی برېښی وی هغه سیستم چه دیوی ما دی او بی روحه ټولنی ټاکونکی دی .

هانریش بل له یوی ژوری او له قهر او غوصی او تریخوا لی سره اخیښل شوی کتنی سره انسان او دهغه په تشکیلاتو برید کوی .

ویل کیدی شی چه په ټولنی باندی دهغه انتقاد ، ددیکنز دریالیسم اود سونصیت د کو میدی یوه گپوله ده په عمل کی د هغه انتقاد اصلاحي انتقاد دی هغه وخت چه بشر له هر ډول جبر څخه د ځان خلاصون ته ورپولی . د امین افغانپور ژباړه

برخه کی وایی چه ما دغه سړی داسی ډایرکټ کاوه لکه چه دبوکس دلوبی یو قهر مان ته لارښو ونه سره لدی چه والش اوس اوس پنځه او یا کاله عمر لری خو دو مړه تکره دی چه ډیر درانه سپو رتو نه کولی شی . پدی معنی چه په همدی کال او عمر کی هغه هر سهار په خپل یرغه آس باندی سپر یږي او د خپلی کروندی په شاو خوا کی دآس په سورلی خفلی دده کرونده په کالیفور نیا کی ده .

داوم هنر دغه ستر سرغندوی دو مړه په خپل کار کی په علاقه سره مخکی څی چه هیڅ یی تصور نشی کیدی . هغه له خپل کار سره خورا زیاته علاقه لری او دا دی سره لدی چه پنځه کاله یی له عمر څخه تیر یږي هغه دی ته چمتو شوی چه په خپل یوسل اولسم فلم کی چه یووسترن فلم دی گپون وکړی البته دغه فلم د «حقایقو قهر» نو میږي او سره لدی چه هغه دیو وسترن فلم لپاره ډیر زوړ او کمزوری دی خودی په ډیره علاقه کارکوی او غواړی چه دا یوځل بیا د هغو وسترن فلمونو خاطره ژوندی کاندی چه ډیرو نا متو امریکایی هنر منداناو سینمایي لوبغاړو هغه بشپړ ا وجوړ کړیدی .

شاهان و شهزاده گان

امیر آغا جی به معشوق چنین خطاب و دعا توقع نموده است:

اگر از دل حصار شاید کرد جز دل من ترا حصار مباد
مهر با نیت را شماری نیست زند گا نیست را شمار مباد!

و در صفت شراب چنین گفته :

زان باده ای که چون بقدح آمد او زخم یاقوت از و حجر شد بیجاده زو شرر
بیرون ز جام بینی از نام آن نشان چون در میان ابر تنگ قرصه قمر (۱)
و در صفت برف گوید:

بهوادر نگر که لشکر برف چون کند اندر و همی پر واز
راست همچون کبوتران سفید راه کم کرد گان ز هیبت باز (۲)
داکتر ذبیح الله «صفاء» نیز در تاریخ ادبیات در ایران ا بیات ذیل را بنام
امیر آغا جی آورده :

اگر شب از در شاد است و باده خسرو یا
مرانشا طضعی نیست و درد دل قو یا

• • •

شبا بدید نیا بد همی کرانه تو
برادر غم و تیمار من مگر تو با

شنا خسروان نیکو بسر توانم برد
هر آنکهی که تو نشیب شعر من بو یا (۳)
نان نا کس بتر ز مرگ فجی
دل نهیم بتر ز دل نیا ز

هر ک بشنا فت باز پس تر ماند
زود بی تیر ما ند تبر انداز (۴)
نمونه کلام امیر آغا جی سا مانی است:
آیا نشسته باند یشگان حزین و نژند
همیشه اختر تو پست و همت تو بلند

دو چشم عبر تم از قدرت تو چند فراز
دو گوش فکرت من چند سال مانده زبند
گناه چند کنم چند عهد تو شکم
بزر گواری تر چند و این وفای تو چند

کنون خدا یا غا صیبت با گناه گران
سوی تو آمد و امید راز خلق بکند
تمختی و نه دردی نه سختی است براو
که روز گار چو شهد است و زند گانی قند

ولیک آنکه خداوند چون تو یافت کریم ازو بنعمت بسیا رکی شود خرسند (۵)
و هم باید گفت که ثعالبی در کتاب تمة الیتیمه که خاص شاعران را زی
گوی است بشهرت او در شا عری اشاره کرده و گفته که دیوانش در
خرا سان متداول است .

۱- مجمع الفصا جلد اول

۲- تاریخ از ادبیات فارسی دری ص ۱۰۶ تالیف استاد داکتر جاوید

۳- تاریخ ادبیات داکتر صفاج ص ۴۳۰

۴- ترجمان البلاغه ص ۸۴

۵- تاریخ افغانستان جلد سوم ص ۲۹۵

کابوس یک نیمه شب

اگر شما بخواهید کسی از ما را آنصورت خود مانرا به کشتن داده
دستگیر نماید مابه هیچ کس چیزی ایم. به اینصورت شما فکر دستگیری
نمی گوئیم و در نتیجه بار بار در آن مانرا از سرتان بیرون بکشید اخبار
زندان زیر زمینی خفه خواهد شد. مربوط مبلغ خون بهابه اطلاع را برت
و اگر همه مانرا دستگیر کنید ما میکل که تا آخرین ساعات آن صبح
البتة که اعتراف نمی کنیم زیرا در میگو شید .

بقیه صفحه ۱۱

نمایشات هنری

کمپنی فولاد ایالات متحده پاسخ را ترك گفتند مضایقه نشد، ماموران
های مهم دیپلومات منشانه ارائه امنیت به محض اینکه گروپ هنرمندان
می دارد. برخی از ما موران کمپنی به سرویس قرار گرفت وظیفه شانرا
فرستیکه يك دوشیزه هنرمند انجام شده یافتند و لحظه بعد
بوسیله تشعشع و جرقه از يك خمره درایور سیا هیوست آنانرا بصوب
محل مطلوب انتقال داد.

ذوب شده فولاد آسیب دید زیاد بایست خاطر نشان کرد ،
دست و پاچه گردیدند اما بزودترین اکروبات های جمهوریت مردم چین
وقت از حادثه جلوگیری بعمل آمد جهت يك سلسله نمایشات بعدا به
وخوش بختانه از محل دور کرده افغانستان نیز سفری نمود
شد . چنانچه هموطنان ما از هنر نمایی این

در اکمال حسن نیت تا زمانیکه هنرمندان لحظاتی احساس مسرت
بس حامل هنرمندان، کمپنی فولاد هم نمود.



باجتر افغان الوتنه



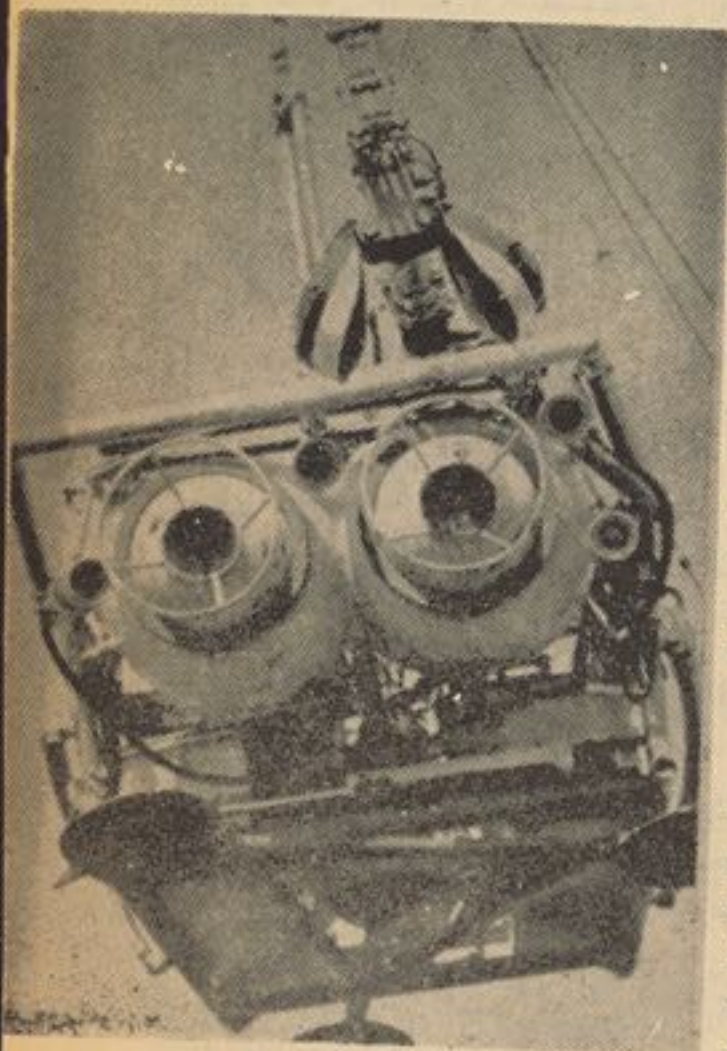
پروازهای باختر افغان الوتنه، در خدمت شما است

سریع، مستریح، اقتصادی

پرواز های باختر افغان الوتنه جهت فراهم آوری تسهیلات بر ای
هموطنان عزیز در هر هفته چهار پرواز به کندز، چهار پرواز به
مزار شریف، يك پرواز به میمنه - هفت پرواز به هرات، چهار پرواز به
چغچران، سه پرواز به کند ها - يك پرواز به تیرین کوت سه پرواز به
خوست و شش پرواز به بامیان - از کابل صورت میگیرد و در هفته دو
پرواز به تالقان، دو پرواز به خواجه غار، چهار پرواز به فیض آباد

دانشمندان فرانسوی دریك ساحه وسیعی ادامه دارد چندی قبل گروپ متخصصین اضلاع متحده امریکا در ساحه اوقیا نوس شناسی با اتحاد شوروی سفر کرده است بعد از معرفی و مشاهدات کارات اتحاد شوروی در ساحه اوقیا نوس شناسی یکی از اعضای گروپ مذکور که بحیث معاون وزارت بحری اضلاع متحده امریکا در قسمت تحقیقات علمی و کارات تجربی طراحی و وظیفه نموده و عبارت از داکتر دوبرت فروش بوده است چنین اظهار عهده کرده است. اوقیانوس شناسان اتحاد شوروی تحقیقات وسیع عظیمی را که باساس مفکوره های علمی در خشان استوار است ادامه میدهند.

در زمان این ملاقات برای دانشمندان امریکایی يك عده طرحهای مشترك پیشنهاد گردیده است. درین پیشنهاد مشاهده از اقلیم آب و هوای تحت ابحار و تهیه سیستم برای فرورفتن به عمق ابحار شامل میباشد. اتحاد شوروی حاضر است که همکاری و رابطه خویش را با آن ممالکی که برای استفاده از اوقیانوس ها به نفع بشریت خدمت می کنند ادامه دهد.



ایستگاه (کرب) قبل از فرو رفتن به آب

سیمه نرم مهم میباشد. با این قسم تابلو ها تا بلوئیکه عکس ها را بپرده تلویز یونی دستگاه کرب می رساند مجوف میباشد. موضوع آخری يك دلچسپی فوق العاده که در بین کمپنی های خار جی بمیان آورده و بسیاری از کمپنی های خارجی حاضر به خریداری اکت این قسم تابلو ها میباشند.

داخل شدن به عمق هزار متر و زیاد تر از آن مربوط به ساختن دستگاه های تحت البحری غیر قابل نفوذ هوا میباشد. درینجا کشتی های تحت البحری تحقیقاتی و دیگر دستگاه های آزمایشی شامل میباشند که باید فشار اتموسفیر در آن تورمال باشد.

فعلا در جهان يك عده کشتی های تحت البحری کوچک که امکان حمل و نقل دو یاسه نفر دارند ساخته شده است. درین قایق های تحت البحری دانشمندان جای گرفته و می توانند مشاهدات علمی خویش را انجام داده، اندازه گیری رادر فضا خارج

مساحت براعظم افریقا میباشد البته جای شک و تردید نیست که مملکت زیر آب نظریه ثروت و دارایی طبیعی خویش از بر اعظم افریقا عقب نمی ماند. مطالعه و تحقیق اوقیا نوس ها را بی سبب با تسخیر فضا مقایسه نمی نمایند. مشابه بودن شان در تحقیقات نه فقط مربوط به مقیاس عظیم و پهناور شان میباشد بلکه در بسیاری موارد سترا تژی و تکنیک ابحار از فضا کیمانی عقب نمی ماند این جملات را به عباره دیگر چنین شرح داده می توانیم که در بسیاری پرابلم های تحقیقاتی علمی و تخنیکی و تشکیلی با هم مشابه میباشند. یکی از جمله این پرابلم هادر تحقیق اعماق تحت ابحار عبارت از موضوع استفاده از انسان و یا اتومات میباشد.

بسیاری از دانشمندان و مبصرینیکه آزمایشات دستگاه های تحت البحری کرب و ما ثنا را مشاهده کرده اند بصورت غیر اختیاری اداره دستگاه ذات الحركه اتحاد شوروی الو ناخود - (اونا خود) پیاد آورده باشند

بقیه صفحه ۳۶

تحقیقات و مطالعه

از کشتی بعمل آورده و نمونه هاراجع آوری کنند دانشمندان اتحاد شوروی چندی قبل يك دستگاه که در اعماق ابحار فعالیت کرده و بنام میویر-۲ رایاد می شود بدست آورده اند. دستگاه مذکور که بصورت اصلی برای تحقیقات ماهی گیری ساخته شده است. حقیقتا مفکوره آب های عمیق در آینده بسیار نر دیکی فایده زیادی رادر گرفتن ماهی بیا بدهد. این مفکوره حا صلات ماهی و دیگر اشیاء مفیده بحری رانه کمتر از ۱۰ الی ۱۰۰ مرتبه زیادتر خواهد ساخت.

اوقیا نوس هادر تمام پهناوری و اعماق خویش راهای وسیع و فراخی را بروی دانشمندان، انجینیران و طرا حان می گشاید. آن هم چنان اتخاذ تمام محققین را لازم دانسته و همکاری متخصصین ممالک مختلفه جهان را ضروری می داند.

جای مسرت است که این قسم همکاری در ایام اخیر بصورت موفقانه در بین يك عده کشور های جهان ادامه دارد. تماس های دانشمندان اتحاد شوروی درین ساحه با

درین جاهم چنان اوپراتور به عقب پولت در کنار ساحل نشسته و قوماندان کار را برای دستگاه های اتوماتیکی میدهد تا اینکه دست های میخانیکی تحت ابحار را لمس کنند. برای دستگاه کرب این آزمایشات و تجارب در اعماق نه بسیار زیاد صورت گرفته است. این دستگاه برای فعالیت در ۳-۴ کیلو متری ضخامت زیر آب تعیین گردیده است. با وجود آنهم اداره فاصلوی مرکزی مستقل آلات در اوقیانوس

در بعضی موارد نسبت به اداره دستگاه های کیمانی زیادتر مشکل می باشد درینجانی تونال از امواج رادیویی استفاده کرد به نسبت اینکه امواج رادیویی بصورت بسیار سریع در آب ابحار سقوط می کند. بدین لحاظ در اوقیانوس ها احتمالا درینجا نمی توان برای مدت زیادی سیستم های ارسائی بالین های مخابره قابیل اهمیت خود را از دست نخواهد داد. درین شرایط یاد گرفتن ارسال اخبار و معلومات دریك حجم بسیار زیاد ذریعه يك قابیلوی يك

سیاه بلکه در بحیره های دیگر ساخته خواهد شد. در پهلو ی آن تحقیقات دانشمندان اتحاد شو روی برای مپیما ساختن فعالیت اکوا نور دان در اعماق زیاد تر ابحار ادامه دارد. یکی از طریقه های انتخابی برای این مقصد عبارت از ساختن کا مپلکس های ساحلی برای تهیه و استحصال بار در اعماق زیاد تر آب میباشد.

درقا بستان سال جاری (۱۳۵۱) داکتران از يك بارو کامره دونفر را کشیدند. آن دونفر عبارت از غنا و ران زیر آبی فرانسه پا تریس شمین دوبر ژوری بوده است که توانستند بار زیاد تر یکن رادر ساختن نیکه دران فشار عمق ابحار تمثیل شده بود طاقت کنند با ر آنها در بارو کامره عادل به باری بود که در عمق ۶۰۰ متر برای چند ساعت موجود میباشد البته نمی توانیم که از مردانگی این محققین که حیات خویش را بخطر انداخته و ریکارد جدیدی را قایم کرده اند چشم پوشی کرده و تمجید نکنیم. حالا سوال می شود که این خطرها در صورت بار موجوده که قدری زیاد میشود چه قسم بر طرف کرده خواهیم توانست ؟

طور یکه معلوم گردیده است کامره های مخصوص که دران نه فقط می توان شرایط عمق ابحار را تمثیل میکنند بلکه از هر جانب امکانات شناوران و هم چنان تر تیبات و آلات مپیما کننده حیاتی آنها را مطالعه و تدقیق کرد. برای این قسم تحقیقات و آزمایشات کا مپلکس هیدرو باری کرو کید تخصیص داده شده است. ساختن این کامپلکس حقیقتا ادامه و پیشرفت فعالیت پرو گرام طرح شده حرفه مور میباشد. درین کامپلکس اکوا نور دان مشق و تمرین نمود و انواع جدید اکوا سنگ ها و دیگر تخنیک تحت البحری را معاینه کرده و رژیم های جدید امنیتی را تهیه طرح می نمایند در دستگاه کرو لیک می توان فشاری تا ۳۰-۳۵ و تمو سفیر ساخت یعنی تحقیقات اجرا شده در دستگاه مذکور برای شناوران تحقیق کننده شرایط کاری رامپیما می سازد که در اعماق ۳۰۰ الی ۳۵۰ متر فعالیت کرده بتوانند. فرا گرفتن این اعماق ابحار معنی آنرا میدهد که انسانها بطور پرستیگی می توانند بتمام نقاط آن برسند این اعماق تقریبا ۱۰ فیصد مساحت عمومی عمق ابحار بوده و مساوی به

وقایع مهم خا رجبی ۱۳۵۱

با اسرا نیل تمجید نمود* طیسارات بزرگ بی ۵۲ ایالات متحده امریکا، مواضع قوای ویتکانگ رادر کمبودیا بمباران کردند* کنفرانس بین المللی صلح ویتنام در پاریس شروع گردید. سر منشی موسسه ملل متحد در راس یک هیئت هشت عضوی ووزرای خارجه ۱۳ کشور برای اشتراک در این کنفرانس وارد پاریس شدند* صدر اعظم اسرائیل برای مذاکره با رئیس جمهور و سایر مقامات امریکا، وارد واشنگتن گردید* وزیر حرب مصر با وزیر دفاع اتحاد شوروی در مسکو، راجع به مسایل مورد علاقه مذاکرات دوستانه نمودند* حکومت ایالات متحده امریکا رهایی فوری اسیران جنگی بیشتر آنکشور را از ویتنام شمالی تقاضا کرد* وزرای داخله چکو سلواکیا و پولند شب ده حوت در اثر سقوط طیاره حامل شان در بند (سچی سن) پولند، در بحیره بالتیک هلاک شدند* یک گروپ مبارزین فلسطینی مر بوطیه موسسه سپتامبر سیاه شام ده حوت در سفارت عربستان سعودی، در خرطوم داخل شدند و سفرا و دیپلماتهای چهار کشور را بشمول سفیر ایالات متحده امریکا طور گروگان نگهداشتند. آنها رهایی یکمده مبارزین فلسطینی را در اردن وجرحان بشاره صر حان قاتل را برت کنندی فقید را مطالبه میکردند بعد از اینکه به تقاضای آنها جواب داده نشد مبارزین مذکور سفیر ونایب سفیر امریکا و هم شارژ دافیر بلژیک را بقتل رسانیدند. سفیر عربستان

سعودی و همسر شو شارژ دافیر اردن که در جمله گروگانان بودند. از این حادثه جان سلامت بردند. مبارزین مذکور بعدا خود را به حکومت سودان تسلیم کردند* علی ناصر محمد صدر اعظم یمن جنوبی در راس یک هیئت حکومتی، برای باز دید رسمی از اتحاد شوروی وارد مسکو شد* صدر اعظمان هندو یوگو سلاویا براوضاع بین المللی و روابط ذات البینی در دهلی جدید بحث نمودند* دو طیاره هسپانوی که عازم لندن بودند، بایکدیگر در نز دیک مادرید تصادم کرده، باعث قتل ۶۸ مسافر گردید* پاکستان کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا را تشویق نمود تا منع کمک نظامی و اشنگتن را به اسلام آباد مرفوع سازد* کوزموس ۵۵۱ از طرف اتحاد شوروی به فضا پرتاب گردید* شیخ مجیب الرحمن بعد از انتخابات پارلمانی که حزب عوامی لیک وی در آن اکثریت قاطع را بدست آورد، از طرف ابو سعید چودری رئیس جمهور بنگله دیش مامور تشکیل کابینه جدید شد* الکسی کاسکین صدر اعظم اتحاد شوروی برای شرکت در مراسم افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان به ایران سفر نمود* هند بار دیگر در مورد شروع مجدد سلاح امریکایی به پاکستان ابراز نگرانی کرد* ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا به هانوی اظهار داد که عملیات نظامی متقابله را مجددا امر خواهد داد.

پایان

بقیه صفحه ۶

رمز پیروزی اسلام

با گذشت تراز همه و بهترین خلق است صفوان گفت. من از او بیم جان دارم.

عمیر گفت محمد (ص) حلیم تر و بزرگوار تر از آن است که تو پنداشته ای و عمامه حضرت را بعنوان نشانه امان به او نشان داد.

صفوان مطمئن شد و با او روان گشت.

همینکه نزدیک پیغمبر رسیدند صفوان از اسب پیاده نشد فریاد زد

یا محمد (ص) عمیر می گوید من مشمول عفو و عنایت تو قرار گرفته ام آیا راست میگوید؟

پیغمبر (ص) فرمود: او راست میگوید.

عرض کرد وقتی که چنین است آیا مرادو باره مهلت میدهی؟ مقصود صفوان از این مهلت گرفتن آن بود که فرصتی یابد و در مورد پیغمبر اسلام تحقیقی بعمل آرد و بر اوضاع رسیدگی بنماید پیغمبر (ص) فرمود

معمای رینی

کارکنان سفینه الماس را بیا استاده اخذ موقع نمودند. عزیزوف که در برابر تابلوی، هدایت قرار داشت، باز هم از سرعت سفینه کاست و بعدا تیلی او بر کتیف زابکار انداخت لحظه ای بعد سطح هموار سیاره نامعلوم که فضا پیمایان طی چندین ماه سفر به جستجوی آن بودند، روی شیشه پدیدار گردید.

— کاملاً شباهت بیک دشت هموار اوکین با چشم چپ خود پلک زد و گفت.

دارد!

عزیزوف گفت:

— جالب است.. اساساً چرا باید بدشت شباهت داشته باشد؟

کپتان حیرت زده به شیشه چشم دوخته بود. اوصلاً انتظار نداشت که سیاره دارای چنین سطح هموار باشد.

دین موقع صدای هیجان آمیزانه بگوش رسید:

— آقای کپتان سرعت حرکت موتور روبه کم شدن میرود... باید چه واقع شده باشد...؟ غیر قابل تصور است چنین دستگاه قابل اعتمادی که با انرژی جثراتورهای نیرومند یون کار میکند، از حرکت باز بماند!

ازین اندیشه سرا پای عزیزوف بسر دی گرایید و بلاد رنگ سمت حرکت سفینه را تغییر داد و بجهت دیگر رهنمای کرد. در غیر آن جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که موتورهای ماشین خا موش گردند. قلب آنکه که دکه آله نشاندهنده حرکت موتور رافشای میداد و بدقت بر آن چشم دوخته بود، آرامش خود را باز یافت... امامبادا کپتان از فرود

آمدن به سیاره منصرف گردیده باشد؟

عزیزوف چشم خود را از تیلی ایرون دور نمیساخت. او باین اشتباه خود که تصور میکرد سیاره مرکب از ازک و ههای بزرگ مقناطیسی دارای ساحه جاذبه نیرومند میباشد، پی برده بود ناگهان او با صدای بلند دستور داد:

— «عقاب» برای پرواز آماده ساخته شود.

و به تعقیب آن آهسته آهسته از سرعت الماس دکه توقف رافشای داد.

شوکت اوکین بسرعت لباس مخصوص فضا را دربر کرده به کوریدور داخل شدند. عقاب ماشین مجهز و تکمیل بود که بر اساس آخرین دست آورد های علم و تخنیک ساخته شده و از نظر ساختمان بیرونی خود تقریباً سنگ پشت پر صلابتی را بخاطر می آورد و تنها چهار عراده بزرگ آن که دارای چهار متر قطر و دندانه های فولادی بودند، این شباهت را تا حدی برهم میزدند.

ماشین مذکور توسط وسایل مخصوص بکمک نت و بولت های قوی در قسمت تحتانی بدنه الماس محکم بسته شده بود شوکت و اوکین خسته و مانده در حالت بی وزنی پس از صرف دو ساعت وقت توانستند آنرا از بدنه الماس جدا سازند و بعد از آن بر اساس هدایت عزیزوف در پیچه تحتانی آنرا گشوده بداخلش قدم گذاشتند لحظه ای انجن عقاب که دارای نیروی بزرگ بیمانندی بود، غرش کنان بکار افتاد. صدای قاطع و درعین زمان آمیخته بانگرانی کپتان طنین انداخت: با قید دارد

صفوان گفت: آیابه زور و به غصب اینهارا می ستانی؟

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: نه به عنوان عاریه مر جوعه و مضمونه از تو می گیرم یعنی اگر تلف شد قیمت آن را میدهم و اگر تلف نشد عین آن را مسترد میکنم.

با قید دارد

پسر ۱۴ ساله که بانشر قانون پولیس . . .

مورد تهدید قرار میدهند و این اقدامات را برای حفظ و نظم عمومی و امنیت جامعه لازم میدانند .

اما از لحاظ حوادث و نظر قضایی جرم عملی است که بر حسب مقررات قضایی بر آن عمل و نتایج آن مجازاتی مقرر شده است که البته این عمل نقض قوانین جزایی نیست بلکه نقض نوا میس و اصول اجتماعیست

که به وسیله قانون مجازات عمومی حمایت شده است در واقع حقوق جزا اسلحه ایست که برای منافع قضایی جامعه چه از نظر حقوق مالی و چه از نگاه حقوق غیر مالی بکار میرود و قوای مسلح کشور همیشه مراقب حراست آن است .

البته از تکاب به عمل ممنوع نه تنها حاوی اعمالی چون قتل یا سرقت و یا فحشا است بلکه هر عمل ممنوع بوسیله نطق، تحریر، اوامر و نظایر آن نیز مشبوع میگردد به همین منوال ابا از عمل واجب درموردی که قوانین و نظامات برای حفظ حقوق دولت، حفظ جان و مال، حیثیت و آزادی مردم اصولی را مقرر داشته و تکلیف و وظیفه کسی است که بان عمل کند

و او با خود داری از عمل واجبه حقوق و اعتبارات و حیثیت و آزادی را در معرض ضرر و خطر و اتلاف قرار میدهد این امتناع نیز باستناد ضرب المثل «نظیر امر بمعروف و نهی از منکر» گناه و جرم محسوب میگردد .

الخ بیک به سخن خود ادامه میدهد و باز هم نرمك نرمك میگوید :

از همان دوره ابتدایی مکتب به اینطرف همیشه وقت فراغت خود را در رسامی میگذراندم . و اگر بگویم هنر رسامی و رسمهایم بهترین رفیق و همرازم بوده شما فکر نکنید که به مبالغه کرده ام .

او گفت :

تعداد رسمهایم فعلا به ۳۰ میرسد و این تنها ثمره کار همین مدت پنج ماهیست که در کورس شامل هستم . او میگوید :

در رسامی به مناظر طبیعی بیشتر علاقه دارم چنانچه اکثر رسمهای خودم مؤید این قولم بوده .

الخ بیک فاریابی درمورد نوعیت رسمهایش از نگاه رنگ گفت :

رسمهایم اکثرا پنسلی و برنگ آبی بوده اما از جمله یکی را برنگ روغنی ترتیب کرده ام .

گفتم خوب این حرفها را سراپا شنیدم و نوشتم بیشتر ازین چه میخواهی بگویی هرچه بدل داری بگو :

الخ بیک باز هم نگاهی بزمین انداخته دو باره سرش را بالا کرد و به همان تیپ مخصوص خودش گفت نیچه بگویم، ازیک بچه ۱۴ ساله بیشتر ازین چه توقع دارید ؟

راغب ورشیق

موضوع مطرح و بناغلی عبدالمجید راغب و بناغلی عبدالکریم حاضر بودند و بنا بر ملاحظه اوراق چاپی اشخاص حاضر مجلس بشمول غلام حضرت کوشان مدیر و صاحب امتیاز آن جریده رضایت و قناعت و موافقه بناغلی عبدالکریم را حاصل نمودند که بناغلی عبدالکریم رشیق تخلص نمایند . چنانچه خود بناغلی عبدالکریم هم این فیصله را قبول نمود و موضوع در همان وقت در جریده نشر شد . و من خود حاضر بودم .

اکنون برای بناغلی عبدالکریم شاعر جوان چه مشکل خواهد بود که آن فیصله خود را قبول ننماید . یافتن یک تخلص زیبا بر نام زیبایش که کریمست، خیلی آسان خواهد بود .

اما برای بناغلی عبدالمجید راغب که این تخلص را پیش از آغاز زندگی و شاعری بناغلی عبدالکریم برای خود انتخاب کرده و اسناد هم دارد و در داخل و خارج باین نام و تخلص شناخته شده غیر ممکن است که نام دیگری بگزیند . سابقه او درین مورد خیلی طولانی تر از بناغلی عبدالکریم است .

آثار مرحوم پدر عبدالکریم که یکی از خدمتگاران سابقه دار کشور بوده اگر موجود هم باشد به طبع نرسیده لهذا عقل سلیم و حسن نیت حکم میکند که شاعر جوان بر عهد چند سال قبل خود پایدار بماند و تخلص راغب را برای مستحق اول آن بگذارد و یا همان کلمه زیبای رشیق و یا مثل آن کدام کلمه زیبای دیگر را برای خود قبول نماید .

و یا اگر میخواهند آنرا حفظ نمایند چیزی بر آن بیفزایند .

از نظر من که حاضر مجلس فیصله و قبول بناغلی عبدالکریم بوده ام یافتن یک تخلص زیبای دیگر آسانترین کاریست و در عین حال حق را به حقدار گذاردن و از یک شاعر جوان این چشمداشت را می توان انتظار برد .

یکی از خوانندگان ژوندون

شاعر و نویسنده در حیات اگر از بسیار چیز های دیگر محروم باشند از سخنوری و الفاظ زیبا غنی میباشند . دنیای آنها در شعر و نوشتن وسیع و پهنایست . آنجا قلمی وجود ندارد و همچنان شاعر و نویسنده صاحب نظر فراخ ، سینه فراخ و روا داری بزرگ میباشند . گاهی اگر بین دو شاعر و نویسنده اختلاف جزئی بر سر الفاظ و کلمات بوجود آید آنرا با گذشت و مصالحه حل مینمایند .

اختلاف بین راغبها از همین قبیل است . بناغلی عبدالمجید راغب که اکنون (۵۱) سال دارد از سال ۱۳۱۶ این تخلص را انتخاب کرد . بهمان نام نشراتی داشت . اسناد آن نزدش موجود است . در ماموریت های داخل و خارج به همین نام و تخلص کار کرده دوستان او او را در افغانستان هند و امریکا به همین تخلص میشناسند .

سالهای خدمت در خارج مملکت سبب شد که مدتی آثارش بچاپ نرسد . او امروز (چهار) فرزند دارد . دختران و پسران او به همین تخلص پدر منسوب شده اند و حق دارند که ازین تخلص پدر خود اکنون بحیث نام خانوادگی استفاده نمایند . جوان دیگری که شعر هم میگوید عبدالکریم راغب است که اکنون تقریبا (۳۳) سال دارد و از دوازده سالگی شعر سروده و راغب تخلص کرده .

ازین ارقام چنان بر می آید که بناغلی عبدالمجید دو سال قبل از تولد بناغلی عبدالکریم تخلص راغب را گزیده . و در سال ۱۳۳۰ که بناغلی عبدالکریم این تخلص را گزیده بناغلی عبدالمجید راغب در قونسلگری افغانی متعین بمبئی سرکاتب بوده است .

اینها نشان میدهد که بناغلی عبدالمجید راغب سالها قبل از بناغلی عبدالکریم راغب بوده و چنانچه من در سال (۱۳۳۲) روزی در مدیریت جریده آئینه منتشره آن وقت بر حسب تصادف حاضر بودم همین

لیدر لیکی از معروف ترین فابریکه های دواساز
ایالات متحده امریکا است که تولیدات آن در سراسر
جهان شهرت دارد ده ها قلم از تولیدات فابریکه لیکی
که در مولیر ملی ادویه شامل است در افغانستان
مورد استعمال دارد از جمله آنتی بیوتیک های آن مثل
اکرومایسین در بسته بندی اکسپول مهم قطره و پودر
میگردد در میض میتواند مطابق توصیه دکتر باطمینان
کامل به استعمال آن پردازد .

سونی

SONY

سونی برای من

سونی برای شما

سونی برای همه



رادیو کست مدل CF-250S

رادیو کست مدل CF-250S

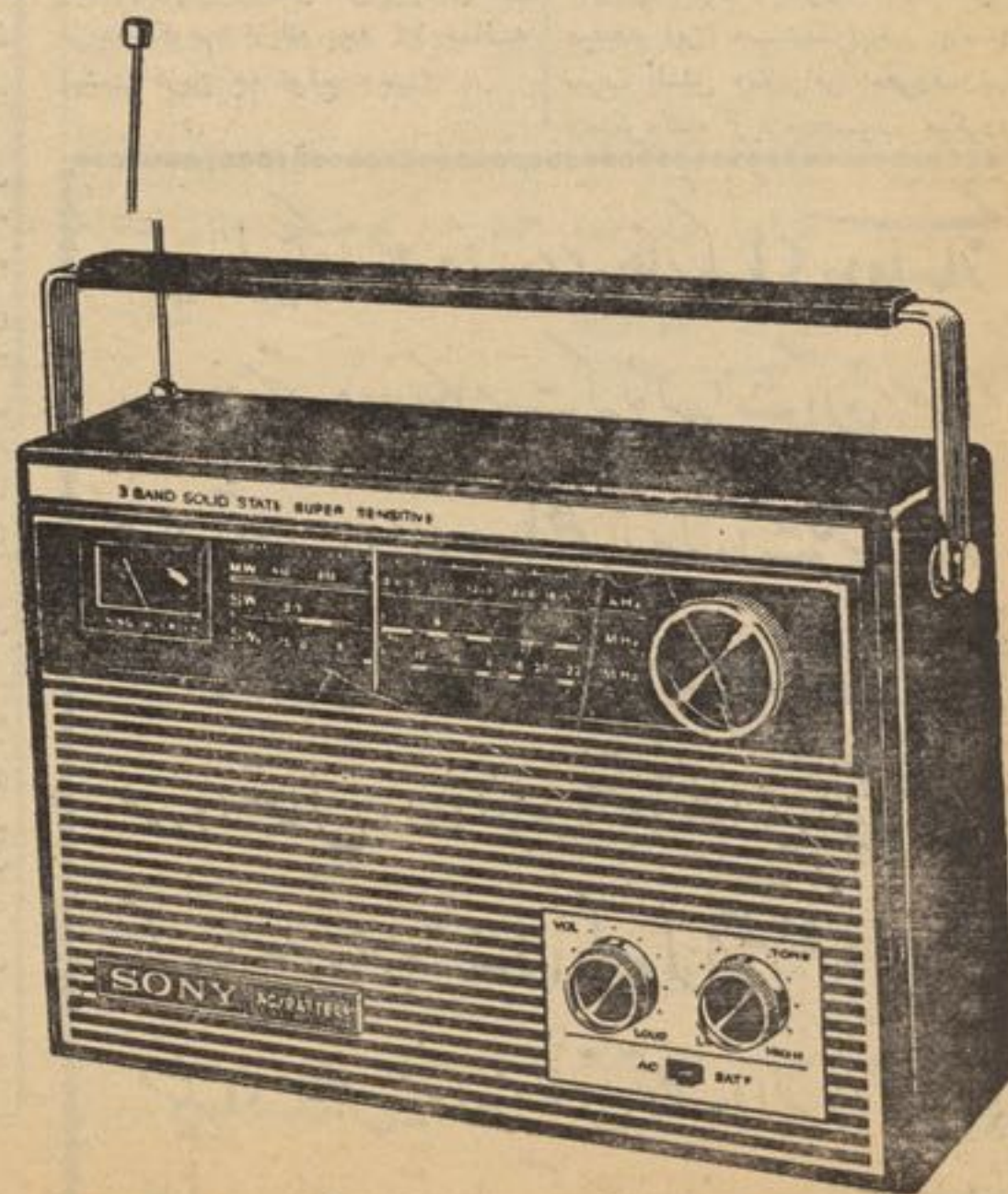
دارای رادیوی سه موج - قدرت ۱۸ وات برای لود اسپیکر اضافی
کنترل اتوماتیک برای ثبت - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت
باتری (۴ عدد باتری کلان) - کنترل هم‌وزیر آواز - کنترل سه مرحله‌ای
بلندی و پستی آواز - وزن ۳۳۵۰ کیلو و بزرگی ۳۰ × ۱۰ × ۱۳۰
انچ

رادیوی دستی مدل 7R-55

دارای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت با طری
(سه عدد باتری کلان) دارای وزن ۲۱۷۰ کیلو بزرگی ۳۰ × ۷ × ۹
انچ و قیمت بسیار نا زل

محل فروش:

عموم رادیو فروشی های معتبر مرکز و ولایات .



SONY.

ای «رخ میداد، باز هم در آنها نکته درستی مو جود بود.

در سوی دیگر، ناصر روز به روز آرامتر میشد. او پس از سخنرانی در اسکندر به پایید و چند روزی را در استراحت به سربرد. سخت محبوب شده بود. هنگا می که به سوی دانشگاه اسکندر به برای سخنرانی میرفت، بافر یاد های شاد مانده مردم استقبال شد. مردم بسیار به هیجان آمده بودند. مردم احساس میکردند که پس از چندین هزار سال روح مصر برگشته است.

رییس جمهور به سینما میرود.

روز یکشنبه، بیست و نهم ماه جولای ایدن بانمایندگان حکو متهای فرانسه و اضلاع متحده امریکا ملاقات کرد. «دالس» هنگا می که در کرانه های لیما بود اخبار مربوط به تصرف کانال سوئز را شنیده بود وی همچنان در امریکای جنو بی باقی ماند ازینرو، اضلاع متحده امریکا آقای روبرت مورفی را که از کارمندان عالیرتبه وزارت خارجه بود، برای انجام مذاکرات به لندن فر ستاد. فرانسه وزیر خارجه خودش، کریستین پینو را فر ستاده بود.

این مذاکره برای آن برگزار شده بود تا سه کشور دریابند که درباره سوئز چه کاری میتوانند کرد. این مذاکره اهمیت بسیاری داشت و ناصر میخواست از جریان آن آگاه باشد.

سفارت مصر در لندن به انزو اکشائیده شده بود و خبر های اندکی به قاهره میتوانست فر ستاد. اما خبرگزاریها درین باره سخنهای بسیاری داشتند ازینرو ناصر به من تیلفون کرد تا دریابد که خبر گزار یها از لندن چه گزارش میدهند. خبر گزار یها میرسا نیدند که هوا پیمای مورفی متوقف شده و مذاکرات به تعویق افتاده است.

من به ناصر وعده دادم که وقتی خبر های تازه می برسد بهش تیلفون میکنم اما او جواب داد: «دیگر اذیتم مکن. من میروم سینما چرا اعصاب خودم را خراب بسازم به زودی هنگایی که علامه پی نشر کنند، همه چیز را خواهم فهمید.» و ناصر بسینمای مترو رفت و فلم ملاقاتی در لاس ویکاس را دید.

اعصاب ایدن بسیار خراب بود. روز سوم آگست سال ۱۹۵۶ احمد حسین سفیر مصر در واشنگتن، گزارش داد که با سفیر یکی از کشور های عضو پیمان بغداد مذاکره کرده است این سفیر از زبان دالس به

بقیه صفحه ۳۱

سیمای جمال عبد الناصر

هایی که عمده ترین استعمال کننده کانال سوئز را تشکیل میدادند. این کنفرانس به روز شام نهم آگست در لانکستر هوس لندن برگزار شد. درین کنفرانس دو کشور وجود نداشت: یکی یونان که به خاطر علایق ویژه اش به قبرس، نمیخواست وارد ماجرا شود. دوم، خود مصر.

با وجود این، ناصر آماده بود در کنفرانس شرکت ورزد. هوا پیمای مخصوص صحن آماده سفر به ویا سپور تهای همراهانش در دوران قرار داشت. ناصر با وجود حمله های خشن بریتانیا بر او، آمادگی اشتراک در کنفرانس را داشت بریتانیاییان او را مستبد میخواندند و این کاملاً چرند بود. مصر آلمان نبود و ناصر هم هتلر.

به ناصر مشوره داده میشد که با تیتو و نهری همگام شود. او کنفرانس لندن را باز هم وسیله دیگری میدانست که به او وقت میداد تا اشغال کانال را محفوظ تر سازد.

بعد، چند روز پیش از آنکه رئیس جمهور قرار بود به لندن پرواز کند، نامه ای از سفیر مصر دریافت کرد درین نامه گفته شده بود که ایدن طی یک گفتار تلویزیونی حمله ای بسیار خشن شخصی بر ناصر کرده و گفته است: «کرنیل ناصر دشمن ما ست

احمد حسین آفته بود: «و (دالس) از حالت بد ایدن بسیار مشوش است و این حالت بد را زمانی در یافته که در ملاقات لندن شرکت کرده است او گفته است که احساس میکند هیچ چیزی جلو آیدن را درباره صدمه زدن به ناصر نمیتواند گرفت. از همین جهت است که از کشور های مسلمان عضو پیمان بغداد میخواهد که به حیث مسلمانان با مصر یان صحبت کنند و به آنان بگویند که باید حاضر به مصالحه شوند و به ایدن فرصتی را که انتظارش را دارد، ندهند. دالس احساس میکند که هر گاه ایدن به راه حل قناعت بخشی نرسد، از قوه کار خواهد گرفت.»

حسین درین نامه اش نوشته بود: «من ازین سفیر پرسیدم که این راه حل قناعت بخش چیست. ولی دالس به او درین باره چیزی نگفته بود تنها خواسته بود که مصر یان از راه مصالحه پیش آیند.»

بریتانیا و فرانسه دست به عملیات اقتصادی علیه مصر زدند، سرچشمه درآمد مصر روبه خشکیدن داشت و انتقال سرمایه شرکت سوئز به مصر منع شده بود. اضلاع متحده امریکا پاسخ مناسبی داد: تصمیم خودش را در باره مالکیت کانال و وضع موجود اعلان نکرد.

بریتانیا و فرانسه عملیات نظامی را سر دست گرفتند این دو کشور نیرو های احتیاط را احضار کردند و هوا پیمایا و کشتیها یشان را به جزیره های مالتا و قبرس فرستادند همه این عملیات نظامی به خوبی توسط عناصر ایو قاو دوستان مالتا می ما گزارش داده میشد.

«دالس» از پیرو به لندن پرواز کرده بود و در روز در لندن سپری کرد و با ایدن و پینو گفتگو های بسیار انجام داد. ازین گفتگو ها نتیجه گرفته شد که باید کنفرانسی با شرکت بیست و چهار کشور دریا نورد در لندن برگزار شود. اعضای کنفرانس کشورهای هابی میبودند که کنوا نسیون ۱۸۸۸ را امضاء کرده بودند و کشور

کنفرانس دو ستان خود مان را داشتیم به ویژه هندیان و شخص کرشنا مینون که از طرف مصر سخنرانی داغی انجام داد، همچنان رو سها که توسط شمیلف و زیر خارجه اتحاد شوروی نمایندگی میشدند.

دالس مغز برجسته کنفرانس بود وی از دید گاه یک قانون دانی مساله را بررسی کرد و راه حل اواز طرف بیست کشور به استثنای اتحاد شوروی، اندو نیزیا هندو سیلون پذیرفته شد. این راه حل خواستار آن بود که برای پیشبرد اداره کانال سوئز یک هیات بین المللی بمیان آید این طرح امکان پذیر نبود. ولی در ذهن دالس خطور کرده بود ازینرو کمیته ای را وظیفه داده شد تا طرح را برای ناصر روشن سازند. در کنفرانس از دالس خواسته شد که ریاست این کمیته را به دست گیرد، ولی او نپذیرفت. بنابراین رو برت منریس صدر اعظم استرالیا به حیث رییس کمیته به قاهره رفت اعضای کمیته متشکل بود از وزیران خارجه ایران (به حیث کشور آسیا یسی) حبشه (به حیث یک ملت افریقایی) سویدن (به حیث یک ملت اروپایی) و آقای لایدرسون نماینده ملل متحد. اعضای کمیته روز دوم سیمتبر به قاهره رسیدند و در هتل سمیرامیس که چشم اندازش رود نیل است، اقامت گزیدند آنان روز بعد، دوبار رییس جمهور را ملاقات کردند و توضیح دادند که در کنفرانس لندن چه گذشته است و ما موریت شان را به اطلاع او رسا نیدند.

آنان بر مساله اهمیت کانال سوئز برای کشور های دریا نورد فشار آوردند و اظهار امیدواری کردند که درین مورد موافقتی به دست آید.

(ناتمام)

روز دوشنبه

میرزا شکر رحه

معاون طواریان شاه شهید

تلفون ۲۸۴۱

مکان ۱۰

پنجشنبه ۲۸۵۱

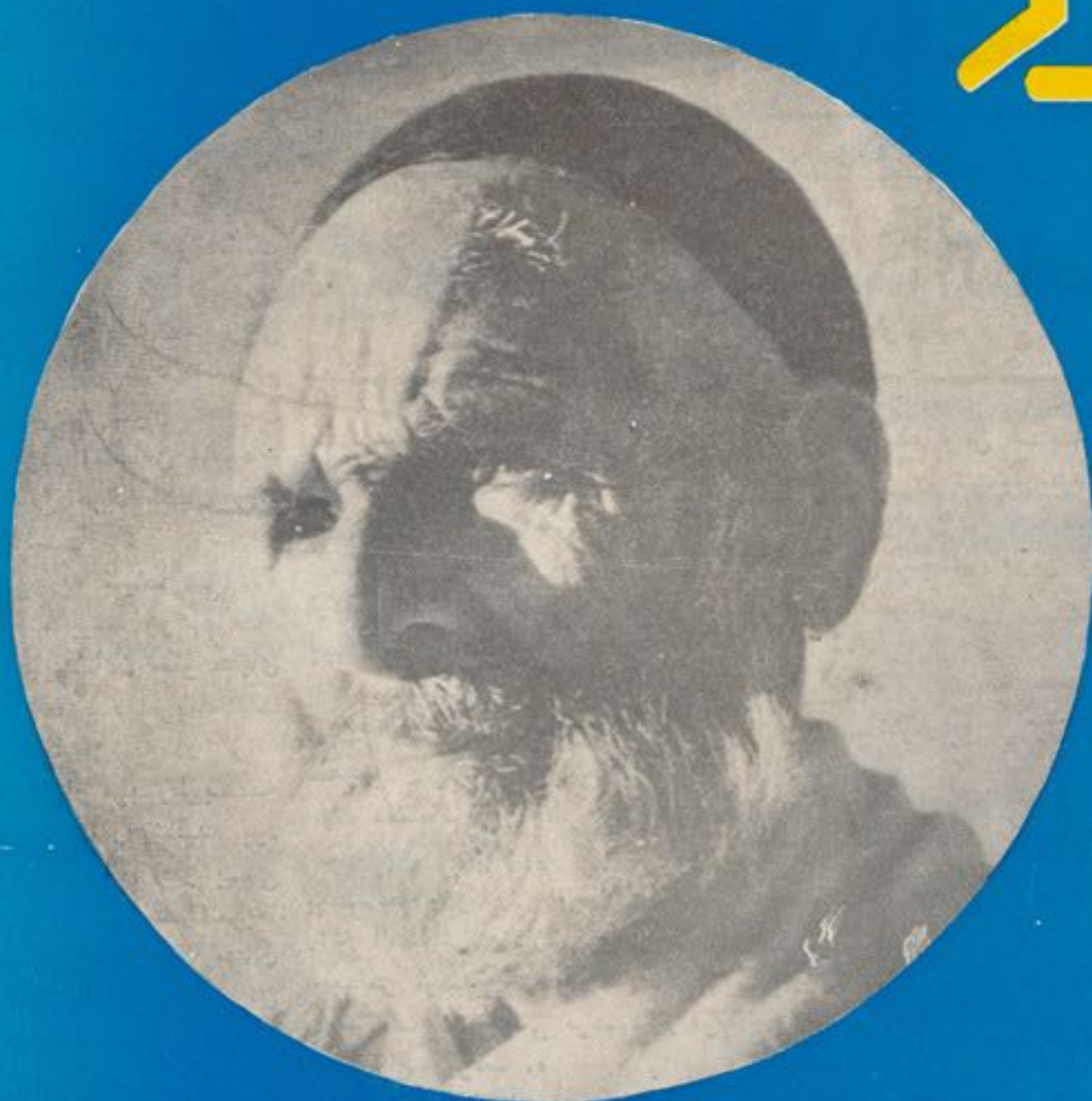
شرح اشتراک

کابل ۲۵۰ افغانی و لایات ۴۰۰ افغانی

مرکز برای تبلیغ ۲۴۰ افغانی و لایات ۲۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

اسپینسر مشیوید لارا



استفاده از صنایع ملی کشور معرف شخصیت شماست



اسپینشان

جواب اسپ نشان هر لحظه مشتری تازه به دست
می آورد . چون تحت نظر متخصص خارجی و توسط
کارگران با ذوق و با استعداد افغانی ساخته می شود
آنانی که به صنایع ملی کشور علاقه دارند و یکبار هم
جواب اسپ نشان می پوشند و از دوام بیشتر و ظرافت
و نفیسی آن اطمینان حاصل مینمایند همیشه خریدار
جواب اسپ نشان می باشند.

مرجع: نمایندگیهای فروش
جواب اسپ نشان واقع حصه اول
جاده نادر پستون - منزل اول و دوم
سرای سید حبیب الله - منزل تاکاوی
فروشگاه بزرگ افغان و تمام جراب
فروشی های کابل و ولا یات.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library